



WWW.KHERADGAN.IR

نقدی بر تحریف نوین تاریخ و فرهنگ ایران زمین

پاسارگاد

بارگاه نخستین شاهنشاه هخامنشی

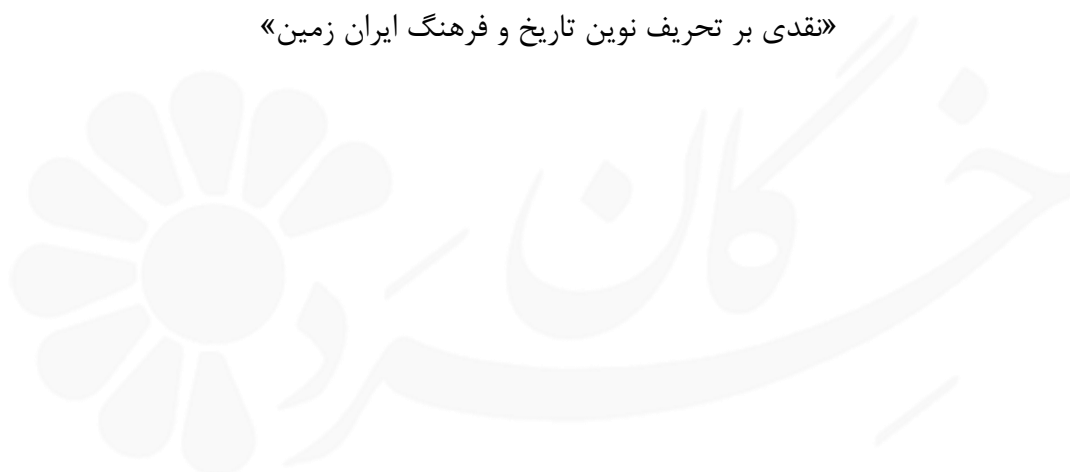
نویسنده:

کوروش شهرکی

پاسارگاد

بارگاه نخستین شاهنشاه هخامنشی

«نقدی بر تحریف نوین تاریخ و فرهنگ ایران زمین»



نویسنده:

کوروش شهرکی



پاسارگاد بارگاه نخستین شاهنشاه هخامنشی

کوروش شهرکی

تابستان ۱۳۹۷

عکس روی جلد: امیر رضا کامکار

فهرست

- پیشگفتار: ۷
- (فصل نخست) «آشنایی با پاسارگاد» ۹
- آشنایی با پاسارگاد ۱۰
- چگونه آغاز شد؟ ۱۴
- (فصل دوم) «آرامگاه کوروش بزرگ» ۱۷
- آیا پاسارگاد «ضد زلزله» است؟ ۱۸
- پاسارگاد مقاوم در برابر زلزله است نه «ضد زلزله» ۱۹
- آیا معماری آرامگاه کوروش یونانی است؟ ۲۱
- آرامگاه کوروش تلفیقی از چند معماری است ۲۲
- نتیجه گیری پیرامون معماری آرامگاه کوروش ۲۵
- نشانه های سنگ تراشی آرامگاه کوروش ۲۶
- لیدی منشاء علائم سنگتراشی آرامگاه کوروش ۲۷
- (فصل سوم) «اشیای هخامنشی پاسارگاد» ۳۰
- آیا هیچ شی هخامنشی از پاسارگاد بدست نیامده است؟ ۳۱
- جواهرات هخامنشی فراوانی از پاسارگاد بدست آمده ۳۲
- آیا سفال هخامنشی در پاسارگاد بدست نیامده است؟ ۳۴
- سفال هخامنشی در سراسر پاسارگاد کشف شده است ۳۴
- سکه هخامنشی در پاسارگاد یافت نشده؟ ۳۶
- یکی از ضرابخانه های هخامنشی در پاسارگاد واقع بوده ۳۷
- (فصل چهارم) «بررسی کاخ اختصاصی» ۳۹
- بررسی اطراف زندان سلیمان ۴۰
- اطراف زندان سلیمان هیچ کاخی ساخته نشده ۴۱
- خیالپردازی پیرامون کوشک B ۴۳
- کاخ اختصاصی در عکس کوشک B ۴۳

- ۴۵ آیا کاخ اختصاصی توسط آستروناخ ساخته شده؟
- ۴۶ پاسارگاد پیش از آستروناخ هم بوده.....
- ۴۸ دیوار استتار!!.....
- ۵۰ حفاری و خاکبرداری های پاسارگاد.....
- ۵۰ کاوش های باستان شناسی در پاسارگاد.....
- ۵۳ **(فصل پنجم) «ستون های پاسارگاد و مسجد اتابکی»**.....
- ۵۵ ماجرای انتقال ستون های کاخ اختصاصی (P).....
- ۵۶ ستون ها متعلق به کاخ اختصاصی (P) بودند.....
- ۵۸ آیا این ستون ها اسلامی بودند؟.....
- ۵۹ ستون ها اسلامی نبودند.....
- ۵۹ مشخصات معماری ستون های پاسارگاد:.....
- ۶۱ روش تراش ستون های هخامنشی:.....
- ۶۲ جنس ستون ها:.....
- ۶۲ تحریفگران: اصلا مسجدی در کار نبوده!.....
- ۶۳ مسجد اتابکی کاملا تاریخی و مستند است.....
- ۶۵ کتیبه های اسلامی سرقت شده؟!.....
- ۶۵ کتیبه های اسلامی سر جای خود هستند.....
- ۶۷ **(فصل ششم) «بررسی کاخ بارعام»**.....
- ۶۹ جرز سنگی کاخ بارعام (S).....
- ۶۹ خشکه چینی سبک معماری هخامنشی بوده.....
- ۷۰ نقشه های ترسیم شده از پاسارگاد:.....
- ۷۰ نقشه ها پیش از حفاری و تقریبی کشیده شده بودند.....
- ۷۱ خیال پردازی پیرامون کاخ بارعام (S)!!.....
- ۷۴ هیچ محوطه یونانی در «جنوب» تخت جمشید وجود ندارد.....
- ۷۶ هیچ ستونی از تخت جمشید به پاسارگاد برده نشده است.....
- ۸۱ نقش درگاه کاخ های پاسارگاد.....

- ارتباط فرهنگی و هنری تمدن ها عامل نقوش پاسارگاد ۸۲
- نقاشی از دروازه های پاسارگاد ۸۳
- نقاشی های زیادی از این دروازه ها موجود است ۸۴
- نقاشی فلاندن و گُست از آرامگاه کوروش ۸۵
- آرامگاه کوروش در نقاشی ها ۸۵
- (فصل هفتم) «نامه دکتر هرتسفلد»** ۸۶
- گزارش منفی هرتسفلد از پاسارگاد! ۸۸
- هیچ گزارش منفی از پاسارگاد وجود ندارد ۸۸
- رمزگشایی از نامه دکتر هرتسفلد ۹۱
- (فصل هشتم) «بررسی کعبه زرتشت»** ۹۴
- آشنایی با کعبه زرتشت ۹۶
- آیا بنا های متعلق به تمدن ایلام در نقش رستم وجود داشتند؟ ۹۸
- کاوش های باستان شناسی در بُن خانک (کعبه زرتشت) ۱۰۰
- سازه های اطراف کعبه زرتشت ۱۰۱
- سازه های اطراف کعبه زرتشت نوساز هستند ۱۰۱
- آن سازه ها هرگز از زیر خاک بیرون نیامده اند ۱۰۲
- سماجت بر روی سازه های کعبه زرتشت! ۱۰۶
- بررسی و پاسخ ۱۰۶
- کتیبه های کعبه زرتشت: ۱۰۷
- اصالت تاریخی کتیبه های کعبه زرتشت ۱۰۹
- (سخن پایانی)** ۱۱۲
- (فهرست منابع و بن مایه ها) ۱۱۶



پیشگفتار:

کوروش دوم هخامنشی بنیان گذار دولت هخامنشی و یکی از نخستین امپراتوری های جهان باستان به شمار میرود ، این امپراتوری در طی ۲۱۵ سال از حکومتش توانست یک دولت یکپارچه را از هند تا مصر به وجود آورد و در نتیجه آن هنر و صنعت ملیت های زیر پرچمش رشد چشمگیری پیدا کردند. (داندامایف، ۱۳۹۱: ص ۹)

پاسارگاد همان میراث ماندگاری است که از متحد کننده ماد و پارس به جای مانده و بازتابی از گذشته و تاریخ ایران زمین به شمار می آید. در دهه های اخیر مورد بی مهری واقع شده و برخی ادعا های عجیب در مورد تاریخ و هویت ایرانی بیان میشود، ادعا هایی که همگی کل یا بخشی از تاریخ ایران را وارونه جلوه میدهند.

تصور کنید به شما گفته شود سلسله هایی به نام هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان وجود نداشته اند، و ۱۲۰۰ سال از تاریخ این آب و خاک و رشادت ها برای حفظ و حراست از ایران زمین همگی دروغ هایی است که غربی ها و یهودی ها ! ساخته اند. و حقیقت اینست که در ۱۲۰۰ سال از تاریخ منطقه فلات ایران خالی از جمعیت

و ناتوان از ساخت حتی یک اثر هنرمندانه بوده است، برساخته هایی همچون پاسارگاد، ایوان مدائن، طاق بستان، نقش رستم و... همگی در ۱۰۰ سال اخیر برای تاریخ تراشی جااعلان ساخته شده اند!

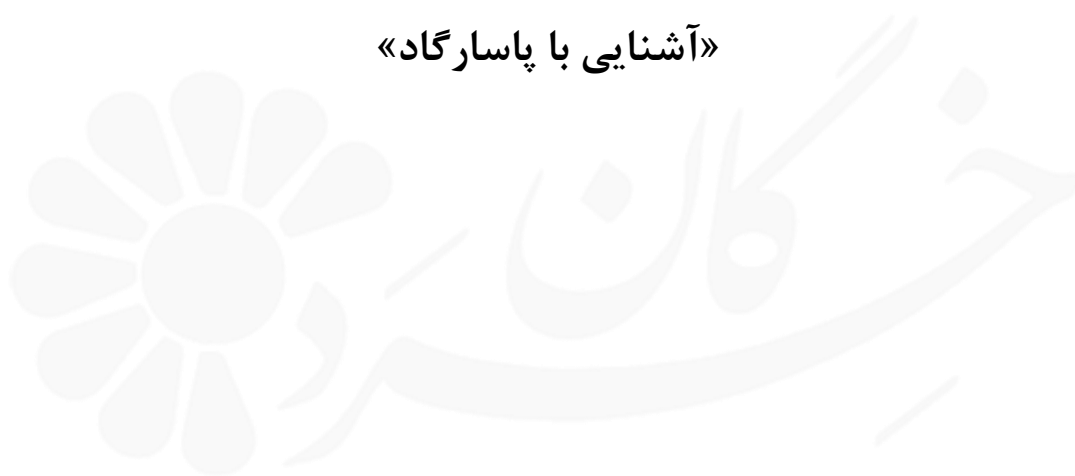
این نگرش با وارونه خواندن تاریخ ایران و نادیده گرفتن تلاش مستمر این ملت برای رشد و پیشرفت بیش از همه جای خود را در میان افراد قوم گرا باز کرده است، کسانی که واژه «جعل» را پیوسته و بدون تامل در مورد همه آثار تمدنی ایرانی به کار برده و هر شی و یا ساختمان زیبا را به تمدن های غیر ایرانی متعلق میدانند!

تردید کردن در مورد پدیده ها تنها راه رسیدن به حقایق محسوب میشود. احتمالاً برخی بگویند چنین تفکری نیاز به بررسی کردن ندارد و نادرستی آن کاملاً واضح است، اما هر سوالی پاسخی دارد، اگر پاسخ یک سوال ساده که مرتباً تکرار میشود داده نشود آن پرسش تبدیل به حقیقتی برای پرسشگران میشود، بهتر است همانگونه که این جریان در بنیان تاریخ ایران شهر تردید میکند ما نیز تاملی مستند در بنیان چنین ادعا هایی خواهیم کرد تا دریچه ای باشد به سوی حقیقت.

در این نوشتار ابتدا با پاسارگاد و مطالعات باستان شناسی در آن آشنا خواهیم شد و به ادعا هایی که در مورد پاسارگاد بیان میشود پاسخ مستند خواهیم داد.

(فصل نخست)

«آشنایی با پاسارگاد»



آشنایی با پاسارگاد

مجموعه تاریخی پاسارگاد در ۱۳۰ کیلومتری شهر شیراز و با فاصله ۸۲ کیلومتری از تخت جمشید از جمله یادگار های نخستین پادشاه هخامنشی است.



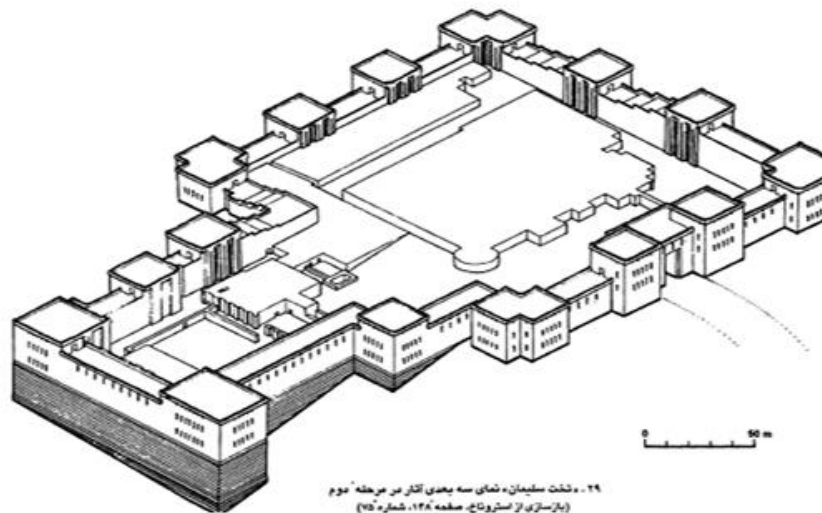
کاخ اختصاصی پاسارگاد

دو کاخ ستون دار «بارعام» و «کاخ اختصاصی» نشستن‌گاه پادشاه هخامنشی بوده است، این کاخ ها با فاصله از یک دیگر و در مجاورت باغ های سلطنتی قرار داشته است ، بر خلاف تصور عمومی در مورد کاخ های پاسارگاد و تخت جمشید باید گفت معماری غالب این بنا ها سنگی نبوده است بلکه بخش هایی از آن ها مانند درگاه ها و ستون ها و پی را که نیاز به استحکام بالا داشته است را از سنگ میساخته اند و مابقی ساختمان از جمله دیوار ها از خشت و آجر و سقف نیز از پوشش چوبی تشکیل می شده است. (هرتسفلد، ۱۳۸۱:ص ۲۲۷)



برج پاسارگاد معروف به زندان سلیمان

به همراه این کاخ های سلطنتی «برج سنگی پاسارگاد» که امروزه نام زندان سلیمان را به خود گرفته است از جمله جالب توجه ترین سازه های ساخته شده در دشت مرغاب است که توجه باستان شناسان را به خود جلب نموده ، به گونه ای که تشابه شگفت این سازه نیمه ویران با برجی سالم در نقش رستم که به نام «کعبه زرتشت» آن را می شناسیم، باستان شناسان را به یافتن کاربرد این دو سازه تشویق کرده است.



تل تخت معروف به تخت سلیمان

بنایی به نام «تل تخت» با شالوده ای سنگی بر فراز تپه ای مشرف بر تمامی کاخ ها و دشت نیز در حال ساخت بوده است، هدف کوروش از ساخت این صُفه سنگی ساخت کاخ های تشریفاتی با مقیاس یک دوازدهم کاخ های تخت جمشید بود اما مرگش باعث توقف تکمیل این بنا شد. بعد ها داریوش بزرگ ساخت این سازه را

ادامه داد و با تغییر کاربری، آن را به دژی مستحکم با دیوارهای خشتی بر فراز شالوده سنگی تبدیل کرد. (نجف زاده اتابکی، ۱۳۹۲:صص ۱۵۳-۱۶۶)



شاید مهم ترین قسمت مجموعه جهانی پاسارگاد آرامگاه کوروش باشد، آرامگاهی که در دوران هخامنشی مورد توجه دیگر پادشاهان این سلسله قرار داشته و مراسم تاج گذاری شاهان هخامنشی در پاسارگاد انجام می شده است (شهبازی، ۱۳۷۹:ص ۳۱)، اسکندر نیز پس از غلبه بر پارس ها هنگامی که از سفر جنگی هند باز می گشت به دیدار آرامگاه کوروش رفته و آنگونه که پلوتارک می نویسد از جمله پند آموز کوروش که بر کتیبه ای قرار داشته متأثر می شود. (پلوتارک، ۱۳۴۶:ص ۴۲۵)

پس از اسلام آرامگاه کوروش تغییر نام داده میشود تا جایی که مسلمانان آن را متعلق به «مادر حضرت سلیمان (ع)» میدانستند و آنگونه که ابن بلخی می نویسد مردم می پنداشتند نگریستن به درون آرامگاه باعث کور شدن فرد میشود! (ابن بلخی، ۱۳۸۵: صص ۱۵۴-۱۵۵) تصورات اینچنینی در دوران اسلامی پیرامون آرامگاه بسیار بوده تا جایی که مردم با دخیل بستن و نذری دادن خواهان دریافت حاجاتشان از مادر سلیمان پیامبر بودند (صداقت کیش، آذر و دی ۱۳۸۰: ص ۹۵).

این روند ادامه داشت تا تحقیقات باستان شناسی باعث فاش شدن دوباره حقیقت آرامگاه کوروش می شود ، دانشمند آلمانی گروتفند (Grotefend) اولین کسی بود که این مکان را قاطعانه مربوط به کوروش دانست. (آسترونخ، ۱۳۷۹: ص ۱۸)



بر خلاف امروزه که تغییرات جغرافیایی باعث خشک شدن و خالی شدن دشت پاسارگاد از پوشش گیاهی شده است در دوران هخامنشی منطقه ای سر سبز بوده است، هخامنشیان باغ هایی را به وسیله کانال های آب آبیاری میکرده اند، که حدود ۱۱۰۰ متر از این کانال های سنگی را امروزه از زیر خاک بیرون آورده اند. (شهبازی، ۱۳۷۹: ص ۶۹ و ۷۳)

پاسارگاد فقط مشتمل بر کاخ های شاهی نیست بلکه در زمان اوج خود یک شهر بزرگ بوده، که متأسفانه به علت خستگی بودن اکثر ساختمان های مردم آن دوران دیگر نشانی از آن ها باقی نمانده است. خوشبختانه امروزه با روش های جدید از جمله روش مغناطیس سنجی توانسته اند با اسکن کردن لایه های زمین اثراتی از سازه های اطراف کاخ ها را پیدا کنند. (ایسنا، ۴ آذر ۱۳۹۶)

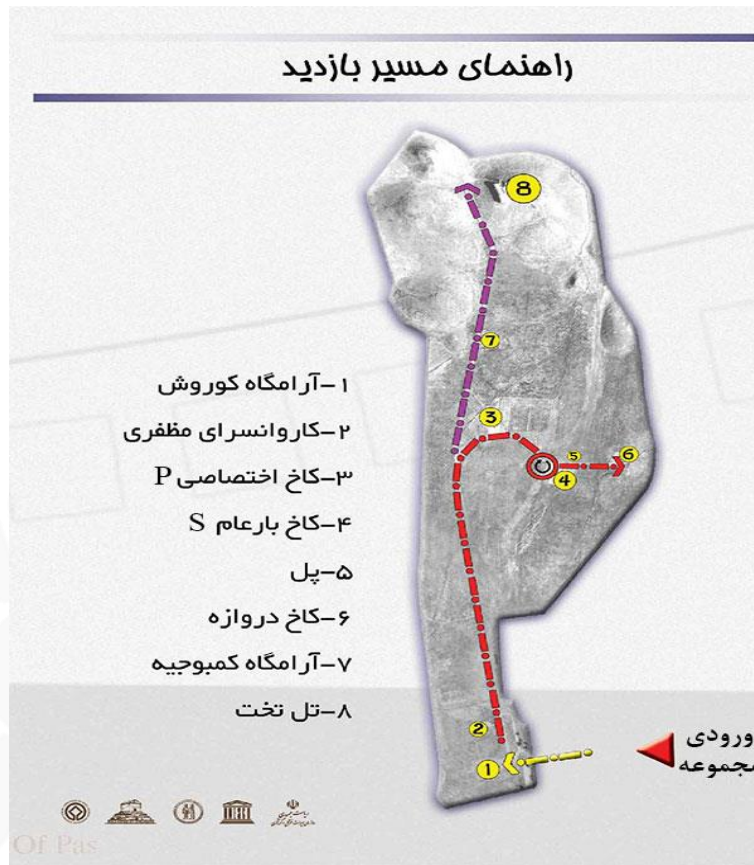
بی شک این مجموعه میراثی است ماندگار و الهام بخش از بنیان گذار سلسله هخامنشیان به شمار می‌رود، سازمان یونسکو در سال ۱۳۸۳ این مجموعه را به عنوان میراث جهانی به ثبت رساند.



سند ثبت جهانی پاسارگاد در سال ۲۰۰۴

مطالعات باستان شناسی در این محوطه که از حدود سال ۱۹۰۵ با کاوش های مختصر باستان شناس آلمانی ارنست هرتسفلد آغاز شد (آسترونخ، ۱۳۷۹: پیش گفتار) این تحقیقات با وجود وقفه هایی گاه طولانی امروزه نیز پیگیری می‌شود، پرده از اسرار و هویت واقعی این مجموعه باستانی برداشته است. مجموعه پاسارگاد شامل

«آرامگاه کوروش»، «کاخ بارعام»، «کاخ اختصاصی»، «برج سنگی»، «تل تخت»، «بنای دروازه» است که از دوران هخامنشی به جای مانده. همچنین بناهایی مانند «کاروانسرای مظفری» در دوران اسلامی از سنگ های کاخ های باستانی ساخته شدند.



راهنمای بنا های پاسارگاد

چگونه آغاز شد؟

شرح مختصر چگونگی ظهور عقیده جعلی بودن پاسارگاد را میتوان با مطالعه آثار فردی به نام ناصر پورپیرار به صورت زیر بیان نمود:

«از سال ۱۳۷۹ بدین سو، نویسنده ای به نام ناصر پورپیرار، با انتشار مجموعه کتاب هایی با نام کلی (تاملی در بنیان تاریخ ایران) و از سال ۱۳۸۲ با راه اندازی وبلاگی بر روی شبکه اینترنت، گفتمان کمابیش جدید و بی سابقه ای را طرح و ترویج نمود که هدف و نتیجه آن، تحریف و تخریب تاریخ و تمدن ایران، تحسین و تجلیل قوم عرب و رویارو ساختن ملیت و مذهب بوده است.»

وی با بهره‌گیری از ادبیات و لحنی یکسره پرخاشگرانه، موهن و خودپرستانه، وبا کاربرد داستان پردازی، اوهام بافی و دروغ‌سازی، در نگارش آثار خود، به انکار کامل فرهنگ و تمدن پربار ایران باستان و تهی‌انگاشتن آن از هرگونه دستاورد و افتخاری و تخریب چهره شخصیت‌های تاریخی و علمی ایران پرداخته و باور جهانی موجود درباره پیشینه‌های غنی فرهنگی و تمدنی ایران را توهمی القا شده از سوی یهودیان و حاصل توطئه‌های سازمان یافته و درینه‌ی صاحبان کلیسا و کنیسه قلمداد کرده است» (احمدی، ۱۳۸۴: ص ۷۰۸)

پیشینه ناصر پورپیرار بسیار مبهم است. پیش از آنکه پورپیرار بر علیه تاریخ و تمدن ایرانی قلم بزند زندگی وی را میتوان در نوشته‌های نور الدین کیانوری دبیر اول حزب توده ایران دنبال کرد، بر اساس کتاب خاطرات کیانوری به نظر می‌رسد پورپیرار زمانی در حزب توده مسئول انتشارات جزوات و کتاب‌های این حزب بوده است:

« ناصر بنا کننده، که پورپیرار امضا میکرد، پس از اخراجش از حزب در سال ۱۳۵۸ به علت خوردن پول حزب و کلاهبرداری از شرکایش در انتشارات (نیل) و بالا کشیدن حق التالیف آقای محمود اعتماد زاده (به آذین) با نام مستعار (نارنیا) به انتشار جزوه‌هایی علیه حزب و بدگویی به شخص من که دستور اخراجش را داده بودم، پرداخت» (کیانوری، ۱۳۷۱: ص ۵۱۶ و ۵۱۷)

صحت و یا عدم صحت این اتفاقات بر عهده جناب کیانوری است، لازم به ذکر می‌نماید که زندگی شخصی جناب پورپیرار نشان دهنده درستی و یا نادرستی ادعا‌های وی نزد ما نیست.

طرفداران این تنها «مورخ ایرانی»! در وبلاگ‌ها و شبکه‌های اجتماعی ادعا‌های وی را اینبار بدون ذکر نامش منتشر می‌کنند. به عنوان نمونه چنین اقداماتی میتوان به انتشار ادعا‌های پورپیرار در مورد تخت جمشید و پاسارگاد با عنوان تکراری «پاسارگاد ساخته یهودیان یا ایرانیان؟» در وبسایت‌هایی چون «برهان»، «فردا نیوز»، «تابناک»، «خبرگزاری فارس»، «صراط نیوز»، «سخن آنلاین»، «قیر میز» و... اشاره کرد که به صورت گسترده منتشر شد.

این رسانه‌ها هیچ نامی از ناصر پورپیرار نبردند و همه از «فضل الله موحد» به عنوان نویسنده یاد کرده‌اند. اما بر محققین این هیچ پوشیده نیست که ادعا‌های مطرح شده در مقاله «پاسارگاد ساخته یهودیان یا ایرانیان؟» دقیقاً برابر واژه به واژه ادعا‌های کلیپ «مجموعات مجلل» و کتاب «دوازده قرن سکوت: بخش سوم، قسمت سوم» ناصر پورپیرار بودند.



تاسف بار تر اینکه پاسخ جنابان «یاغش کاظمی» و «صادق حیدی نیا» در نقد و بررسی علمی ادعا های مربوط به پاسارگاد، مورد بایکوت رسانه ای قرار گرفت و هرگز منتشر نشد.

از آنجایی که اکثر مدعیان جعلی بودن پاسارگاد تنها به کلیپ های «مجموعات مجلل» رجوع میکنند. و دیدن این کلیپ ها را در اثبات حرف هایشان توصیه میکنند، پس به سراغ نقد و بررسی مستند موارد مطرح شده در این کلیپ رفتیم.

کلیپ «مجموعات مجلل» به شکل های مختلفی قسمت بندی شده است. در تهیه این کتاب نسخه کامل ۱۲ قسمتی کلیپ مجموعات مجلل را استفاده شده است.

(فصل دوم)

«آرامگاه کوروش بزرگ»

شاخص ترین اثری که پاسارگاد به چشم میخورد آرامگاه کوروش بزرگ است، مجموعه فیلم های مجعولات مجلل در نخستین گام به این بنا میپردازد که آن را بررسی خواهیم کرد.

آیا پاسارگاد «ضد زلزله» است؟

برداشتی از فیلم مجعولات مجلل:



ناصر پورپیرار (کلیپ مجعولات مجلل)

«من نمونه ای از این اظهار نظر هایی که درباره یگانگی ابنیه های زمان ساسانیان و زمان هخامنشیان عرضه کردند در مطبوعات ایران برای شما میخونم و بعد تصاویری را شما خواهید دید که نشون میده که تا چه حد این ها در پخش کردن دروغ بدون هیچ ضابطه ای، بدون هیچ

محدودیتی خودشون رو آزاد پنداشتند این یک متنی است که از روزنامه ابرار شماره ۱۹۰۷ صفحه ۱۴ برداشته شده می‌گه: مهندسان هخامنشی ۲۵۰۰ سال پیش برای جلوگیری از ریزش سازه های مجموعه پاسارگاد که در منطقه زلزله خیز ساخته شده از روش ابتکاری در پی به صورت دو پوشه استفاده کرده اند که امروز در ساخت پی نیروگاه های هسته ای و سازه های حساس به کار گرفته میشود.

خب، این ادعای بزرگیه دیگه من البته نمیتونم بفهمم پی دو پوشه یعنی چی، و هرگز و هیچ جا بر نخوردم که کسی گفته باشه در سازه های اتمی امروز از پی های دو پوشه استفاده میشود ولی کافیسست برای اینکه بدونید که این حرف های حتی تبلیغاتی هم نیست، حرفایی است که فقط از احساسات یا از مامورین زدنش بر میاد، وقتی این حرف ها رو با مثلا تصویر چند بنای باقی مانده از عهد به قول این آقایون هخامنشیان، در همون پاسارگاد نگاه میکنیم میبینیم که واقعا این سیستم پی های دو پوشه تا چه حد از نگاه داشتن این بنا ها دخیل بوده اند» (پورپیرار، مجعولات مجلل: قسمت اول دقیقه های ۳ تا ۶)



کاخ بارعام (کلیپ مجعولات مجلل)

پاسارگاد مقاوم در برابر زلزله است نه «ضد زلزله»

در مورد پی سازی پاسارگاد سخنان مطرح شده از جناب آقای دکتر عبدالعظیم امیر شاه کرمی استاد دانشگاه امیر کبیر است ایشان که دارای دو مدرک دکتر در رشته عمران از دانشگاه های فرانسه و انگلستان هستند (تارنمای دانشکده مهندسی عمران دانشگاه امیرکبیر) سال ۸۴ در مقام «مسئول بررسی های مهندسی پاسارگاد» بوده اند (فصل نامه بیمه و توسعه، بهار ۱۳۸۴:ص ۷۷) در مصاحبه با خبرگزاری میراث فرهنگی می گویند:

« مهندسان هخامنشی در دو هزار و پانصد سال پیش در زیر سازه های این مجموعه دو پی میساخته اند تا بتوانند ضربه های ناشی از زلزله و لغزش را بگیرند و سازه ها در هنگام زلزله در این منطقه زلزله خیز آسیب نبینند» (فصل نامه بیمه و توسعه، بهار ۱۳۸۴: ص ۷۷)

ایشان علت این نظر خویش را واضح توضیح می دهند:

« زیر سازه های مجموعه پاسارگاد دو پی وجود دارد . پی اول از جنس سنگ و ملات ساروج است و پی دوم که روی سطح کاملاً صاف پی اول جای گرفته تنها از جنس سنگ ساخته شده و میتواند روی پی ثابت اول ارتعاش پیدا کند» (فصل نامه بیمه و توسعه ، بهار ۱۳۸۴:ص ۷۷)

وجود دو پی با دو جنس مختلف در زیر مجموعه پاسارگاد کاملاً صحیح است و در گزارش های باستان شناسی نیز درج شده است (آستروناخ، ۱۳۷۹:ص ۹۳) ، همانطور که در گفته های دکتر شاه کرمی بدان اشاره شده است وجود دو پی در زیر ساختمان های پاسارگاد باعث می شود که پی بالایی بر روی پی پایینی تاحدودی بلغزد و در نتیجه این لغزش ارتعاشات ناشی از زلزله که به ساختمان وارد میشود کاهش پیدا خواهد کرد. این بدین معناست که خسارات ناشی از زلزله در چنین ساختمان هایی کاهش پیدا میکند نه آنکه کاملاً زلزله بر روی چنین ساختمانی بی اثر باشد .

متأسفانه برخی پنداشته اند که دکتر شاه کرمی گفته است پاسارگاد ضد زلزله است اما اینطور نیست در واقع اشتباه بزرگ منتقدین نظر دکتر شاه کرمی اینست که میپندارد که اگر چنین سامانه ای در مجموعه پاسارگاد وجود میداشت باید بنای امروزی پاسارگاد کاملاً سالم می بود در حالی که آن ها کاملاً برداشت غلطی را از سخنان دکتر شاه کرمی دارند! باید دانست که به هیچ عنوان نمیتوان ساختمان های ضد زلزله ساخت چنانکه دکتر محمود فاطمی رئیس مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن می گوید:

« چیزی تحت عنوان ساختمان ضدزلزله نداریم که بتواند علیه زلزله عمل کند و ساختمان صددرصد در مقابل زلزله مقاوم باشد و خسارتی نبیند؛ ساختمان ها در مقابل حوادث بخصوص زلزله سطوح عملکردی متفاوتی دارند. در ساختمان های مسکونی، ساختمانی سطح عملکردی مناسبی دارد که در اثر وارد شدن نیروهای جانبی زلزله به این ساختمان ها خسارت ببیند، اما به هیچ وجه فرو نریزد تا باعث کشتار شود. ساختمان های مسکونی باید در برابر زلزله طوری طراحی شوند که فرو نریزند اگرچه ممکن است خسارت ببینند.» (فاطمی ، ۲۸ فروردین ۱۳۹۱)

بر این اساس پاسارگاد مصون از خسارات زلزله نبوده است بلکه در مقایسه با دیگر سازه ها آسیب کمتری از زلزله به خود دیده است. وقتی این آسیب ها را با عمر ۲۵۰۰ ساله این مکان ترکیب کنیم فروریختن

بسیاری از این ستون ها به دور از منطق نیست و نیز باید توجه کرد که فقط زلزله در تخریب مجموعه پاسارگاد نقش بازی نمی کرده است بلکه عواملی چون باران و شسته شدن دیوار های خشتی این مجموعه و خسارت های ناشی از آسیب های انسانی هم بر روی این مجموعه بسیار تاثیر گذار بوده است چنانکه دکتر آستروناخ در گزارش خود در مورد کاخ S اینچنین نمونه ای از تخریب گری عامل انسانی در پاسارگاد اشاره میکند:

« یک ستون سالم سنگی با مکمل چشم نوازی چون لانه لک لک بر فراز آن، در انتهای شمال غربی از ردیف ستون های جنوب غربی قرار گرفته است ... و کسانی که شاید در اوایل قرن سیزدهم میلادی، سعی کرده اند تا ستون را واژگون کنند، بخشی از انتهای قلمه ستون را بریده اند» (آستروناخ، ۱۳۷۹:ص ۸۷)



تنها ستون ایستاده باقی مانده در پاسارگاد (آستروناخ، ۱۳۷۹:تصویر ۵۲)

در دوران اسلامی از سنگ های کاخ های پاسارگاد بسیار استفاده شده است و ساختمان هایی را با استفاده از این سنگ ها برپا کرده بودند که زیان های بسیاری به شاکله کاخ های هخامنشی وارد آورده بود.

آیا معماری آرامگاه کوروش یونانی است؟

برداشتی از فیلم مجعولات مجلل:

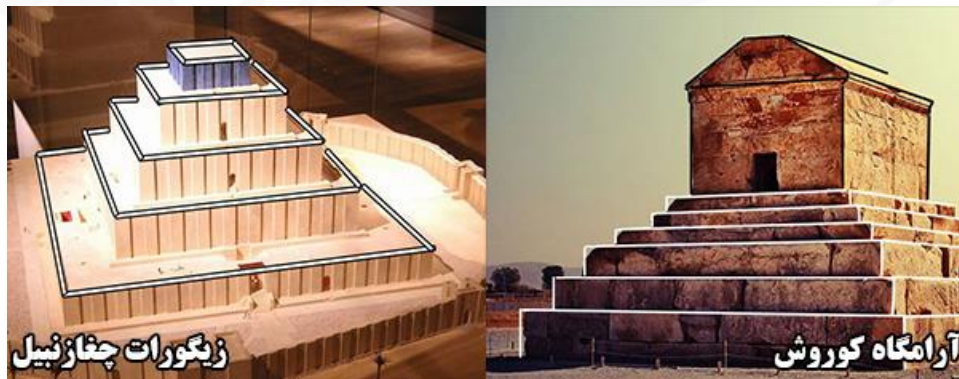
« ببینید اولین و مهم ترین مطلبی که میشه در مورد این قبر گفت نظریه پردازی فنی راجع به معماریشه، خوب، اول همه سوال میکنیم که کوروش الگوی قبرش از روی چی برداشته شده؟ یعنی در ایران ما سابقه معماری به این صورت داریم که قبر ازش بیرون اومده باشه؟ نه. وانگهی اینو به چه علت میتونیم بگیریم هخامنشیه؟ چون هخامنشیان یک سری مقبره دارن در نقش رستم و در خود تخت جمشید که هیچ شباهتی به این نداره. پس کوروش این قبری رو

که برایش ساختند سازندگانش که باید بعد از مرگ کوروش این کارو کرده باشن این الگو رو از روی چی برداشتند؟ و به چه دلیل اینو ایرانی میدونیم؟ چه کسی در کجا در چه زمانی چنین قبری رو نظیرشو نزدیک بهشو ساخته که ما بگیم این فاخر تر و باشکوه تر و خوب تر و فنی ترشه؟ پس این از نظر بیس اولیه گفتگو درباره این قبر اینه که این آنچه که از ظاهرش بر میاد یک نمای یونانی کامله، چون در جهان شیروانی های سنگی به شیوه ای که بر روی قبر کوروش است همه جا یونیک شناخته شده و اونم متعلق به معماری یونانی هاست.» (پورپیرار، *مجموعات مجلل: دقیقه نخست تا ۳، قسمت دوم*)

آرامگاه کوروش تلفیقی از چند معماری است

باستان شناسان بر خلاف ادعا های مطرح شده آرامگاه کوروش را تلفیقی از دو یا چند معماری می دانند، آنها تنها الگو های متفاوتی را برای آرامگاه کوروش یاد آور شده اند. اما معماری و هنر یونانی را در شکل دهی به این آرامگاه موثر دانسته اند. به طوری که دکتر هرتسفلد در مورد الگو های معماری آرامگاه کوروش می گوید:

«این بنای ابتدایی را چنان بر سکوی شش پله ای بنا کرده بودند که اتاق تدفین پله هفتم باشد این شیوه معماری تقلیدی بود از معابد بابلی موسوم به زیگورات و قصد این بوده است که به مقبره حالت تقدس بدهد» (هرتسفلد، ۱۳۸۱: ص ۲۲۱)



طراحی پلکانی آرامگاه کوروش برگرفته از زیگورات ها (مخصوصا زیگورات چغازنبیل شوش)

الهام گیری بخش پلکانی آرامگاه کوروش از زیگورات ها درست همان ویژگی است که در معماری یونانی

دیده نمیشود.

مدعیان برای نشان دادن عناصر یونانی در آرامگاه کوروش عکس های زیر را نمایش میدهند.



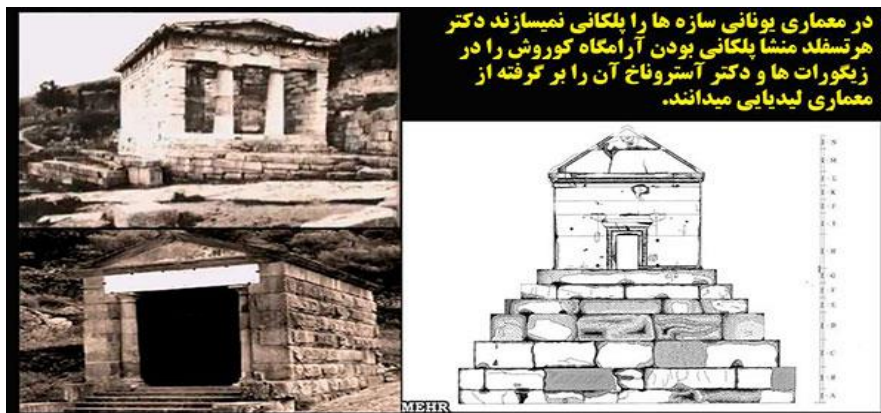
عکس بنا هایی که پورپیرار آن ها را به عنوان نماد معماری یونانی نمایش میدهد

یکی از این عکس ها اصلا بنایی یونانی نیست بلکه یک معبد رومی است موسوم به «Alcántara» آلكانترا است که در بین سال های ۱۰۲ تا ۱۰۶ پس از میلاد مسیح در کشور اسپانیا به همراه پلی به همین نام ساخته شده است. گویا مدعیان از متفاوت بودن دو تمدن یونان و روم آگاهی ندارند و نمیدانند که تمدن رومی و بنا هایش صد ها سال پس از هخامنشیان پای به عرصه وجود گذاشتند. (Lendering, ۲۰۱۵) تاریخ ساخت این بنای رومی هم حدود ۴۰۰ سال پس از فروپاشی هخامنشیان است .



این بنا ها در حالی به عنوان سابقه ای از الگوی معماری آرامگاه کوروش مطرح میشوند که ۴۰۰ سال بعد از آرامگاه کوروش و به طور کل هخامنشیان ساخته شدند لذا به هیچ عنوان نمیتوان آن ها را الگوی معماری برای آرامگاه کوروش دانست چنان که مشاهده شد این بنا حتی یونانی هم نیست.

مقطع پلکانی در هیچ کدام از دو معماری فوق دیده نمیشود . و تنها در داشتن سقف شیروانی با آرامگاه کوروش مشترک اند ، عدم استفاده از اینچنین پلکان هایی در معماری یونانی مورد توجه دکتر آستروناخ نیز قرار گرفته ، او نیز منشا چنین طراحی را در جایی به غیر از یونان جستجو می کند و آن را متعلق به معماری لیدیایی ها میدانند. (آستروناخ، ۱۳۷۹:ص ۶۳)



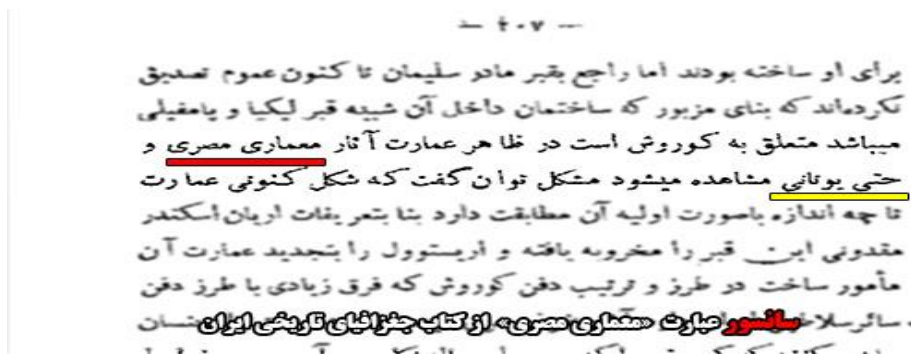
عدم هماهنگی معماری پلکانی آرامگاه کوروش با بناهای یونانی

دکتر آسترونخ هم پس از بررسی نظرات گوناگون پیرامون منشا معماری آرامگاه کوروش معماری این آرامگاه را بدون در نظر گرفتن پلکانی بودن بخش پایین، آرامگاه را ترکیبی از عناصر یونانی، آناتولیایی و ایونیایی می‌داند (آسترونخ، ۱۳۷۹:ص ۶۴). او در مورد بخش پلکانی آرامگاه کوروش می‌پندارد که از روی معماری لیدیایی الهام گرفته شده است (آسترونخ، ۱۳۷۹:ص ۶۳)

مدعیان جعلی بودن پاسارگاد متن زیر را از جناب آقای و. بارتولد را منتشر میکنند و آن را سندی بر یونانی بودن بنای آرامگاه کوروش می‌دانند:

«راجع به قبر مادر سلیمان. پژوهشگران در اینکه اینجا آرامگاه کوروش است. اتفاق نظر ندارند ، بنا از نظر تزئینات داخلی شبیه گورهای لیکیه و پامفلیا است ، در مشخصات بیرونی آن آثار معماری یونانی دیده میشود» (پورپیرار، *مجموعات مجل: دقیقه ۲ تا ۳ ، قسمت دوم*)

در حالی این متن از جناب بارتولد منتشر میشود که با مراجعه به کتاب «جغرافیای تاریخی ایران» آشکار میگردد که مدعیان در متن آن دست برده اند و کلمه «معماری مصری» را از اصل این نوشتار سانسور کردند.



تحریف نظر بارتولد و سانسور عبارت «معماری مصری»

باستان شناسان عموماً دو یا چند الگو و سبک معماری را در شکل دهی به آرامگاه کوروش موثر میدانند چنانکه دکتر بارتولد نیز معماری مصری و یونانی را متذکر می‌شود.

در زمانی که بارتولد در مورد تعلق این بنا به کوروش نظرات مختلف را یاد آور میشود کاوش های باستان شناسی در این منطقه انجام نشده بود و دیدگاه ها پیرامون آرامگاه کوروش محدود به نظرات جهانگردان اروپایی بود.

نخستین بار یوهان فن ماندلسو در سال ۱۶۳۸ میلادی در مورد تعلق این بنا به مادر حضرت سلیمان (ع) تردید می‌کند، پس از او جیمز موریه با توجه به روایت های مورخین یونانی از شکل آرامگاه کوروش این مکان را متعلق به کوروش و نه مادر حضرت سلیمان (ع) میداند اما چندی بعد با این تصور که آرامگاه کوروش باید در نواحی جنوبی تر باشد فرضیه خود را پس می‌گیرد پس از او ویلیام اوزلی نیز چنین موضعی می‌گیرد.

اولین کسی که قاطعانه هویت حقیقی آرامگاه را پذیرفت، دانشمند آلمانی گروتفند (Grotefend) بود که نظریاتش در سال ۱۸۱۸ به چاپ رسید و معتقد بود این مکان مربوط به کوروش است (آسترونوخ، ۱۳۷۹:ص ۱۸).

کرپورتر (Poeter Ker) در حدود ۲۰۰ سال پیش یعنی در سال ۱۸۱۱ میلادی این آرامگاه را با توجه به پیشرفت هایی که در مورد خط شناسی پارسی باستان و روایت های یونانیان، متعلق به کوروش شاه ایرانی می‌داند. پس از کرپورتر اغلب سیاحان مانند لرد کرزن و سر پرسایکس این مکان را هخامنشی و متعلق به کوروش دانستند (نجف زاده، ۱۳۹۲:صص ۴۶-۴۹).

با توجه به پژوهش های جدید دیگر جای هیچ تردیدی نیست که این آرامگاه متعلق به کوروش شاه هخامنشی است.

نتیجه گیری پیرامون معماری آرامگاه کوروش

« یک طرح کلی از شیوه معماری آرامگاه کوروش میتوان ارائه داد، این آرامگاه پیش از آنکه تحت تاثیر نفوذ عناصر خارجی قرار بگیرد ریشه ای بس کهن در خود فلات ایران دارد. بدین معنی که کوروش، ساختار گور هایی با سقف خرپشته ای (که بویژه در گور های هزاره اول در فلات ایران رایج بود) را با سکو هایی برگرفته از زیگورات های ایلامی انطباق کرده که هم ساختار شکوهمندی را در زادگاهش بوجود آورد و هم این تلفیق حال و هوایی مقدس گونه داشته باشد. افزون بر این به خاطر بکار گیری سنگ تراشان لیدیایی و ایونی، برخی عناصر همچون نحوه چینش سنگ ها منظم و تراش خورده، استفاده از بست های دم چلچله ای و کلاف های تزئینی

که در هنر آسیا صغیر رایج بوده در آرامگاه کوروش معمول شده است.» (نجف زاده، ۱۳۹۲: ص ۶۳)

استاد حسن راهساز نیز در مورد معماری آرامگاه کوروش می‌نویسد:

«آرامگاه کوروش تلفیقی از معماری ایلامی _ اوراتویی دانست. به نحوی که ایجاد سکو های بنا به صورت زیگورات الگویی از معماری ایلامی است. ساخت بام شیب دار (خرپشته ای) الگویی از معماری اوراتویی است. و حجاری و اجرای بنا با رعایت اصول معماری هخامنشی اثری منحصر به فرد را در تاریخ معماری جهان به یادگار گذاشته است.» (راهساز، پاییز و زمستان ۱۳۸۶: ص ۹۱)

نشانه های سنگ تراشی آرامگاه کوروش

برداشتی از فیلم مجعولات مجلل:

«این تنها راه اثبات یونانی بودن آن (آرامگاه کوروش) نیست. در حقیقت مهندسان یونانی سبک خاصی برای ساخت ابنیه های خود به کار میبردند که یکی از آنها علامت گذاری سنگ های ابنیه بوده است.

(نقل قول از آستروناخ): در دیوار های تل تخت بیش از ۷۰ علامت متفاوت مربوط به سنگ تراشان تقابل جالبی را با علائم شناخته شده در تخت جمشید ارائه میکند... این کشف جالب است که علائم سنگ تراشان در تل تخت را میتوان به دو گروه وسیع تقسیم کرد. علائمی که با حرف O مشخص میشوند در نیمه شمالی و علائمی که با حرف U مشخص شده اند در نیمه جنوبی دیده میشوند... این امکان را که بسیاری از نشانه های تل تخت به فضای یونانی مربوط است... شاید بتوان با نبود همین علائم در تخت جمشید تقویت کرد.» (پورپیرار، مجعولات مجلل: دقیقه ۳ تا ۴، قسمت دوم)



علائم یونانی بر روی سنگ ها (کلیپ مجعولات مجلل)

لیدی منشاء علائم سنگتراشی آرامگاه کوروش

دکتر آستروناخ این علائم را متعلق به فضای یونانی میدانند و منشأ چنین علائمی را در لیدی (کشوری باستانی در غرب ترکیه امروزی) و آناتولی جستجو می کند (آستروناخ، ۱۳۷۹: ص ۴۱) وجود علائم و نشانه های لیدیایی و ایونی در تل تخت و آرامگاه کوروش دلایل تاریخی دارد. لیدی یکی از کشور های باستانی واقع در شمال غربی ایران امروزی و تقریباً در ترکیه کنونی واقع بوده است که طی اتفاقاتی روابط نزدیکی با ایران و حکومت هخامنشیان پیدا می کند.



آستروناخ آرامگاه کوروش را متأثر از معماری لیدیایی ارزیابی میکند و سنگ تراشان آن را لیدیایی تبار میدانند (آستروناخ، ۱۳۷۹: ص ۶۳). اکنون این سوال پیش می آید که معماران لیدیایی به چه علت بر روی آرامگاه کوروش کار می کرده اند؟

پاسخ این سوال در تحولات سیاسی است که در دوران کوروش بزرگ رخ نمود؛ این تحولات از حمله آستیگ پادشاه ماد به کوروش و شکست او شروع میشود، کتیبه رویداد نامه نبونئید علت اصلی شکست

پادشاه ماد از کوروش را پیوستن سپاهیان ماد به کوروش نگاشته اند. (سال ششم رویداد نامه نبونئید؛ ن.ک: ارفعی، ۱۳۸۹: صص ۱۳-۱۲)

اتحاد ماد و پارس و سقوط دولت آستیاگ حکومت های قدرتمند آن زمان همچون لیدی، بابل و مصر را به هراس افکند و چنانکه هرودوت گزارش میکند این هراس باعث شکل گیری یک اتحاد نظامی توسط این سه دولت قدرتمند علیه کوروش شد (تاریخ هرودوت، کتاب یکم، بند ۷۷)، آن ها با یک دیگر پیمان بستند در نبرد علیه کوروش یک دیگر را با پول و سرباز یاری کنند.

این اتحاد نظامی به جسارت کروزوس آخرین پادشاه لیدی افزود و او عملاً با عبور از رود هالیس و ورود به خاک ایران جنگ علیه کوروش را آغاز کرد هرودوت در این مورد می نویسد:

«کروزوس پس از گذر از رود هالیس به کاپادوکیه رسید که آن را پتريا مینامند ، در آنجا اردو زد و به تاراج کشتزار های سوریان پرداخت ، پایتخت مردم پتريا را تسخیر کرد و اهالی آنجا را به بردگی گرفت، و نیز تمامی نواحی مجاور را تصرف کرد و باآنکه سوریان به او هیچ بدی نکرده بودند آنان را از سرزمینشان بیرون راند. اما کوروش نیز سپاهیان را گرد آورد و به سوی کروزوس رهسپار شد و در راه تاجایی که میتوانست نیروی کمکی گرفت و بر قوای خود افزود. او پیش از حرکت پیک هایی نزد ایونی ها فرستاد و کوشیده بود آنان را علیه کروزوس برانگیزد اما نتیجه ای نگرفته بود. پس به قصد پتريا حرکت کرد و به محض رسیدن به کروزوس در برابر اردوی او جبهه آراست و طرفین بیدرنگ به سنجش نیرو های یک دیگر پرداختند . نبرد شدید بود و از هر دو سو بسیاری کشته شدند تا آنکه شب فرا رسید و دو سپاه بی نتیجه دست از جنگ کشیدند

« (تاریخ هرودوت، کتاب یکم، بند ۷۶)

سر انجام دست تقدیر جنگ را به نفع ایرانیان رقم زد و به لطف تاکتیک های نظامی کوروش سارد پایتخت لیدی تصرف شد و کروزوس پادشاه متجاوز دستگیر گردید، مورخان نوشته اند که کوروش از جان کروزوس گذشت کرد و بر خلاف رسم روزگار او را به عنوان مشاور خویش همواره در پیش خود داشت (تاریخ هرودوت، کتاب یکم، بند های ۸۶ تا ۹۰؛ کوروش نامه، دفتر ۷، بخش ۲، بند ۲۹). موضوع یکی شدن تمدن لیدی و ایران در تمام منابع مورخان و کتیبه های تاریخی آمده است و اثبات این مسئله محدود به تاریخ هرودوت نیست.

از این هنگام که لیدی به بخشی از حکومت ایران تبدیل شد، کوروش از هنرمندان و صنعتگران لیدی بهره جست ، زنده یاد علیرضا شاپور شهبازی در این مورد می نویسد:

«_ کوروش _ پادشاه لودییه را که بر او تاخته بود، شکست داد و کشور او و تمامی آسیای صغیر (آناتولی) را به انضمام ایران در آورد. هنرمندان و استادان را به پارس آورد تا در ساختن بنا های پاسارگاد با وی همراهی کنند» (شهبازی، ۱۳۷۹: ص ۳۰).

علائم و نشانه های سنگتراشی آرامگاه کوروش هم به دلیل استفاده از صنعتگران لیدیایی در پاسارگاد مشاهده میشود، باید توجه کرد که آرامگاه کوروش را فقط هنر هنرمندان لیدیایی شکل نداد بلکه عناصر معماری ایرانی و بومی نیز در آن تجلی یافته اند به عنوان نمونه جناب نجف زاده اتابکی و جناب حسن راهساز معماری آرامگاه را دارای ریشه ای کهن در خود ایران می دانند و از عناصر ایلامی و اوراتویی در آن یاد می کنند ، لیدیایی ها نیز بخشی از کار سنگتراشی را بر عهده داشتند و عناصر فرهنگ خود را به آن افزوده اند.



(فصل سوم)

«اشیای هخامنشی پاسارگاد»

اشیای کاوش شده در پاسارگاد از قبیل جواهرات، سفال ها و ظروف و سکه ها مورد توجه باستان شناسان قرار گرفته است. متأسفانه به علت مطالعه کم گزارش های باستان شناسی از سوی مردم آگاهی عمومی چندانی از این یافته ها در میان مردم وجود ندارد.

فیلم مجعولات مجلل با آگاهی از این عدم دانش عمومی نسبت به نتایج کاوش ها ، ادعا های بسیاری مطرح میکند در جایی میگوید هیچ شی هخامنشی ویا هیچ سفال مرتبط با هخامنشیان در محوطه پاسارگاد کشف نشده در حالی که اشیای هخامنشی زیادی از جمله سفال های این دوره در کاوش های باستان شناسی موجودند. این فصل را با بررسی نتایج کاوش های باستان شناسی آغاز میکنیم.

آیا هیچ شی هخامنشی از پاسارگاد بدست نیامده است؟

برداشتی از فیلم مجعولات مجلل:

«از نشانه های آشکار دیگر یونانی بودن ساخت پاسارگاد اشیای یافت شده در مجموعه ی آن است که برای نمونه حتی یک شی هخامنشی از میان خاک ها و خرابه های پاسارگاد بیرون نکشیده اند» (پورپیرار، مجعولات مجلل، دقیقه ۴ تا ۵، قسمت دوم).

جواهرات هخامنشی فراوانی از پاسارگاد بدست آمده

بر خلاف این ادعای نادرست اتفاقاً اشیای هخامنشی بسیاری در مجموعه پاسارگاد کشف شده است. اما مطرح کنندگان این ادعا نتایج بررسی ها و کاوش های باستان شناسی را سانسور میکنند و یا نادیده می گیرند.

در کتاب دکتر آسترونخ فهرست وسیعی از آثار و اشیای متعلق به دوران هخامنشی آورده می شوند. ارائه تمام آن آثار در این نوشتار امکان پذیر نیست و تنها در اینجا به چند نمونه اشاره خواهیم کرد، آسترونخ در مورد کشف این اشیا چنین می نویسد:

« بعد از چند روز کاوش در کوشک B وقتی که کار در بازوی جنوبی ایوان جنوب غربی آن در حال انجام بود ، بقایای یک کوزه بزرگ نخودی رنگ دوره هخامنشی که قبلاً در خود کوشک یا باغچه های اطراف آن مورد استفاده بود، به دست آمد ... در انتهای آن مجموعه با ارزشی از جواهرات قرن پنجم و چهارم پیش از میلاد قرار داشت » (آسترونخ، ۱۳۷۹:ص ۲۳۳)

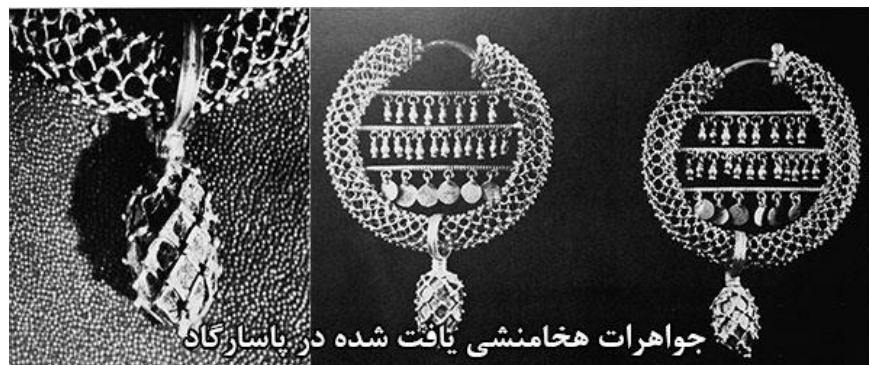


جواهرات هخامنشی پاسارگاد (آسترونخ، ۱۳۷۹:ص ۵۷۰)

دکتر شهبازی نیز توضیح سودمندی در مورد این اشیای زینتی هخامنشی ارائه می کند:

«در ۱۳۴۲ گروه باستان شناسی انگلیس و ایران به سرپرستی دیوید آسترونخ در نزدیکی ایوان جنوب غربی «تک ساختمان ب» باقی مانده کوزه ای نخودی رنگ سفالین را یافت که قسمت اعظم آن به واسطه شخم زنی مداوم از میان رفته بود و در درون آن و در زیر لایه ای ۱۵ سانتیمتری از خاک، گنجینه بسیار مهمی از زیور آلات هخامنشی پنهان کرده بودند. این گنجینه که مهم ترین یافته گرانبها از یک کاوش علمی است و به نحو عالمانه ای توسط آسترونخ توصیف و تصویر شده است ۱۱۶۲ قلم اشیای خرد و کلان را در بر میگرفت که به سی و دو دسته کار

هنری تعلق داشت و در فواصل تاریخ میانه نیمه دوم سده پنجم پیش از میلاد تا میانه سده چهارم ساخته شده بود. آستروناخ احتمال میدهد که صاحب این گنجینه آن را به هنگامی که اسکندر به پاسارگاد نزدیک میشده، در این جا پنهان کرده است» (شهبازی، ۱۳۷۹:ص ۷۶).



گوشواره هخامنشی پاسارگاد (آستروناخ، ۱۳۷۹:ص ۵۷۲)



دستبند هخامنشی پاسارگاد (آستروناخ، ۱۳۷۹:ص ۵۷۱)



قاشق نقره دوران هخامنشی پاسارگاد (آستروناخ، ۱۳۷۹:ص ۵۷۴)

آیا سفال هخامنشی در پاسارگاد بدست نیامده است؟

برداشتی از فیلم مجعولات مجلل:

(نقل قول از آستروناخ) «تمام سفال های بدست آمده از سه فصل کار ما در پاسارگاد به تل تخت تعلق دارد لایه های تثبیت شده متعلق به اوایل دوره هخامنشی وجود ندارد و آنچه که در نقوش ۲۲-۱۰۶ نشان داده شده به قرن چهارم و سوم پس از میلاد مربوط است. آستروناخ/پاسارگاد/ص ۲۵» (پورپیرار، کلیپ مجعولات مجلل: دقیقه ۵ تا ۶، قسمت دوم)

« بدین ترتیب در پاسارگاد نه تنها سکه بلکه هیچ سفال هخامنشی یعنی فراوان ترین شی کاربردی در محیط های تجمع بومی یافت نشده و به جای آن به وفور سفال های سلوکی میابیم و از اینجا مشخص میشود که پاسارگاد یک سایت کاملاً یونانی و متعلق به پس از فروپاشی هخامنشیان است و انتساب قسمتی از آن به گور کوروش هنگامی که علائم مهندسان یونانی را حتی بر روی سنگ های آن مقبره نیز میبینیم، یک نام گذاری توطئه آمیز نا مستند است» (پورپیرار، کلیپ مجعولات مجلل: دقیقه اول ، قسمت سوم)

سفال هخامنشی در سراسر پاسارگاد کشف شده است

گوینده فیلم به صورت غرض ورزانه ای تاریخ سفال های هخامنشی را در نقل قول از کتاب دکتر آستروناخ اشتباه به مخاطب معرفی می کند. چنانکه در متن کتاب آستروناخ تاریخ سفال ها با استفاده از نشان اختصاری «قرن چهارم و سوم پ.م.» (آستروناخ، ۱۳۷۹:ص ۲۵۱) معرفی شده است.

برداشت اشتباه و عجولانه آنان باعث شده است که علامت اختصاری «پ.م.» را مختصر شده «پس از میلاد» بخوانند ، درحالی که در کتاب دکتر آستروناخ به معنای «پیش از میلاد» آورده شده است و این نکته با دقت در متن کتاب دکتر آستروناخ قابل فهم است ، قرن سوم و چهارم پیش از میلاد دقیقاً مصادف با اواسط و اواخر حکومت هخامنشیان است، لذا سفال های مورد اشاره هم متعلق به همین دوران می باشد.

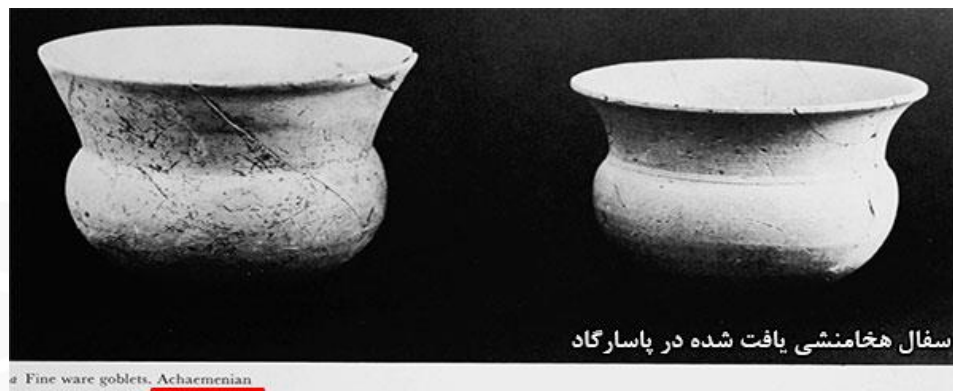
سفال های مورد اشاره دکتر آستروناخ سفال هایی است هخامنشی و نه سلوکی. دکتر آستروناخ هخامنشی و یا فرا هخامنشی بودن سفال را زیر هر عکس کتاب خود مشخص کرده است.

کوتاه سخن اینکه بر خلاف ادعای مطرح شده زمانی که بخش سفال های کتاب پاسارگاد نوشته دکتر آستروناخ صفحات ۳۲۰ تا ۳۵۹ را ورق می زنیم، می بینیم که بر خلاف ادعای پورپیرار سفال های هخامنشی

بسیاری از محوطه پاسارگاد کشف شده (آسترونواخ، ۱۳۷۹: صص ۳۲۰-۳۵۹) و از آنجایی که تل تخت در دوران اسلامی نیز آباد بوده سفال های اسلامی نیز میان سفال های ذکر شده دکتر آسترونواخ دیده می شود.



سفال هخامنشی پاسارگاد (آسترونواخ، ۱۳۷۹: ص ۵۹۷)



سفال هخامنشی پاسارگاد (آسترونواخ، ۱۳۷۹: ص ۵۹۷)



سفال هخامنشی پاسارگاد (آسترونواخ، ۱۳۷۹: ص ۵۹۸)

دکتر هرتسفلد در مورد سفال های هخامنشی جلگه مرغاب که پاسارگاد در آن واقع است می گوید:

«سفال شکسته های هخامنشی را همه جای جلگه مرغاب یافته اند» (شهبازی، ۱۳۷۹: ص ۲۱)

گروه فیلم ساز در حالی ادعا میکنند که «هیچ سفال هخامنشی در پاسارگاد یافت نشده است» که نه تنها مطالب خود کتاب دکتر آستروناخ گفته ها و ادعا هایشان را باطل می سازد بلکه یافته ها و کاوش هایی که در همین دهه اخیر انجام گرفته است نادرستی ادعای آنان را اثبات می کند.

دکتر موسوی در مورد نتایج کاوش های گروه باستان شناسی پیرامون برج سنگی پاسارگاد (معروف به زندان سلیمان) می گوید:

«یافته های کاوش در این فصل شامل تراشه های زائد حاصل از ساخت مکعبهای سنگی زندان

سلیمان، سفال شاخص هخامنشی و نیز سرپیکان سه پره مفرغی از همان دوره است» (کریمی،

خبرگزاری مهر، ۱۶ مرداد ۱۳۹۵)

پورپیرار با استناد به نوشته دکتر آستروناخ ادعا می کند که تمام سفال ها سلوکی و یونانی اند!! این در حالی است که دکتر آستروناخ هیچگاه در کتاب خود سفال های پاسارگاد را سلوکی و یونانی نمی خواند، نتایج باستان شناسی جدید نیز ادعای پورپیرار را باطل می شمارد. از سویی حتی اگر اشتباه گوینده کلیپ در معنا کردن عبارت اختصاری «پ.م» نادیده بگیریم و این اختصار را «پس از میلاد» بخوانیم باز هم با نتیجه گیری های پورپیرار جور در نمی آید. چراکه قرن سوم و چهارم پس از میلاد مربوط است به دوران حکومت ساسانیان و با زمان حکم رانی سلوکیان بیش از ۲۵۰ سال فاصله دارد.

سکه هخامنشی در پاسارگاد یافت نشده؟

برداشتی از فیلم مجعولات مجلل:

(نقل قول از آستروناخ) «این بخش به سکه های هلنی بدست آمده در کاوش های سال ۱۹۶۲

و ۱۹۶۳ در تل تخت در پاسارگاد مربوط است. دو گروه اصلی سکه ها شامل دفینه یک است که

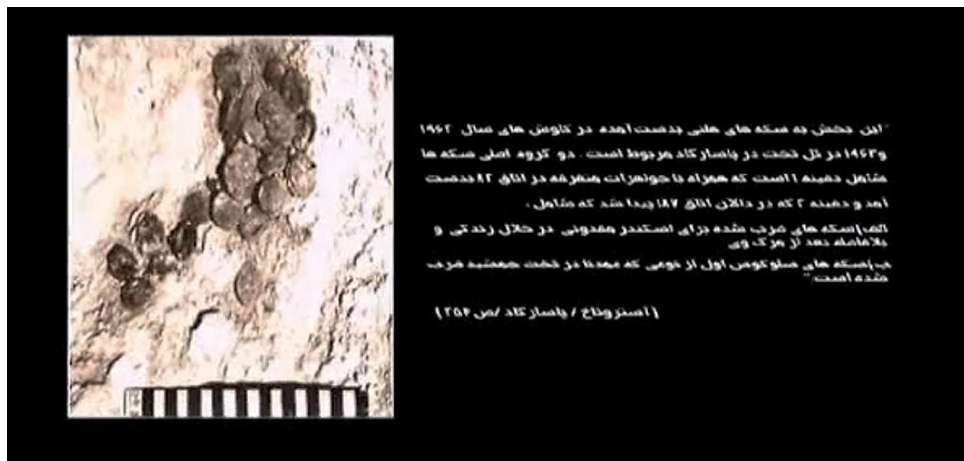
همراه با جواهرات متفرقه در اتاق ۸۲ بدست آمد و دفینه دو که در دالان اتاق ۱۸۷ پیدا شده

که شامل.

الف) سکه های ضرب شده برای اسکندر مقدونی در خلال زندگی و بلافاصله بعد از مرگ وی

ب) سکه های سلوکوس اول از نوعی که عمدتاً در تخت جمشید ضرب شده است.

آستروناخ/پاسارگاد/ص ۲۵۴» (پورپیرار، مجعولات مجلل: دقیقه ۵ تا ۶، قسمت دوم)



سکه های هلنی پاسارگاد (کلیپ مجعولات مجلل)

«در میان انبوهی از سکه ها با نقوش و نام اسکندر و فلیپ و تصاویر و نام خدایان یونانی حتی یک سکه کوچک هخامنشی پیدا نکرده اند» (پورپیرار، مجعولات مجلل، دقیقه ۴ تا ۵، قسمت دوم)

یکی از ضرابخانه های هخامنشی در پاسارگاد واقع بوده

این ادعای پورپیرار که میگوید «حتی یک سکه کوچک هخامنشی» در پاسارگاد یافت نشده به واقع سخنی گزاف و بی مایه است حتی یکی از ضرابخانه های هخامنشی در پاسارگاد واقع بوده و ما سکه های هخامنشی ضرب شده در پاسارگاد را یافته ایم.



سکه هخامنشی ضرب شده در پاسارگاد (۱۶ تیر ۱۳۹۶ موزه نارنجستان ، شیراز)

کتاب پاسارگاد نوشته آستروناخ زمانی که به بحث سکه می‌رسد تنها به ارائه یک مقاله از همکارش «ج.ک. جنکینز» اکتفا میکند، که نخستین سطر این مقاله نشان میدهد که موضوع پرداختن به تمام سکه های یافت شده نیست بلکه قرار است فقط سکه های هلنی یافت شده را مورد بررسی واقع شود. (آستروناخ، ۱۳۷۹: ص ۲۵۴)

کاملاً طبیعی است که وقتی ایشان دامنه بحث را فقط به سکه های هلنی محدود میکنند در مورد دیگر سکه ها صحبتی نکنند، دکتر آستروناخ هیچگاه در کتاب خود نگفته است که سکه هخامنشی در پاسارگاد نبوده است. کما اینکه سکه های اسلامی نیز در پاسارگاد کشف شده اما دکتر آستروناخ که دامنه بحث و بررسی خود را فقط به سکه های هلنی محدود کرده در مورد آن ها صحبتی نمی‌کند.



(فصل چهارم)

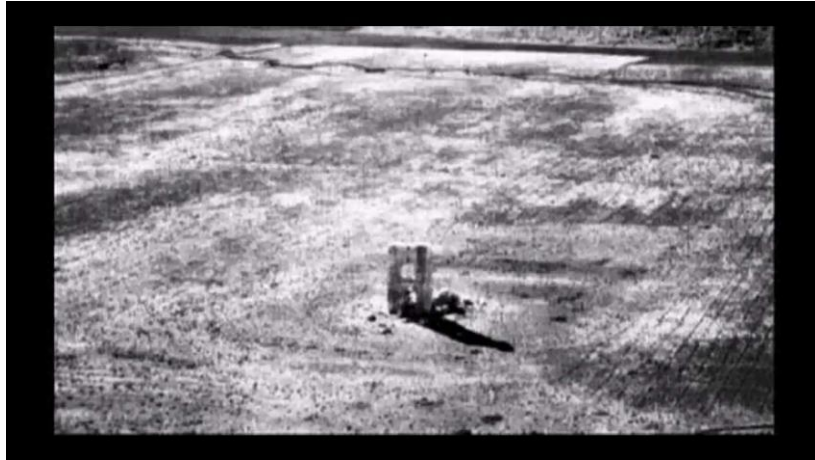
«بررسی کاخ اختصاصی (P) پاسارگاد»

کاخ P یا اختصاصی یکی از دو کاخ بزرگ مجموعه تاریخی پاسارگاد است ، ادعا های فیلم سازان پیرامون این کاخ عمدتاً بر این محور می چرخد که اساس وجود و تاریخی بودنش را انکار کنند، آن ها معتقدند این کاخ ساخته دیوید آستروناخ در دوران معاصر است و هیچگاه از زیر خاک بیرون نیامده. این ادعا ها را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

بررسی اطراف زندان سلیمان

برداشتی از فیلم مجعولات مجلل:

«بررسی محوطه پاسارگاد را با کاخ موسوم به P دنبال میکنیم، از اجزای این کاخ جز چند قلمه ستون و پایه ستون باقی نمانده، و هیچ اثری از سر ستون، دیوار، سقف، پنجره، درگاه و عناصر دیگر در این بنا که گویا ضد زلزله هم بوده دیده نمیشود. حقیقت اینست که در سال ۱۹۶۰ و پیش از کار پاسارگاد سازی آستروناخ، این محوطه جایی به جز مزرعه ای برای کاشت چغندر نبوده .



(کلیپ مجعولات مجلل)

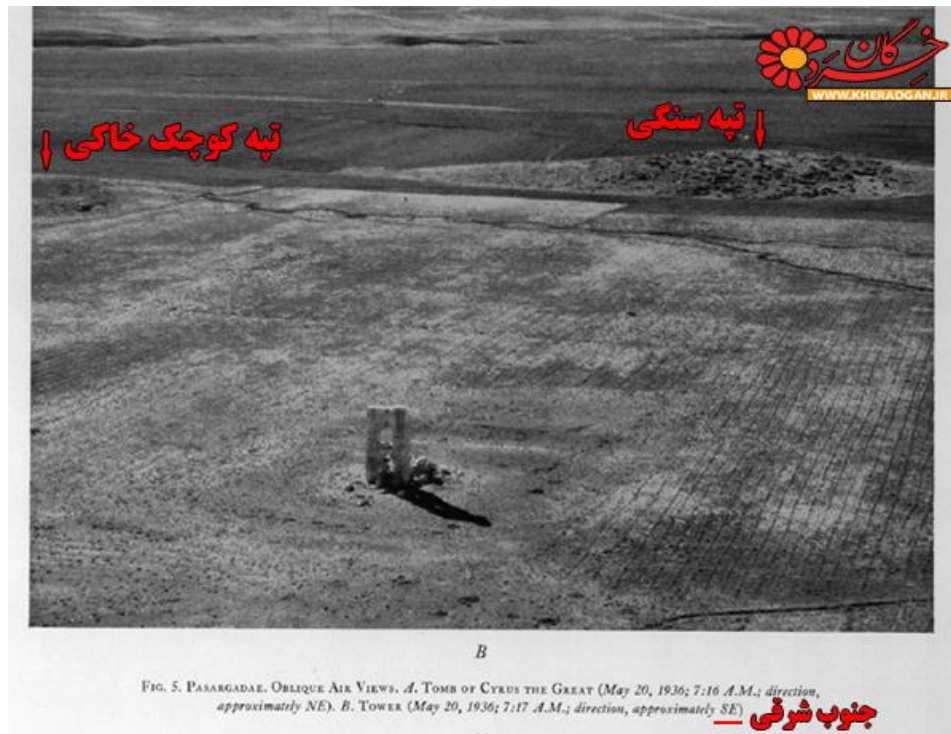
چنانکه در تصویر فوق که از همین مکان در آن سال برداشته شده، تمام آن خطه را شخم زده میبینیم .

در ادامه عوامل فیلم مجعولات مجلل مدعی می شوند که در اطراف زندان سلیمان که در تصویر فوق زمین کشاورزی است، آستروناخ و دیگر باستان شناسان کاخ های جعلی پاسارگاد را ساخته اند!

اطراف زندان سلیمان هیچ کاخی ساخته نشده

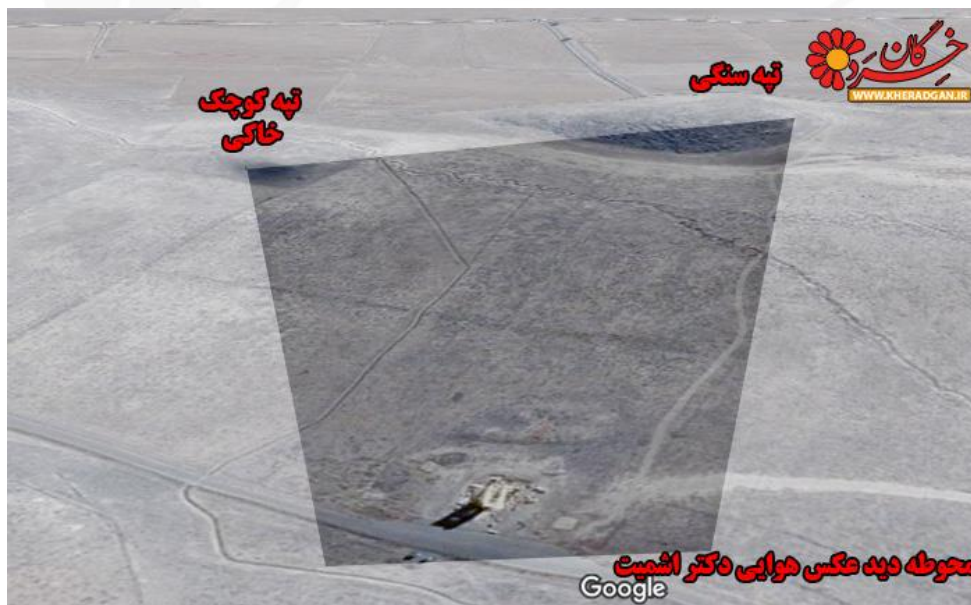
با بررسی عکس هوایی زندان سلیمان که توسط فیلم ارائه شده در خواهیم یافت که امروزه نیز در آن محدوده هیچ کاخ و اثر تاریخی وجود ندارد.

متأسفانه منابع این عکس ها بیان نمی شود اما با بررسی کتاب های باستان شناسانی که در ایران کاوش کرده اند ، این عکس را در کتاب «پرسپولیس یک» اثر دکتر اشمیت یافتیم. به جهت جغرافیایی برداشت عکس و عوارض طبیعی از جمله آن دو تپه که محدوده دید عکس هوایی دکتر اشمیت را مشخص می کند توجه کنید.



عکس هوایی دکتر اشمیت ۱۹۳۶ (اشمیت، ۱۳۴۲: ص ۱۱)

تپه سنگی و تپه خاکی کوچک که در عکس مشخص شده، محدوده مورد نظر دشت پاسارگاد را نشان می‌دهد. ما از این عوارض طبیعی برای نشان دادن همین محوطه در عکس هوایی جدید تری استفاده کرده‌ایم. به عکس زیر توجه کنید:



عکس هوایی امروزی گوگل

چنانکه در عکس هوایی گوگل که به تازگی تهیه شده مشاهده می‌کنید، در بازه دید عکس قدیمی دکتر اشمیت همکنون نیز هیچ کاخ و هیچ بنای دیگری جز برج سنگی (زندان سلیمان) وجود ندارد. آشکار است بر خلاف ادعای این فیلم، در این محوطه هیچ کاخی مجعولی ساخته نشده است.

خیالپردازی پیرامون کوشک B

برداشتی از فیلم مجعولات مجلل:



(کلیپ مجعولات مجلل)

آستروناخ این محل را کوشک B نامیده است، چند لاشه سنگ که بر روی زمین بکر شخم زده چیده اند، و هیچ نشان اضافی نه در خود و نه تا امتداد زندان سلیمان که محل کنونی کاخ P است، وجود ندارد» (پورپیرار، کلیپ مجعولات مجلل: دقیقه نخست تا دوم، قسمت چهارم).

کاخ اختصاصی در عکس کوشک B

با ارائه عکسی از کوشک B چنین ادعا می‌شود که در زمان تهیه این عکس قدیمی، در امتداد این بنا تا برج سنگی هیچ بنایی از جمله کاخ P (اختصاصی) وجود نداشته است، و بیان می‌شود که بعد ها باستان شناسان در حد فاصل این دو بنا کاخ های جعلی ساخته اند.

این ادعا در حالی است که حتی در همین عکس قدیمی نیز کاخ P (اختصاصی) در گوشه کادر عکس دیده می‌شود. اما چون تحریفگران از عکس بی کیفیتی استفاده کرده اند متوجه آن نیستند، به همان عکس اما با کیفیت بالاتر دقت کنید:



کوشک B (آستروناخ، ۱۳۴۲: ص ۵۱۵)

در اصل عکس که کیفیتی بالاتری دارد دیوار اطراف کاخ اختصاصی که توسط گروه باستان شناسان ساخته شده است در سمت چپ عکس دیده می‌شود برای دید بهتر در تصویر زیر بر روی آن قسمت بزرگ نمایی کردیم.



بزرگ نمایی کوشک B (آستروناخ، ۱۳۴۲: ص ۵۱۵)

برخلاف ادعای مطرح شده حتی در عکس هایی که ادعا میشود پیش از ساخت جاعلانیه! کاخ های پاسارگاد برداشت شده آثار و علائم این کاخ ها به وضوح قابل مشاهده است. در واقع هیچ سند تصویری وجود ندارد که دشت پاسارگاد را بدون کاخ ها و ابنیه هخامنشی، نشان دهد.

آیا کاخ اختصاصی توسط آستروناخ ساخته شده؟

برداشتی از فیلم مجعولات مجلل:



(کلیپ مجعولات مجلل)

« این آغاز ساختمان کاخ اختصاصی P بر زمین بکریست که قبلا شخم زده آن دیده میشد، بدینسان که گرداگرد محوطه ای را دیوار استتار کشیده اند و در پس آن مشغول کف چینی و ردیف کردن زیر ستون های نوساز اند.



(کلیپ مجعولات مجلل)

حال شاهد پیشرفت منظم کاخ سازی برای کوروشیم، آن دو ستون و یکی از دو درگاه جوانب شرقی و غربی تالار نصب شده استف بنای زندان کماکان قابل مشاهده است» (پورپیرار، کلیپ مجعولات مجلل: دقیقه ۲ تا ۳، قسمت چهارم)

پاسارگاد پیش از آستروناخ هم بوده

پورپیرار این عکس ها را نشان دهنده پروژه ساختمان سازی یک بنای جعلی به دست آستروناخ تصور می کند. برای بررسی این ادعا، باید دانست که دکتر دیوید آستروناخ در بین سال های ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۳ به حفاری در محوطه پاسارگاد مشغول بوده است (آستروناخ، ۱۳۷۹: پیشگفتار)

و پورپیرار معتقد است که در سال ۱۹۶۰ پیش از حضور آستروناخ این محوطه پاسارگاد، مزرعه چغندر بوده است، و سپس جاعلانه ساخته شده است، در این مورد ایشان می گویند:

«جالب اینکه همین چیزی رو که تا سال ۱۳۴۰ نبوده و تا سال ۱۳۴۳ در واقع پیدا شده روی زمین درست مثل همون چغندر ها شما باید فرض کنید که این ها رو دیده از زمین، چون هیچ مستند باستان شناسی نداره این ها، این ها به میل آقایون به این صورت در آمده» (پورپیرار، کلیپ مجعولات مجلل: دقیقه ۸ تا ۹، قسمت چهارم)

بدیهی است که طبق ادعای پورپیرار نباید پیش از این تاریخ یعنی پیش از سال ۱۹۶۰ هیچ عکس، تصویر و یا نوشته ای پیرامون کاخ های پاسارگاد در اختیار داشته باشیم. چراکه ایشان معتقدند این محوطه در سال ۱۹۶۰ مزرعه کاشت چغندر بوده است! و تازه در میان سال های ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۳ ساخته شده است.

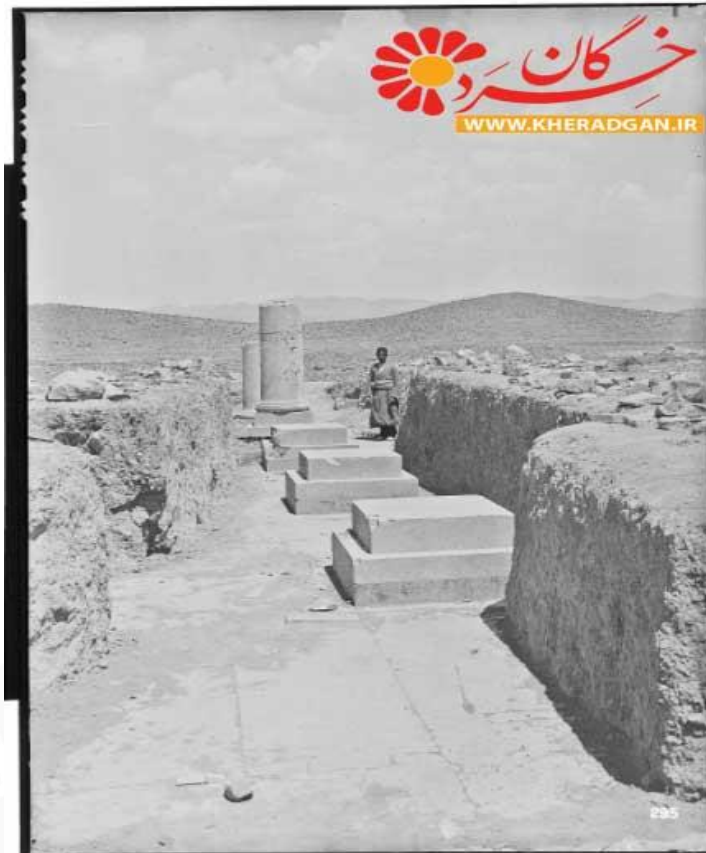
جالب است بدانید در بین سال های ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۵ یعنی حدود ۴۰ سال پیش از آستروناخ، دکتر ارنست هرتسفلد کاوش های مختصری در این مکان انجام داده است (اکبری، بی تا: تارنمای انسان شناسی و فرهنگ). عکس های بسیاری از این مجموعه و ستون ها و زیر ستون های آن در حالی که نیمی از آن ها زیر خاک آوار قرار گرفته موجود است. بر خلاف ادعای کلیپ، کاخ های پاسارگاد قبل از تاریخ ۱۹۶۰ نیز موجود بوده اند.



کاخ اختصاصی (کاخ P) عکس از هرتسفلد در بین سال های ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۵ (سایت موسسه [collections search center](http://collections.searchcenter))

در عکس فوق از هرتسفلد، همان کاخ P یا کاخ اختصاصی را مشاهده می کنید که زیر ستون های این بنا برای اولین بار سر از خاک بیرون می آوردند. نادرستی ادعای نوساز بودن این زیر ستون ها نیز با این عکس های قدیمی اثبات میشود. چراکه این عکس ها ۴۰ سال پیش از ورود آسترونواخ برداشت شده است.

بر روی کف هم هنوز خاک آوار و ترانشه های خاک حفاری نشده ای وجود دارد، در گوشه چپ عکس فوق هم برخی از کف سازی ها و سنگهای ازاره قابل مشاهده اند.



کاخ اختصاصی (کاخ P) عکس از هرتسفلد در بین سال های ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۵ (سایت موسسه [collections search center](#))

در عکس فوق که به دکتر هرتسفلد تعلق دارد، همان کاخ P مورد بحث را می بینید که دارای کف سازی ، زیرستون ، ستون و شالی ستون است . ترانشه های خاک آوار حفاری نشده در دو طرف عکس قابل مشاهده اند.

دیوار استتار!!

در کلیپ مجعولات مجلل از دیواری که گرداگرد محوطه کاخ ها کشیده شده است با نام « دیوار استتار» یاد می شود:

« ما میتونیم بگیم که همین کار قصر سازی برای کوروش مخفیانه انجام شده یعنی میان بیابان دیوار کشیدند یک محوطه ای را از دید خارجی مصون کردند و پس از اینکه سنگ های کف رو چیدند ما میبینیم که پایه های ستون پیدا شده.» (پورپیرار، کلیپ مجعولات مجلل: دقیقه ۵ تا ۶، قسمت چهارم)

شادروان استاد علی سامی این دیوارها را ساخته است، کاربرد واژه «استتار» تنها برای گمراهی خواننده است چراکه ایشان علت ساختن این دیوار را چنین توضیح می‌دهند:

« برای صیانت این آثار و بقایای حجاری هایی که اخیراً از زیر خاک بیرون آمده از مزاحمت ساکنین دهات مجاور و ایلات و عشایری که در هر بهاران و مهرگان از آنجا عبور مینمایند فعلاً دیواری خستی با ارتفاع دو متر دورادور آن کشیده شده تا از دخول اشخاص نادان و مخرب به درون بنا جلوگیری به عمل آید البته این حصار خوش منظر نیست ولی عدم توجه اضطراری به منظر در برابر محفوظ ماندن آثار چندان قابل اهمیت نیست و در آینده چنانچه ترتیب صحیحی جهت نگهداری آنجا داده شود میتوان این دیوار را برداشت یا به صورت دیگری چون حصاری که به دور آرامگاه کوروش کشیده شده درآورد.» (سامی، ۱۳۳۰:ص ۶۶)

چنانکه دکتر سامی توضیح می‌دهد این دیوار برای حفاظت از آثار ساخته شده، اینکار منطبق بر اصول و قوانین مرمت جهانی است چنانکه در کتاب «حفاظت و مرمت در کاوش های باستان شناسی» جناب استنلی پرایس نیز حصار کشی به دور آثار مورد تایید قرار گرفته است. (استنلی پرایس، ۱۳۷۷:ص ۲۱۶)

«حصارکشی و تعیین محدوده حفاظت جهت جلوگیری از تردد عوامل انسانی و حیوانی» (طیبیان، ۱۳۹۱: ۱۴۶) هم از اقدامات و فعالیت هایی است که در طرح حفاظت باید انجام بپذیرد.

چنانکه قوانین مرمت و باستان شناسی گواهی می‌دهند، آن دیوارها برای استتار نیست، معرفی این دیوارها و حصارها به عنوان یک دیوار استتار تنها یک توهم توطئه است که از نا آشنایی با قوانین مرمت و کاوش آثار تاریخی سرچشمه می‌گیرد.

اما حتی اگر فرضی محال کنیم و این دیوار را برای استتار بدانیم، سوال بنیادینی که پیش می‌آید اینست که چرا به دور یک بنا دیوار استتار کشیده اند و اتفاقاً از داخل آن عکس های فراوان گرفته و در نشریات، کتابها و سایت های عمومی در دسترس همگان قرار داده اند؟ مگر نمیخواستند که کارشان دیده نشود پس چرا عکس های کارشان را در دسترس عموم مردم قرار داده اند؟

حفاری و خاکبرداری های پاسارگاد

برداشتی از فیلم مجعولات مجلل:

« در آن زمین قسمت جنوبی دشت پاسارگاد، اینک قصر اختصاصی کوروش ، بدون هیچ دیوار ، پنجره ، درگاه، و آثار سقف و بقایای آوار سر بر آورده است . به راستی بقایای آوار این کاخ کجاست؟

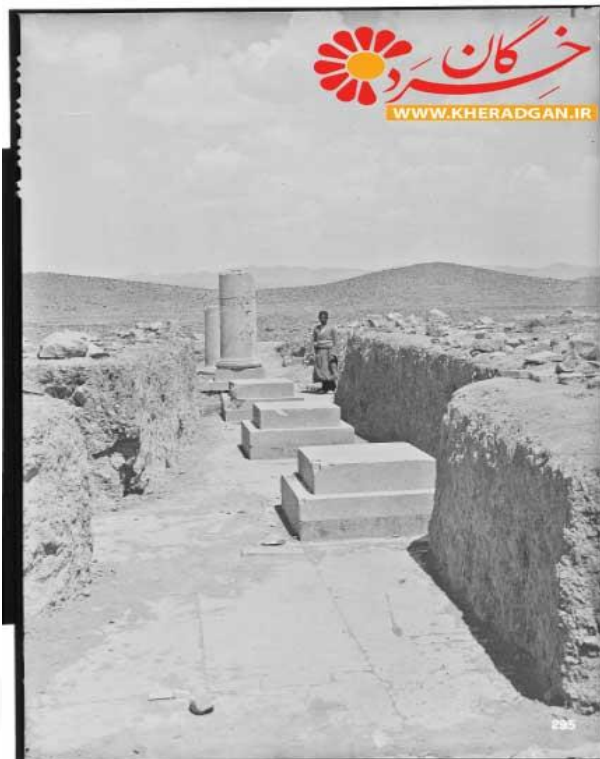
... اینجا رو که نگاه میکنید بدون شفته ریزی و بدون هرچیزی ما ناگهان میبینیم یک زمین مزرعه سنگ فرشه ، کسی نمیگه که این سنگ فرش از کجا آمده؟ این قطعات بزرگ سنگی که اینجا چیدید از کجا آوردید؟ از کوه آوردید؟ از زیر زمین در آوردید؟ به طور قاعده مندش اینه که شما حفاری بکنید این سنگ ها رو از زیر زمین خارج بکنید ، بعد تشخیص بدهید که اینا کف قبلی بوده بعد یک کف جدید بسازید ، نه اینکه یهو به شکل معجزه وار و شامورتی شما یکهو یک کف سنگی نشون بدهید و بگویید این مال کوروشه» (پورپیرار، کلیپ مجعولات مجلل:

دقیقه ۳ تا ۴ و ۵ تا ۶، قسمت چهارم)

کاوش های باستان شناسی در پاسارگاد

در مورد کف سازی و چگونگی پی پیشتر صحبت کردیم چنانکه هم دکتر آسترونناخ (آسترونناخ، ۱۳۷۹: ص ۹۳) و هم دکتر امیر شاه کرمی (فصل نامه بیمه و توسعه، بهار ۱۳۸۴: ص ۷۷) به وجود چندین لایه پی ریزی اشاره کردند.

برخلاف ادعای فوق تک تک کاخ های پاسارگاد از زیر آوار و خاک بیرون آمده اند ، چنانکه پیشتر گفتیم دکتر ارنست هرتسفلد حدود ۴۰ سال پیش از آسترونناخ این محوطه را مورد کاوش های مختصری در بین سال های ۱۹۲۳ و ۱۹۲۵ قرار داده و عکس هایی که ایشان گرفتند خود گواهی تصویری و مستند بر اینست که این کاخ ها از زیر خاک آوارشان پدیدار شده اند.



کاخ اختصاصی (کاخ P) عکس از هرتسفلد در بین سال های ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۵ (سایت موسسه [collections search center](#))

عکس فوق از کاخ P یا همان کاخ اختصاصی کوروش برداشت شده به وضوح ترانسه های خاک که هنوز حفاری نشده اند و خاکی که سطح را پوشانده است در کنار زیر ستون ها ستون ها و کف سازی قابل مشاهده است.



کاخ اختصاصی (کاخ P) عکس از هرتسفلد در بین سال های ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۵ (سایت موسسه [collections search center](#))

کاخ P را در عکس فوق از زاویه ای دیگر میبینید که مورد حفاری واقع شده و در حال پدیدار شدن از زیر خاک آوار است. در فاصله دور تر ستون های این کاخ را که سر از خاک بیرون آورده اند دیده می شود.



کاخ بارعام (کاخ S) عکس از هرتسفلد در بین سال های ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۵ (سایت موسسه [collections search center](http://collections.searchcenter.com))

زیر ستون و شالی ستونی از کاخ S (مشهور به کاخ بارعام) را در عکس فوق مشاهده می کنید که از زیر خاک آوار بیرون آمده است.

(فصل پنجم)

«ستون های پاسارگاد و مسجد اتابکی»

در این فصل مروری خواهیم داشت به سرنوشت پاسارگاد در دوران اسلامی.

همانطور که پیشتر گفته شد بنا های پاسارگاد از جمله آرامگاه کوروش پس از ورود اسلام با اساطیر و داستان های دینی ابراهیمی در هم آمیخت، نتیجه آن شد که در سراسر دوران اسلامی بنا های پاسارگاد و تخت جمشید را که متشکل از سنگ های گران وزن بودند به نام سلیمان پیامبر (ع) نامگذاری کردند، چراکه مردم محلی پارسه و پاسارگاد می پنداشتند حمل سنگ های این کاخ ها از توان آدمی خارج است، بنابر این جملگی را به نام پیامبر پادشاهی زدند که توان فرمان راندن بر دیو ها و جنیان از ویژگی های او آورده شده.



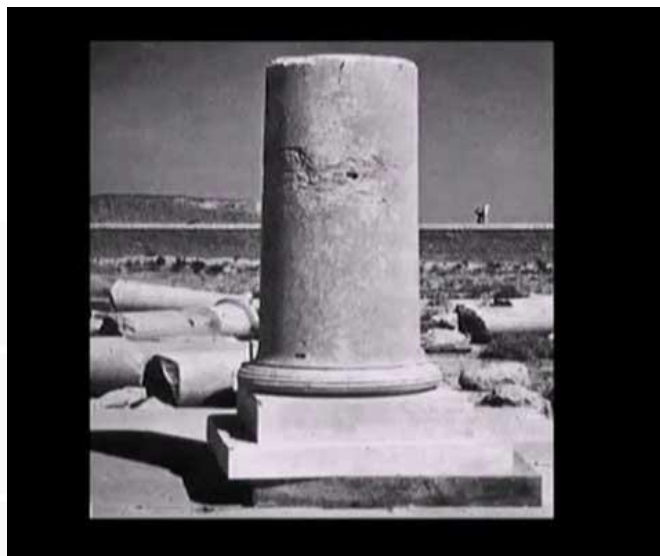
نقاشی آرامگاه کوروش در حدود سال ۱۸۴۰ توسط فلاندن و گست کشیده شده (آرشیو ویکی پدیا)

آرامگاه کوروش مدت ها نام مقبره مادر سلیمان نبی را بر خود داشت، در دوران فرمانروایی اتابکان فارس با ستون های کاخ های پاسارگاد یک مسجد گرداگرد آرامگاه بر آوردند .

بعد ها این ستون ها که تا پیش از حفاری های علمی در اطراف آرامگاه کوروش بودند به محل اصلی خود در کاخ ها برگردانده شدند، همین مسئله باعث شد تا نویسنده کلیپ مجعولات مجلل ادعا هایی و شبههاتی را در این مورد مطرح کنند که به بررسی خواهیم پرداخت.

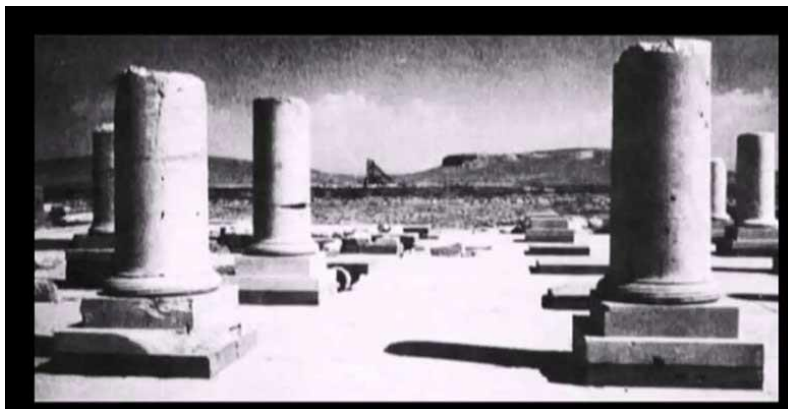
ماجرای انتقال ستون های کاخ اختصاصی (P)

برداشتی از فیلم مجعولات مجلل:



(کلیپ مجعولات مجلل)

« در اینجا شاهد اضافه شدن مقدار زیادی نیم ستون به محوطه هستیم



(کلیپ مجعولات مجلل)

در این تصویر آن ستون ها را به صورت نصب شده در محل خود میبینیم شما میبینید که گویی یک کامیون یک مشت نیمه ستون آورده اونجا روی زمین خالی کرده و هیچکس باز نمیکه که این نیمه ستون ها که تعدادشون مثلا بیستاست یا بیستو چندتاست ، هیچ کس باز به ما جواب نمیده که این نیمه ستون ها از کجا اومده؟ اگر مال اینجا بوده پس بایستی که در اثر حفاری شما از زیر زمین در آورید نه اینکه مثلا امشب نباشه فردا صبح یکهو محوطه پر از پایه ستون شده باشه.

به همین ترتیب ما مواجه ایم با نوسازی یک محوطه از طریق مصالحی که نمیدونیم از کجا پیداش شده. از کجا آوردن. البته ما اینک میدونیم که این مصالح رو از کجا آوردن و چه شگردی را به کار زدن تا پاسارگاد ساخته شده. « (پورپیرار ، کلیپ مجعولات مجلل: دقیقه ۷ تا ۹ و ۲ تا ۵، قسمت چهارم)

ستون ها متعلق به کاخ اختصاصی (P) بودند.

بیشتر ستون هایی که در کاخ P یا همان کاخ اختصاصی قرار داده شده است از کنار آرامگاه کوروش به این محل آورده شده است. در دوران اسلامی به دلیل منتسب بودن آرامگاه کوروش به مادر حضرت سلیمان (ع) این مکان نزد مسلمانان مقدس و محترم بوده است (شهبازی، ۱۳۷۹: ص ۳۱) از ستون ها و سنگ های کاخ های پاسارگاد در کنار آرامگاه کوروش مسجدی به نام مسجد اتابکی ساخته بودند.

استاد سامی در مورد این استفاده از سنگ ها و ستون های کاخ های پاسارگاد در دوران اسلامی می نویسد:

« آثار اسلامی در پاسارگاد عبارت از ویرانه مسجدی است که در اطراف آرامگاه کوروش قرار داشته و یک ساختمان شبیه به مدرسه قدیمی _ کاروانسرای مظفری _ کمی بالاتر از آرامگاه، این دو ساختمان خسارت جبران ناپذیری به قصور پاسارگاد وارد آورده » (سامی، ۱۳۳۰: ص ۹۷)



کاروان سرای مظفری واقع در ۱۰۰ متری شمالی آرامگاه کوروش (عکس از نگارنده: ۱۷ تیر ۱۳۹۶)

« قسمت مهمی از فرش این تالار و همچنین فرش ایوان ها به سرنوشت سنگ فرش کاخ بار کوروش دچار و برای ساختمان های بی تناسب و بد منظر دوره های بعد از اسلام و سنگ های قبور مردگان به جای دیگر برده اند» (سامی، ۱۳۳۰:ص ۶۹)

این مسجد در زمان فرمانروایی اتابک سعد بن زنگی در پیرامون آرامگاه کوروش ساخته شده است (سامی، ۱۳۳۰:ص ۹۷)



آرامگاه کوروش با ستون ها و درگاه مسجد اتابکی ، عکس از هرتسفلد (سایت موسسه collections search center)

در نهایت در سال ۱۹۷۱ ، این ستون ها توسط هیات ایتالیایی ISMEO در جای خود در کاخ P قرار

گرفتند:

«قبر کوروش در قرن یازدهم میلادی توسط اتابک یکی از حکمرانان فارس تبدیل به مسجدی شد. عناصر معماری مانند قطعات ستون، پایه های درگاهی و سنگهای دیوار و همچنین تخته سنگ های سنگفرش کف بنا در پاسارگاد، نزدیک قبر آورده شد و در ساختمان اسلامی حوالی آرامگاه بکار رفت.

طبق دستور اداره کل باستان شناسی ایران تمام این سنگ های مستعمل گردآوری و به ابنیه مربوطه منتقل گردید» (تیلیا، ۱۳۵۱: ص ۱۶)

اما چنانکه در ادامه خواهیم دید مدعیان جعلی بودن پاسارگاد گمان می کنند که این سنگ ها و ستون ها متعلق به کاخ های کوروش نبوده است و در واقع ساخته شده توسط خود مسلمانان است که به طور جاعلانه توسط باستان شناسان به آرامگاه کوروش منتقل شده! در ادامه به این موضوع خواهیم پرداخت.

آیا این ستون ها اسلامی بودند؟

برداشتی از فیلم مجعولات مجلل:

« وقتی از شون سوال میکنیم که این ستون ها رو از کجا آوردید؟ میگن در کنار قبر کوروش یک مسجدی بوده که این مسجد را با ستون های کاخ های کوروش ساخته بودند، ما رفتیم اونا رو پس گرفتیم آوردیم. یعنی ستون هایی رو که قبلا مسلمونا از کاخ های کوروش برده بودند و باهانش مسجد ساخته بودند ما رفتیم دو مرتبه از اون مسجد برداشتیم آوردیم گذاشتیم سر جای اولش، دقت میکنید.

خب این خیلی مضحکه که شما وردارید یک چنین ادعایی بکنید بدون اینکه بتونید ثابت بکنید. اگر مسجد تاریخیه، شما بیجا کردید رفتید فرمایشیونش رو بهم زدید و آوردید گذاشتید اونجا به عنوان کاخ کوروش شما حق این کارا رو ندارید، چون هنوز ثابت نکردید که این ستون ها مال کوروشه، شاید مسلمونا واقعا اون ستون ها رو تراشیدند « (پورپیرار، کلیپ مجعولات مجلل: دقیقه ۴ تا ۶، قسمت پنجم)

ستون ها اسلامی نبودند

چنانکه واضح است پورپیرار مدعی است که تعلق این ستون هایده هخامنشیان اثبات نشده است. این در حالی است که:

- مشخصات معماری

- روش های تراش

- جنس سنگ ها و ستون ها

ثابت میکنند که این سنگ ها و ستون های اطراف آرامگاه متعلق به کاخ های کوروش هستند. و نه دوران های اسلامی. در ادامه به هر یک از این موارد می پردازیم.

مشخصات معماری ستون های پاسارگاد:

پیشتر در مورد عکس های برداشت شده از کاخ های کوروش توسط ارنست هرتسفلد اولین حفار پاسارگاد صحبت کردیم ، چنانکه مطرح شد هرتسفلد عکس هایی را از کاخ های کوروش در حین حفاری و در حالی که نیمی در زیر آوار بودند در بین سال های ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۵ برداشت کرده بود.

و همینطور میدانیم کار انتقال ستون ها از کنار آرامگاه کوروش به کاخ ها در سال ۱۹۷۱ میلادی یعنی حدود ۵۰ سال بعد از عکس های هرتسفلد توسط ژوزه تیلیا انجام گرفت (تیلیا، ۱۳۵۱: ص ۸۶). در ادامه اثبات خواهیم کرد که ستون های اطراف آرامگاه کوروش هیچ ارتباطی به دوران اسلامی نداشته اند بلکه متعلق به همان کاخ های باستانی پاسارگاد بوده اند.

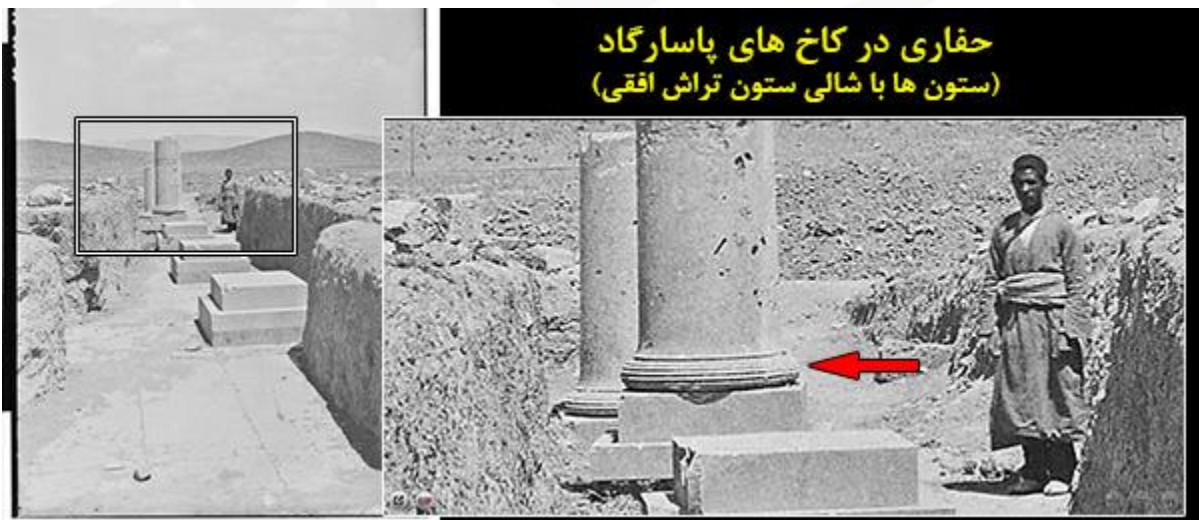
مدعیان بیان میکنند که در عکس زیر باستان شناسان جاعل ستون هایی را به کاخ اختصاصی آورده اند و مشغول جورچینی ستون ها بر روی پایه ستون ها هستند.



در این عکس، آن نیم ستون‌های بر زمین ریخته شده‌ی تصویر قبل را در جای خود نشانده‌اند و پیمانکار ساخت کاخی کهن برای گورش کار خود را با موفقیت به پیش می‌برد.

(پورپیزار، مرداد ۱۳۸۴: ص ۳۲۷)

به شالی ستون‌ها توجه کنید که شیارهای افقی دارند، اگر به عکسی که از کاخ اختصاصی (کاخ P) در بین سال‌های ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۵ در حین حفاری برداشت شده توجه شود، به یکسانی کامل دو ستون پی خواهیم برد.



کاخ اختصاصی (کاخ P)، شالی ستون‌های شیار دار از زیر خاک پس از حفاری‌های هرتسفلد در سال ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۵ پدیدار شده‌اند (سایت [موسسه collections search center](#))

ستون‌هایی که از اطراف آرامگاه کوروش به کاخ اختصاصی در سال ۱۹۷۱ توسط تیلیا منتقل شدند دارای همان خصوصیات معماری از جمله شیارهای افقی شالی ستون و اندازه و ابعاد ستون‌هایی هستند که هرتسفلد

در بین سال های ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۵ از زیر خاک آوار کاخ P (کاخ اختصاصی) بیرون کشیده بود. این یعنی یکسانی معماری ستون های کنار آرامگاه کوروش و آنچه با حفاری کاخ های پاسارگاد از زیر خاک پدیدار شده بود. و تعلق این ستون ها به کاخ های پاسارگاد را اثبات خواهد نمود.

روش تراش ستون های هخامنشی:

از جمله روش های تراش و فن حجاری هخامنشیان خشکه چینی سنگ های بزرگ بود ، به طوری که برای بر آوردن ستون ها یک نوار و حاشیه را از سطح مقطع ستون پاک تراش میکردند و سپس به مرکز که نزدیک می شدند مقداری از سطح مقطع ستون را زبره تراش می گذاشتند تا اصطکاک میان دو قطعه ای که بر روی هم قرار می گرفتند زیاد شده و دو قطعه بر روی هم ثابت شوند.

به طوری که در عکس زیر از یکی از ستون های تخت جمشید کاربرد این فن حجاری را مشاهده می کنید:



فن حجاری و سنگ تراشی ستون های تخت جمشید (تیلیا، ۱۳۵۱:ص ۱۰۶)

و این فن حجاری و سنگ تراشی در ستون های آورده شده از کنار آرامگاه کوروش نیز مشاهده می شود:



فن حجاری و سنگ تراشی ستون اطراف کاخ بارعام که از آرامگاه کوروش آورده شده اند (عکس از نگارنده، ۱۷ تیر ۱۳۹۶)

این نکته نشان دهنده یکسان بودن فن حجاران محوطه هخامنشی تخت جمشید و پاسارگاد است. بدین ترتیب این ستون های اطراف آرامگاه کوروش با توجه به فن حجاری متعلق به دوران هخامنشیان است و نه دوران اسلامی.

جنس ستون ها:

سنگ های مورد استفاده در کاخ های پاسارگاد دو نمونه اند نخست سنگ سفید مرمرنا و دوم سنگ سیاه (شهبازی، ۱۳۷۹:ص ۲۴)، اکثر محوطه کاخ ها را با سنگ سفید مرمر نما ساخته اند و تنها از سنگ سیاه برای تزئین استفاده شده است. جالب آنکه در ستون ها و سنگ های اطراف آرامگاه کوروش نیز دقیقا از همین سنگ سفید مرمرنا استفاده شده است. (سامی، ۱۳۳۰:ص ۱۴)

سنگ های اطراف آرامگاه کوروش از سنگ سفید مرمر نما ساخته شده بودند. در اطراف آرامگاه کوروش و کوه های مجاور هیچ رگه سنگ سفیدی وجود ندارد، در سال ۱۳۳۴ کشف شد که سنگ های سفید از معدن سنگی در کوه شمالی سیوند معروف به تَنب کرم برداشت می شده است. (سامی، ۱۳۳۰: ص ۳۰ و ۳۱)

از نظر عقلانی و منطقی هم اگر به این موضوع توجه شود واضح است که برای مسلمانانی که می خواهند بنایی با ستون های سنگی بسازند این بسیار آسان تر بوده که تکه ستون های آماده، تراش خورده و بی استفاده ای که در ۶۰۰ متری آرامگاه کوروش بر زمین پراکنده شده را برای ساختمان سازی خویش به کار ببرند، نه آنکه دهها کیلومتر سفر کرده در معدن سنگ مورد نظر به سختی حفاری کرده سنگ جدا کنند و تراش دهند و باز دهها کیلومتر آن را به آرامگاه کوروش برسانند.

چنانکه روش های حجاری، معماری و جنس ستون ها و سنگ های اطراف آرامگاه کوروش نشان می دهند ثابت میشود که این سنگ ها به جایی جز کاخ های پاسارگاد تعلق نداشته است و ادعای ارتباط آن ها به دوران اسلامی کاملا مردود است.

تحریفگران: اصلا مسجدی در کار نبوده!

برداشتی از فیلم مجعولات مجلل:

«اینکه شما میگویید کنار مقبره کوروش یک مسجد بوده آنگاه تمام آثاری، نقاشی قبلی رو که مثلا فرض کن سیاحان ارسالی خودتون از همین مقبره یا اطرافش داشتند اینا همه رو باطل

میکنید، چون هیچکس از این مسجد صحبت نکرده، مگه اینکه حالا که شما میخواید کاخ بسازید بیهو یک مسجد پیدا شده اونجا ولی قبل از این هیچکس اون مسجد رو ندیده، خب مسجد این آقایون نه البته گنبد داره نه گلدسته داره نه شبستان داره نه هیچی، ظاهرا اینکه مثلا گرداننده این مسجد یا واعظ این مسجد میرفته بالای کوروش میشسته و برای مردم وعظ میکرده... خب اینا با گفتن این حرفا یک نتیجه دیگه هم دارن، میخوان بگن که پس سلسله اتابکی در فارس بوده و اینجا هم مسجد ساخته. همش هم صحنه آرایبی و دکور بندی و دروغ و حقه بازی و از قبیل این حرفا» (پورپیرار، کلیپ مجعولات مجلل: دقیقه ۵ تا ۶، قسمت پنجم)

مسجد اتابکی کاملا تاریخی و مستند است

تنها تحلیلگر این فیلم به یکباره منکر وجود مسجد اتابکی در اطراف آرامگاه می‌شود! و حتی در این راستا وجود تاریخی سلسله اتابکی در فارس را انکار میکند! گویی این او نبوده است که تا دقایقی پیش بر طبل اسلامی بودن ستون های پاسارگاد می‌زده است!

طبق کتیبه هایی که در سنگ های این مسجد (که از کاخ های کوروش آورده شده بودند) ساخت این مکان رو به سال ۶۲۰ هجری قمری برابر با ۱۲۲۳ میلادی ذکر می‌کند. (نجف زاده، ۱۳۹۲: ص ۱۸۲)

نخستین سیاح اروپایی که به منطقه پاسارگاد آمد و گزارشی از محوطه ارائه داده است فردی به اسم جوزپه باربارو (Josafat Barbaro) بوده است که در سال ۱۴۷۴ میلادی آرامگاه کوروش و اطرافش را دیده است (آستروناس، ۱۳۷۹: ص ۱۵)، باربارو در سفرنامه خود اشاره ای مبهم به آرامگاه دارد چنانکه چنین مینویسد:

«شهر دیگرست که در آن گوری است که گویند قبر مادر سلیمان است و بر فراز آن کلیسای

کوچکست که خطوط عربی بر آن کنده اند» (جمعی از گردشگران، ۱۳۴۹: ص ۹۸)

این اشاره قدری مبهم است و نمیتوان به طور قطع در مورد آن اظهار نظر کرد، به نظر می آید که «کلیسا» ی نامبرده شده توسط باربارو همان بنای مسجد باشد، مخصوصا آنکه اشاره دارد بر آن خطوط عربی نوشته شده است همانطور که از عکس های قدیمی پیداست درگاه ها و بخش هایی از این مسجد دارای کتیبه های خطی عربی بوده اند، اما از آنجایی که میگوید بر فراز گور مادر سلیمان بنایی است این احتمال را به وجود می آورد که منظور او خود آرامگاه سنگی بوده باشد.

همچنین به نظر می آید اولین کسی که از آرامگاه کوروش نگاره هایی ترسیم کرده است «سر ویلیام اوزلی» بوده که در سال ۱۸۱۱ به این مکان رسیده. این تاریخ نیز حدود ۶۰۰ سال با زمان ساخت مسجد فاصله دارد. (آستروناخ، ۱۳۷۹:ص ۱۸)

کتیبه های دوران اسلامی به طور قطع ثابت میکند که این مکان مسجدی ساخته شده است:



درگاه مسجد اتابکی اطراف آرامگاه کوروش، عکس از هرتسفلد (سایت موسسه collections search center)

« _درگاه غربی اطراف آرامگاه کوروش_ این درگاه سنگی تا سال ۱۹۷۱ برپا بود و کتیبه ای داشت که این بخش از آن همچنان خوانا بود:

العماره المسجد الجامع الملك المعادل العالم الموبد ... و الاسلام المسلمین وارث ملک سلیمان
سلغر سلطان سعد بین زنگی اتابک ناصر امیر المومنین خلدالله سلطانه ...
این سند حاکی از آن است که سعدبن زنگی در سنه ۶۲۰ (یا ۶۲۱) این مسجد جامع را ساخته
است» (شهبازی، ۱۳۷۹:ص ۱۱۶ و ۱۱۷)

ستون های اطراف آرامگاه کوروش طبق شواهدی که ارائه شدند متعلق به کاخ های پاسارگاد در ۶۰۰ متری آرامگاه هستند این ستون ها در دوران زمام داری اتابکان فارس برای ساخت مسجد در گرداگرد آرامگاه کوروش قرار داده شدند چنانکه کتیبه های اسلامی این را ثابت کرد ، در سال ۱۹۷۱ هم طبق قوانین مرمت و باستان شناسی به مکان اصلی خود بازگشتند.

کتیبه های اسلامی سرقت شده!؟

برداشتی از فیلم مجموعه‌ات مجلل:



(کلیپ مجموعه‌ات مجلل)

« در این تصاویر دو نما از مدخل جنوبی آرامگاه کوروش را با بقایایی از ستون و سنگ قبر های بجا مانده در صحن به اصطلاح مسجد اتابکی پیش از غارت های سامی از آن محوطه میبینیم ، اگر سامی این نقش برجسته ها را به مسلمین می بخشد و ادعا نمیکند که آن ها را از کاخ کوروش سرقت کرده اند به دلیل اینست که برای آن ها نقوش و نام های اسلامی آمده است ... پس از غارت های سامی از این محوطه در حال حاضر سراغ این اشیای هنری ممتاز را در کدام موزه یا گنجینه کدام مجموعه دار باید گرفت؟» (پورپیرار، کلیپ مجموعه‌ات مجلل: دقیقه ۱ تا ۲،

قسمت پنجم)

کتیبه های اسلامی سر جای خود هستند

نسبت های ناروا به محققین و پژوهشگران زدن و سارق خواندن آنان بدون هیچگونه بررسی، بسیار باعث تاسف است.

همانطور که در گزارش های باستان شناسان آمده است سنگ های اطراف آرامگاه کوروش از کاخ های پاسارگاد تامین شده است نقش برجسته های اسلامی مورد بحث و نیز در کنار سایر سنگ ها و ستون هایی که متعلق به کاخ ها بوده است به کنار کاخ های پاسارگاد برده شده است و لزومی ندارد تا سراغ «این اشیای هنری ممتاز» را در موزه و یا گنجینه مجموعه داران گرفته شود، کفایت سری به کاخ های پاسارگاد زده شود.



عکس کتیبه اسلامی که از اطراف آرامگاه کوروش به اطراف کاخ بارعام آورده شده است (عکس از نگارنده: ۱۷ تیر ۱۳۹۶)



عکس کتیبه اسلامی که از اطراف آرامگاه کوروش به اطراف کاخ بارعام آورده شده است (عکس از نگارنده: ۱۷ تیر ۱۳۹۶)

گویا گروه فیلم سازان از دیدن این سنگ ها ناتوان بودند یا آنکه به عمد برای تحریف و تخریب ذهنیت مخاطب از فیلم برداری و عکس برداری از این سنگ ها خود داری کرده اند!

(فصل ششم)

«بررسی کاخ بارعام (S)»

در این فصل به بررسی شباهت پیرامون کاخ بارعام یعنی دومین کاخ بزرگ مجموعه پاسارگاد خواهیم پرداخت، به طور خلاصه ادعا ها پیرامون این کاخ بر محور تنها ستون بر افراشته آن میچرخد به طوری که جناب پورپیرار تحلیلگر و مغز متفکر این فیلم مدعی است، تک ستون کاخ بارعام را جاعلان غربی از جنوب تخت جمشید که به ادعای ایشان موحطه ای یونانی بوده به پاسارگاد آورده اند تا بتوانند با سنگ هایش برای کوروش کاخ های جعلی بسازند! این مدعا به کلی نادرست است و در این بررسی به صورت دقیق به تک ستون کاخ بارعام پرداخته و یونانی نبودن محوطه جنوبی ارگ پارسه را نیز اثبات خواهیم کرد.



کاخ بارعام پاسارگاد (S)

جرز سنگی کاخ بارعام (S)

برداشتی از فیلم مجعولات مجلل:



(کلیپ مجعولات مجلل)

« نوع استقرار بدنه این کتیبه بسیار جالب است، همانطور که مشخص است پایه این سنگ به هیچ جا وصل نیست ، به راستی این سنگ را از کجا و در چه سالی به این محوطه منتقل کرده اند؟» (پورپیرار، کلیپ مجعولات مجلل: دقیقه ۸ تا ۹، قسمت پنجم)

خشکه چینی سبک معماری هخامنشی بوده

این ادعا بیشتر از آنجا ناشی میشود که مدعیان جعلی بودن پاسارگاد اطلاعات درستی از مشخصات معماری هخامنشی ندارد.

جرز سنگی ایوان کاخ اختصاصی (کاخ P) درست به همان شیوه ای در جای خود قرار دارد که شاخصه های معماری هخامنشی ایجاد میکند. پیشتر گفته شد که هخامنشیان سنگ های گران وزن را به روش خشکه چینی در جای خود قرار میدادند و از ملات استفاده نمیکرده اند به این ترتیب اتصال سنگ ها در این شیوه معماری بدون ملات تنها با استفاده از اصطکاک میان دو سنگ گران وزن میسر می شده است.

نقشه های ترسیم شده از پاسارگاد:

گوینده فیلم با نمایش نقشه هایی ترسیم شده از کاخ بارعام پیش از حفاری های باستان شناسی می پرسد : چرا تعداد ستون ها در نقشه فلادن و کست حدود ۸ عدد است اما در نقشه ترسیمی آستروناخ به ۱۱۶ عدد رسیده است؟

درواقع گوینده هیچ توجه ندارد که نقشه هایی که پیش از کاوش های باستان شناسی ترسیم گردیده اند، حدودی بوده و حتی خود نقشه بردار نیز اذعان میکند که تشخیص نقشه بسیار دشوار است، به این موضوع با اسناد بیشتر می پردازیم.

نقشه ها پیش از حفاری و تقریبی کشیده شده بودند

۱۷۰ سال پیش ، زمانی که نقشه فلادن و کست ترسیم می شده است بسیاری از سطح محوطه مملو از خاک آوار بوده است چگونه میتوان انتظار داشت نقشه ای که بیشتر آن از روی دید محدود ترسیم شده است مو به مو درست باشد؟

فلادن یکی از سیاحان اروپایی که حدود ۱۷۰ سال پیش در عهد محمد شاه قاجار به ایران سفر کرده ، در مورد نقشه کاخ بارعام در سفرنامه خود می نویسد:

« در وسط دشت سه جرز و یک ستون باقی مانده که از قصر یا معبدیست. نقشه اش را نمیتوان

تشخیص داد چه وضعیت مبهم دارد. تنها بر روی زمین چند جای ستون و جرز باقی است که

میرساند این بنا اهمیت به سزایی داشته و اکنون بر روی جرز عبارتتی در چهار سطر به سبک

میخی موجود است « (فلادن، ۱۳۵۶: ص ۲۶۴)

همچنان که دکتر آستروناخ نیز در کتابشان توضیح می دهند اشتباهاتی در ترسیم نقشه این کاخ توسط محققین روی داده است (آستروناخ، ۱۳۷۹: ص ۸۵ تا ۸۷) چنانکه در مکان نمایی جرز ها و ستون های این کاخ دیده می شود.

خیال پردازی پیرامون کاخ بارعام (S)!!

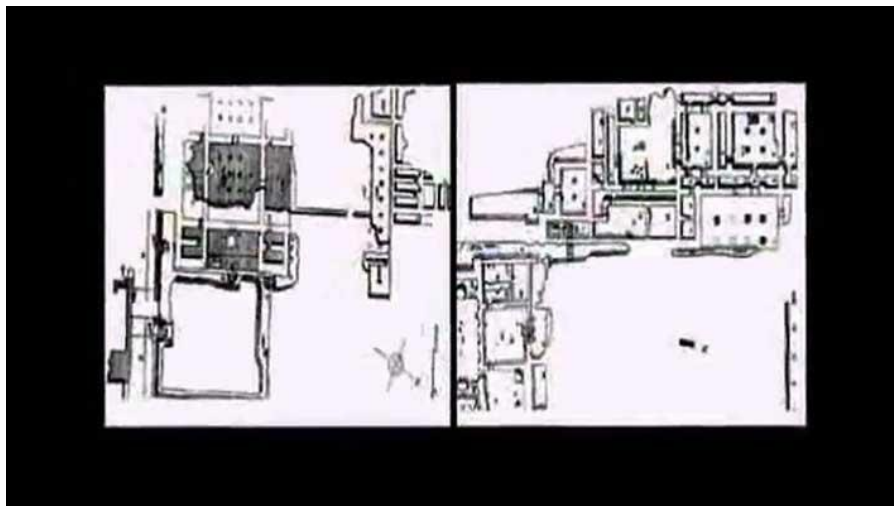
برداشتی از فیلم مجعولات مجلل:

« اما آستروناخ این پلن را از کجا برداشته؟ در کنار محوطه تخت جمشید با آثار محوطه ای رو به رو میشویم که اینک اجزای آن مفقود است



(کلیپ مجعولات مجلل)

با مقایسه وسعت این محوطه درمیابیم که ابعاد آن به بزرگی تخت جمشید بوده است ، از این همه آثار باستانی که در بیرون صفا تخت جمشید برپا بوده در حال حاضر چیزی جز پاره سنگ های پراکنده نا منظم و همین دو نقشه ثبت شده در کتاب تخت جمشید اشمیت باقی نمانده است .



(کلیپ مجعولات مجلل)

مجموعه زیر مشخصات کامل یک محوطه یونانی را معرفی میکند که کتیبه های به خط یونانی آن با نام های زئوس و دیگر خدایان هلنی یاد شده ، در تصویر فوق خطوط سیاه کادر بندی شده نشانگر الگوی کامل محوطه ایست که اینک آن را با اندکی تغییرات کاخ S_ منظور کاخ بارعام کوروش در پاسارگاد_ مینامیم ، جالب اینجاست در تصاویری که از این محوطه در دست است تک ستونی در آن نصب بوده که با دیگر عوارض معماری آن یکسره به پاسارگاد منتقل شده.



(کلیپ مجعولات مجلل)

این تصویر محوطه کاخ S را پس از دستکاری های آستروناخ نشان میدهد، چیزی عجیب تر از این نیست که از میان ۱۱۶ ستونی که آستروناخ ادعا میکند در این کاخ بوده همین تک ستون سالم سر جای خود قرار داشته باشد ، این در حالی است که جای همین تک ستون هم در رسامی های دیگران متفاوت است ، ولی از همه جالب تر خانه لک لکی ایست که بر فراز این ستون اقامت داشته .



(کلیپ مجعولات مجلل)

نقل قول از نیبور:

« در سطح مسطحی نزدیکی گوشه جنوب غربی تخت جمشید باقی مانده هایی از یک ساختمان دیگر به چشم میخورد. از جمله تک ستون ایستاده ای که در شکل ۶ سمت چپ بالا نشان داده شده ، این ستون یکی از ۲۰ ستونی است که در این ساختمان وجود داشته. نیبور/سفرنامه/ص

۱۳۲



(کلیپ مجعولات مجلل)

آیا این همان ستونی نیست که در سده اخیر ناپدید شده و بعد با تمام اجزا و همان لانه لک لک به پاسارگاد منتقل شده است؟ « (پورپیرار، کلیپ مجعولات مجلل: دقیقه یک تا سه، قسمت ششم)

خلاصه این داستان سرایی را میتوان به دو عنوان زیر دسته بندی کرد:

_ در جنوب تخت جمشید یک محوطه یونانی قرار دارد

_ این محوطه ستونی داشته که توسط آستروناخ برای پاسارگاد سازی به آن جا برده شده

در ادامه به واکاوی هر یک از این ادعا ها میپردازیم تا پرده ها از چهره حقیقت کنار رود.

هیچ محوطه یونانی در «جنوب» تخت جمشید وجود ندارد

باستان شناسان محوطه جنوبی تخت جمشید را که به «برزن جنوبی» معروف است را کاملاً هخامنشی می‌دانند.



عکس هوایی تخت جمشید و محوطه جنوب تخت جمشید (گوگل مپ)

در جنوب تخت جمشید و پایین صفا پارسه محوطه وسیعی از کاخ های هخامنشی وجود دارد. که بخشی از شهر پارسه را در زیر صفا تخت جمشید تشکیل میداده است. نقشه کامل این محوطه را شادروان علی اکبر تجویدی با کاوش های گسترده خود در این ناحیه به دست داده است.



نقشه کاخ های محوطه جنوبی تخت جمشید (تجویدی، ۱۳۵۵:ص ۶۴)

بر خلاف این گفتار های نادرست هم باستان شناسان معتقدند که این ناحیه محوطه ای هخامنشی است و هم یافته ها و مشخصات معماری آنجا هخامنشی بودن محوطه را نشان می‌دهد:

« محوطه جنوبی خارج صُفه تخت جمشید مشتمل بر ویرانه های ابنیه عهد هخامنشی است و این امر از بقایای ساختمانی هم نوع بنا های تخت جمشید که از آن جمله ، تا اوایل قرن نوزدهم میلادی، یک ستون نیز سرپا مانده بود هویدا است. » (اشمیت، ۱۳۴۲: ص ۵۵)

هیچ کتیبه ای به خط و زبان هلنی در جنوب تخت جمشید یافت نشده است از سویی نشانه های ساختمانی باقی مانده از این بنا ها هم اثبات کننده این سخن است . چنانکه در عکس های زیر مشاهده می کنید تمامی عوارض معماری این بنا ها همانند بنا های هخامنشی واقع در بالای صُفه تخت جمشید است.



مقایسه مشخصات معماری محوطه جنوب صُفه تخت جمشید با کاخ های بالای صُفه تخت جمشید



مقایسه مشخصات معماری محوطه جنوب صُفه تخت جمشید با کاخ های بالای صُفه تخت جمشید

حتی در محوطه جنوبی پایین صُفه تخت جمشید شالی ستونی با کتیبه پارسی باستان یافت شده که قدمتش به دوران خشایارشا می رسد.



شال ستونی از محوطه جنوبی ارگ پارسه همراه با کتیبه فارسی باستان (سامی، ۱۳۸۹:ص ۲۳۵)، (تجویدی، ۱۳۵۵:ص ۱۵۷)

با توجه به شواهد واضح است که محوطه جنوبی تخت جمشید ارتباطی با یونان ندارد.

اما محوطه ای که از آن به نام معبد فرتادارا نام برده میشود و دارای کتیبه یونانی است در شمال صفا تخت جمشید واقع شده نه جنوب آن، در شمال صفا تخت جمشید و در پایین تختگاه آثاری از کاخ هایی که در زمان حکومت پادشاهان محلی پارس (هم زمان با سلوکیان) با استفاده از سنگ های درگاه های تخت جمشید در آنجا کاخی ساخته بودند مشخص است. این محوطه را هرتسفلد «معبد فرتادارا» نامگذاری کرده است که دارای کتیبه هایی به خط یونانی بوده است. (اشمیت، ۱۳۴۲:ص ۵۵ و ۵۶) (تجویدی، ۱۳۵۵:ص ۱۷ و ۱۸) اما هیچ ستونی در این کاخ نه امروز و نه در قرون پیشین دیده نشده است.

هیچ ستونی از تخت جمشید به پاسارگاد برده نشده است

محوطه جنوبی تخت جمشید نه تنها یک فضای یونانی نبوده بلکه اسناد و مدارک نشان میدهد این مکان بخشی از شهر هخامنشی پارسه بوده، پس این پرسش باقی می ماند که چه بر سر ستون هخامنشی جنوب تخت جمشید آمده است؟

بسیاری از مردم میپندارند که تخت جمشید تنها آن مجموعه کاخ هایی است که در بالای صفا قرار دارند این در حالیست که پارسه (تخت جمشید) شهری باستانی بوده است که کاخ های بالای صفا سنگی تنها یک بخش از آن هستند. بسیاری از خانه ها و آثار شهر پارسه در اثر فعالیت های کشاورزی و شخم زدن زمین از میان رفته است.

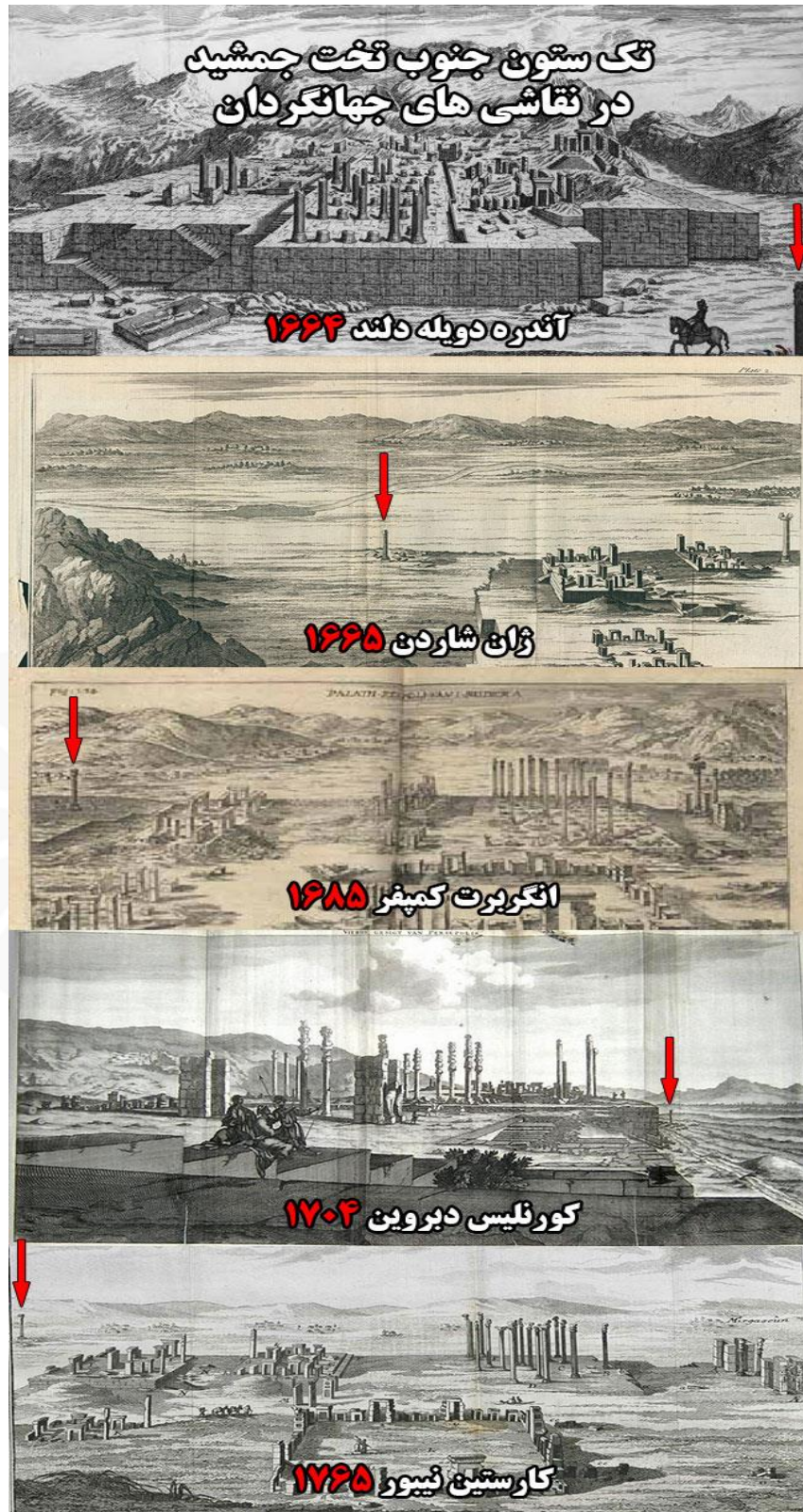
«وسعت شهر نامبرده نزدیک به ده برابر وسعت تخت بوده است.... بقایای خرابه های شهر پارس تا چند قرن پیش مانده بود. در سال ۴۳۶ هجری امیر ابو کالنجار پسر ابو شجاع سلطان الدوله

دیلمی فرمان داد خرابه های آن را هموار نموده و در جای آن کشت و کار نمایند» (تجویدی، ۱۳۵۵: صص ۳۸-۳۹).

برزن جنوبی تخت جمشید از جمله معدود قسمت هایی است که در اثر این کندوکوب ها از بین نرفته و باقی مانده. در نقاشی ها و نوشتار های جهانگردانی که به ایران و تخت جمشید سفر کرده اند در جنوب و پایین صفا تخت جمشید ستونی افراشته دیده میشود.

شاید اولین کسی که در نقاشی های خود به این ستون اشاره کرده باشد «آندره دولیه دلند» ماجرا جوی فرانسوی باشد که در سال ۱۶۶۴ میلادی آخرین سفر خود را به ایران انجام میدهد و طرحی از تخت جمشید ترسیم میکند، بعد از دلند «ژان شاردن» فرانسوی در سال ۱۶۶۵، «انگربرت کمپفر» انگلیسی در سال ۱۶۸۵، «کورنلیس دبروین» هلندی در سال ۱۷۰۴، و سر انجام «کارستین نیبور» آلمانی در سال ۱۷۶۵ از تخت جمشید دیدار می کنند و در تصاویر خویش این ستون را نیز به نمایش در می آورند. (طالبیان، ۱۳۹۳: صص ۲۳ تا ۲۹)





نقاشی های جهانگردان از تخت جمشید همراه با تک ستون برزن جنوبی (طالبیان، ۱۳۹۳: ص ۲۳ تا ۲۹)، (نیسور، ۱۳۹۰: ص ۱۷۶)، (آرشیو ویکی

پدیا)

اولین کسی که از تخت جمشید پس از نیبور بازدید کرد نقاش زبردستی به نام «سر رابرت کریپورتر» است که با فاصله ۵۳ ساله از نیبور در سال ۱۸۱۸ (BRITISH LIBRARY) به دیدار مجموعه تخت جمشید رفته است. در نقاشی آبرنگ او از پارسه دیگر این ستون در قسمت جنوب غربی پایین صفا تخت جمشید دیده نمی‌شود، همچنین نشانی از این ستون در نقاشی های اوژن فلاندن و پاسکال گُست فرانسوی که در بین سال های ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ میلادی از تخت جمشید ترسیم کرده اند وجود ندارد و در عکسهای دکتر ارنست هرتسفلد که در بین سال های ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۸ گرفته شده نیز دیده نمی‌شود.



نقاشی های جهانگردان از تخت جمشید بدون تک ستون برزن جنوبی (طالبیان، ۱۳۹۳: ص ۳۳)، (BRITISH LIBRARY)، (سایت Collections Search Center)

این نکته واضح است که ستون مورد نظر در قسمت جنوبی پایین صفا تخت جمشید در بین سال های ۱۷۶۵ تا ۱۸۱۸ (یعنی تاریخ بین دو نقاشی نیبور و کریپورتر) ناپدید شده است. علت این امر مشخص نیست شاید مردم محلی یا شاید رخداد های طبیعی مثلا زمین لرزه در فروریختن آن موثر بوده باشند. اما چیزی که واضح است اینست که به هیچ عنوان دکتر آستروناخ در ناپدید شدن این ستون دستی نداشته است چراکه فاصله زمانی

ناپدید شدن ستون در جنوب صفه تخت جمشید با زمان کاوش های آستروناخ (۱۹۶۱-۱۹۶۳) چیزی بیش از ۱۴۳ سال فاصله زمانی وجود دارد! مگر آنکه مدعی شویم آستروناخ پیش از تولدش ، ستون را سرقت کرده !!

تاریخ مفقود شدن این ستون (۱۷۶۵-۱۸۱۸) با تاریخ اولین حفاری ها و مطالعات باستان شناختی در تخت جمشید (۱۹۳۰) و پاسارگاد (۱۹۰۵) نیز بیش از ۸۷ سال فاصله دارد ، چطور میتوان ادعا کرد که باستان شناسان «جاعل غربی» این ستون را از پارسه به پاسارگاد برده اند وقتی هنوز پایشان به ایران باز نشده بود؟

این سوال بزرگ که چگونه آستروناخ یهودی توانسته است به گذشته سفر کند و ستونی را از کاخ های جنوبی تخت جمشید سرقت کند و سپس در ۱۴۳ سال بعد در ساختن کاخ های پاسارگاد به کار ببرد از جمله سوالاتی است که مطرح کنندگان جعلی بودن پاسارگاد بایستی به آن پاسخ دهند، اما برای کسانی که هنوز به پیدا کردن حقایق تاریخی ایمان دارند اسناد بس قوی تر نیز وجود دارد.

مجموعه کلیپ های «مجموعات مجلل» و باور مندان به آن مدعی هستند که آستروناخ این ستون را در هنگام کاوش های خود (۱۳۴۰_۱۳۴۲ خورشیدی) از تخت جمشید به پاسارگاد برده تا کاخ های جعلی بسازد! درحالی که پیش از کاوش های آستروناخ در سال های ۱۳۴۰_۱۳۴۲ عکس هایی از مجموعه پاسارگاد وجود دارد که ستون همان جایی که باید باشد هست ، به عنوان مثال عکس زیر از دکتر علی سامی ۱۱ سال پیش از حفاری های آستروناخ برداشت شده:



کاوش های باستان شناسی علی سامی پاسارگاد بهار ۱۳۲۹ (سامی، ۱۳۲۹: بخش پاسارگاد صفحه ۴ تا ۵)

ادعای تحریفگران در مورد کاخ بارعام یا همان کاخ S بر پایه دو مورد «یونانی بودن برزن جنوبی تخت جمشید» و «انتقال جاعلانه ستونی از تخت جمشید به پاسارگاد» استوار است، با مطالعه و بررسی مشخص شد

برزن جنوبی تخت جمشید به هیچ عنوان یونانی نبوده و حتی آثار به جای مانده در آن مکان نشان دهنده تطابق کامل با آثار بالای صغه سنگی است، و آشکار است یونانی خواندن جنوب تخت جمشید چیزی نیست جز ارائه دروغ به مخاطب. در جنوب تخت جمشید روزگاری ستونی پابرجا بوده است این را نقاشی های سیاحان به خوبی نشان میدهند، اما فاصله ناپدید شدن این ستون و کاوش های باستان شناسی دکتر آستروناخ در پاسارگاد حدود ۱۴۳ سال است، به این ترتیب ادعای انتقال ستون توسط باستان شناسان از تخت جمشید به پاسارگاد نیز کاملا تحریفی بچه گانه است.

و چنانچه از عکس دکتر سامی و نقاشی های بسیاری از جهانگردان برمی آید تکستون کاخ بارعام (S) از همان ابتدا سر جایی که میبایست باشد قرار داشته و هرگز نیز حرکت داده نشده است.

نقش درگاه های پاسارگاد

برداشتی از فیلم مجعولات مجلل:



(کلیپ مجعولات مجلل)

« در اطراف محوطه S و P با چند قطعه سنگ حجاری شده مواجه میشویم که الگوهایی غیر هخامنشی دارند.

نقل قولی از آستروناخ:

این نقوش را نیز میتوان با موارد تقریباً مشابه آشوری توجیه کرد به خصوص شخص لباس ماهی پوش و گاو-مردی که پرچمی با صفحه در دست دارد... / آستروناخ / پاسارگاد / ص ۹۹

بی هویتی و عدم هماهنگی این نقوش برجسته برای آستروناخ هم کاملاً معلوم است و به آن اعتراف دارد این نقوش که به محوطه پاسارگاد حمل کرده اند خود نمودار تخریب و غارت یک محوطه به اصطلاح آشوریست و احتمالاً خارج از مرزهای ایران. شهبازی درباره این نقوش چنین میگوید.

نقل قولی از دکتر شهبازی:

این نقوش صحنه‌هایی را نشان میداده که ریشه آشوری دارند و هنوز در نقوش کاخ‌های آشوری باقی مانده اند. با وضعیت کنونی این نقوش تعبیری منطقی میسر نیست. شهبازی/پاسارگاد/ص ۲۹

به راستی آستروناخ و شهبازی که از عدم درک مفاهیم این نقوش و نیز اصالت آشوری آن‌ها فریاد سر میدهند با کدام نشانه و به کدام علت این کاخ را با نقش برجسته‌های آشوری کاخ بارعام کوروش فرض کرده اند.» (پورپیرار، کلیپ مجعولات مجلل: دقیقه ۷ تا ۷، قسمت ششم)

ارتباط فرهنگی و هنری تمدن‌ها عامل نقوش پاسارگاد

پیشتر هم گفته شد از معماران ملل گوناگون در ساخت بنای پاسارگاد استفاده شده و هخامنشیان بهترین‌های دیگران را در زیر چتر هنر و فرهنگ خودشان با مضامین و آرایه‌های ایرانی جمع‌آوری می‌کرده اند، ضرب‌المثل قدیمی وجود دارد که میگوید «همه چیز را همگان دارند». علت وجود عناصر هنری اقتباس شده از هنر آشوری‌ها هم استفاده از معماران آن قوم بوده است. (شهبازی، ۱۳۷۹: ص ۵۶)

دکتر شهبازی مینویسد:

«مطالعه دقیق معماری و سنگ‌تراشی (کاخ بار) نشان داده است که بسیاری از خصایص معماری این کاخ از معماری بین‌النهرینی و ایران قدیم، لودییه و ساموس اقتباس شده است، اما طرح کلی و همگون کردن اجزا مختلف، یک خصیصه خاص ایرانی بدان بخشیده است.» (شهبازی، ۱۳۷۹: ص ۵۳ و ۵۶)

داعیان جعلی بودن پاسارگاد درگاه‌های کاخ را «حمل شده از خارج از کشور» برای پروژه پاسارگاد سازی آستروناخ توصیف میکنند!! در حالی که عکس‌های دکتر هرتسفلد که حدود ۴۰ سال پیش از آستروناخ برداشت شده این درگاه‌ها را سر بر آورده از میان خاک آوار می‌بینیم.

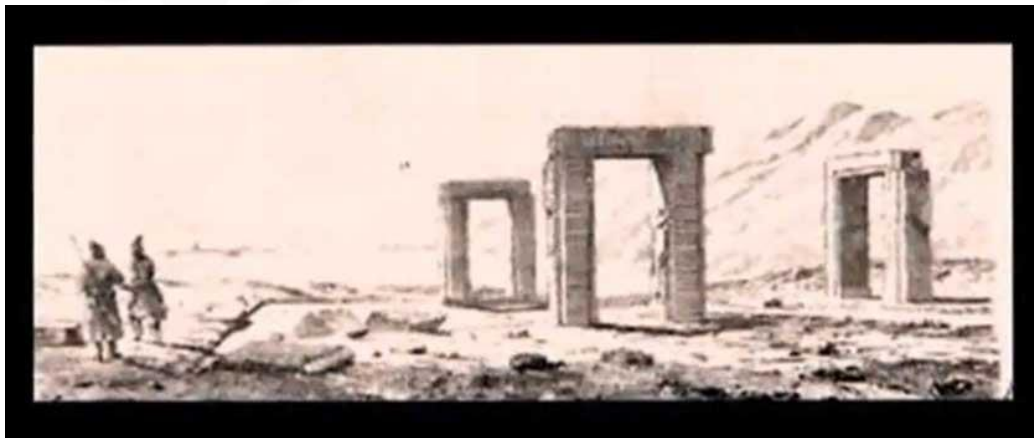


درگاه منقش کاخ های پاسارگاد ، سر بر آورده از میان خاک آوار ، عکس از هرتسفلد بین سال های ۱۹۲۳-۱۹۲۵ (سایت Collections
(Search Center

نقاشی از دروازه های پاسارگاد

برداشتی از فیلم مجعولات مجلل:

«توجه میدم به یاداشت ها نقاشی ها و تصاویری که در مجموعه خاطرات فلاندن و کست در
ایران در اختیار داریم



(کلیپ مجعولات مجلل)

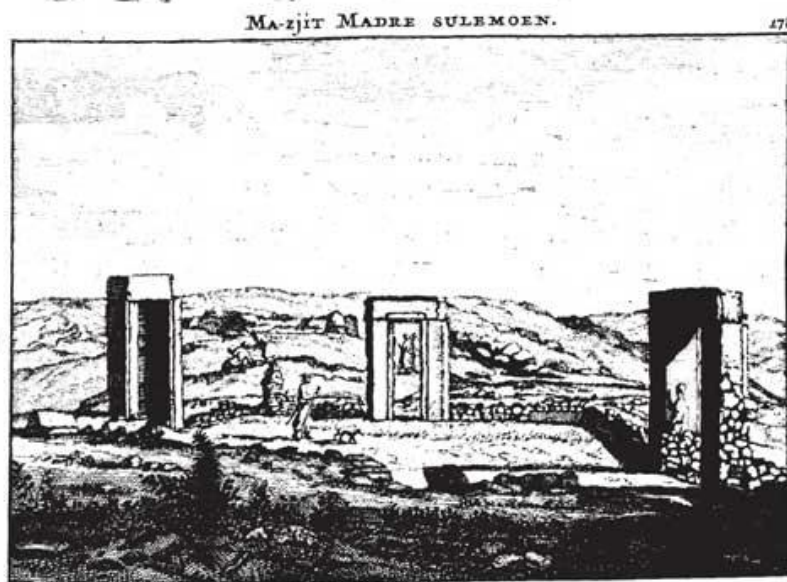
خب کاملا مشخصه که این دروازه هایی که اون نشون میده در میان بیابانی و میگه اینجا پاسارگاده
این دروازه ها هرگز اونجا نبوده و الانم نیست و اصلا معنی نداره که شما یک بیابون داشته باشید

و سه تا دروازه ، دقت میکنید. بدون اینکه معلوم شه این دروازه ها بر کجاها باز میشده یا بر روی چی بسته میشده ، و آثاری از اون مجموعه معماری که این دروازه ها جزئی ازش هست نباشه.»
(پورپیرار، کلیپ مجعولات مجلل: دقیقه ۶ تا ۷، قسمت ششم)

نقاشی های زیادی از این دروازه ها موجود است

گوینده با قاطعیت تمام میگوید این دروازه ها در آنجا نبوده! بدون آنکه کوچک ترین سندی ارائه کند که نشان دهد محتویات نقاشی فلاندن و گُست نادرست است! به راستی دلیل قاطعیت این افراد چیست؟ آیا در زمان سفر کرده اند؟

به هر حال اسناد و مدارک خلاف این ادعا را ثابت میکند. چراکه این فقط فلاندن و گُست فرانسوی نیستند که در سال های ۱۸۴۰-۱۸۴۴ این درگاه ها را به تصویر میکشند بلکه کورنلیس دوبرین جهانگرد هلندی که در حدود یک صد سال پیش از فلاندن و گُست از این مکان بازدید کرده است هم دقیقاً همان دروازه ها را به تصویر می کشد. دوبرین که این مجموعه را در سال ۱۷۰۴ دیده است آن را به شکل زیر ترسیم می کند.



نقاشی دیبروین از سه درگاه پاسارگاد در سال ۱۷۰۴ (DE Bruins, ۱۷۱۴:۱۷۸)

در تصویر دوبرین دیوار هایی دیده میشود که روزگاری اطراف این سه دروازه وجود داشته. با توجه به دیوار ها حال معلوم میشود که «این دروازه ها بر کجاها باز میشده یا بر روی چی بسته میشده». به نظر می رسد

که در این ۱۴۰ سال فاصله ای که میان دو تصویر کورنلیس (۱۷۰۴) و فلاندن و گُست (۱۸۴۰-۱۸۴۴) وجود دارد این دیوارها تخریب شده اند و دیگر در نقاشی فلاندن دیده نمی‌شوند.

نقاشی فلاندن و گُست از آرامگاه کوروش

برداشتی از فیلم مجعولات مجلل:

«مهم ترین قضیه اینه که اگر برجسته ترین نمودار این پاسارگاد قبر کوروشه، شما مثلا همون فلاندن و گُست رو که در بیابان های پاسارگاد اون سه تا دروازه ای رو که قبلا تصویرشو دیدید به شما نشون میدند . قبر کوروش رو ندارند ، یعنی هیچ نقاشی از قبر کوروش نکردند .سه تا دروازه ای رو که اصلا یک روزی نبوده رو دیدند ولی قبر کوروش رو ندیدند» (پورپیرار، مجعولات مجلل: دقیقه ۹ تا ۱۰، قسمت ششم)

آرامگاه کوروش در نقاشی ها

اتفاقا کاملا برعکس این دراز گویی سراسر نادرست ، فلاندن و گُست علاوه بر آن دروازه ها آرامگاه کوروش را نیز به تصویر کشیده اند. تصویر زیر نقاشی فلاندن و گُست از آرامگاه کوروش را مشاهده می کنید.



نقاشی فلاندن و گُست از آرامگاه کوروش در پاسارگاد که بین سال های ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ کشیده شده (آرشیو ویکی پدیا)

(فصل هفتم)

«نگاهی به نامه پرفسور ارنست هرتسفلد»

ارنست امیل هرتسفلد (Ernest E, Herzfeld)

هرتسفلد از خاور شناسان نامدار آلمانی و متخصص در باستان شناسی، معماری، کتیبه شناسی، نقشه برداری، تاریخ و جغرافیای تاریخی و صنایع اسلامی به شمار میرود که در شهر «سله» آلمان متولد گردید.

وی تحصیلات خود را در دانشگاه های مونیخ، برلین و مدرسه‌ی عالی فنی «شارلتون بورگ» به پایان رسانید. او اولین کسی است که به درخواست دولت ایران موفق گردید در پاییز و زمستان ۱۳۰۲ خورشیدی تخت جمشید را مورد ارزیابی علمی قرار دهد و گزارشی به نام «اطلال شهر پارسه» ارائه نمود. او در پاسارگاد نیز کاوش هایی مختصر انجام داد.

وی در سال ۱۳۱۲ خورشیدی به دلیل قاچاق آثار تاریخی به دستور اداره معارف ایران از سمت خود خلع گردیده و مجبور به ترک ایران می‌شود.

بحث در مورد هرتسفلد شاید تناسب زیادی با اساس گفتمان این کتاب نداشته باشد، متأسفانه حجم توهم توطئه ای که در داستان سرایی پیرامون شخصیت دکتر هرتسفلد در این فیلم به کار گرفته شده مارا وادار کرد تا به این خیالبافی های نامستند پاسخی مستند بدهیم.

گزارش منفی هرتسفلد از پاسارگاد!

برداشتی از فیلم مجعولات مجلل:



«به قدر کافی نشانه هایی در دست است که ثابت میکند، همان هرتسفلدی که به دروغ نویسی درباره محوطه های تخت جمشید مشغول بوده آماده الحاق به تیم پاسارگاد سازان نشده، ساخت جاعلانه آن را کاری کثیف تشخیص داده و پس از آنکه در سال ۱۹۳۵ گزارش منفی اش را درباره پاسارگاد نپذیرفتند، به مرگی در انزوا محکوم شد!!» (پورپیرار، مجعولات مجلل: دقیقه نخست تا دقیقه ۲، قسمت سوم)

«سرانجام با فرمادهی هورنی بروک سفیر کبیر آمریکا در ایران او را به بهانه قاچاق آثار باستانی آن هم در مملکتی که غارتگاه اصلی عتیقه جات جهان شناخته میشود برکنار کردند و در نهایت در هتلی در انزوا مرد» (پورپیرار، مجعولات مجلل: دقیقه دوم تا سوم، قسمت سوم).

هیچ گزارش منفی از پاسارگاد وجود ندارد

شاید جالب ترین قسمت مجموعه کلیپ های «مجعولات مجلل» قسمت هایی باشد که این کلیپ به دکتر هرتسفلد می پردازد و برای اخراج او از ایران سناریو های مختلفی را می بافد!

دکتر ارنست هرتسفلد اولین کاوشگری است که در سال ۱۳۰۹ از سوی انسیتوی شرق شناسی آمریکا و با اجازه دولت وقت ایران مشغول حفاری و باستان شناسی در تخت جمشید می شود، البته پیش از این هرتسفلد

سابقه کاوش در نقاط دیگر ایران را نیز داشته است اما در سال ۱۳۱۲ شمسی به دلیل قاچاق آثار تاریخی به دستور اداره معارف ایران از سمت خود خلع گردیده و مجبور به ترک ایران میشود.

جدای از عمل سودجویانه هرتسفلد، نظریات ایشان در باستان شناسی حائز اهمیت است، در بررسی و تحلیل نشانه های تاریخی مثل هر علم دیگری اختلاف نظر نیز وجود دارد به عنوان مثال نقش انسان بالدار بر درگاه یکی از دروازه ها در پاسارگاد مورد اختلاف نظر باستان شناسان است، برخی این نقش را در ارتباط با کوروش بزرگ می دانند و گروهی دیگر مانند دکتر هرتسفلد ارتباط این نقش با کوروش را مورد تردید قرار داده اند. اما در این کلیپ به صورت سودجویانه ای این نظر متفاوت دکتر هرتسفلد را با عنوان «گزارش منفی هرتسفلد از پاسارگاد» به مخاطب معرفی می شود.

در واقع این فیلم میخواهد بقولاند که چون هرتسفلد در کتاب خود نظریاتی متفاوت را عرضه کرده او را از ایران اخراج کردند! این در حالی است که خود این فیلم «دکتر آستروناخ» را جایگزین هرتسفلد معرفی می کند در حالی که جناب دکتر آستروناخ نیز دقیقاً نظراتی مشابه با هرتسفلد در مورد نقش الهه بالدار دارد:

«خود من با هرتسفلد موافقم که نقش بالدار فرد نا معینی بوده» (آستروناخ، ۱۳۷۹: ص ۷۹)

این نکته که جایگزین هرتسفلد دقیقاً مانند او فکر میکند، نشان میدهد که عقاید و نظریه های هرتسفلد ابداً علت اخراج او از ایران نبوده و مرتبط کردن این موارد کاملاً سودجویانه و نادرست است، همین امروز هم کتاب «ایران در شرق باستان» دکتر هرتسفلد در ایران چاپ و تدریس می شود، و دلیلی نداشته تا صرفاً به خاطر نظر متفاوت ایشان او را از ایران اخراج کنند.



نقش الهه بالدار که به نام کوروش شناخته میشود

در مورد نقش الهه بالدار عموماً به نام نقش کوروش شناخته میشود میتوان مفصل صحبت کرد ، محققین در هویت این نقش اختلاف نظر دارند برخی همچون سامی، شهبازی ، ابوالکلام آزاد، دفرانکوویچ و... این نقش را متعلق به کوروش میدانند و برخی همچون آستروناخ، هرتسفلد ، سیدنی اسمیت این نقش را متعلق به کوروش نمیدانند. گفته میشود که الهه بالدار پاسارگاد نقش حقیقی و واقعی کوروش را به تصویر نمیکشد بلکه تجسمی روحانی و معنوی از کوروش است به همین دلیل این سنگ نگاره تحت تاثیر مضامین آشوری دارای چهار بال می‌باشد.

مسئله دیگر زمان انتشار نظریات هرتسفلد است، دیدگاه های وی در کتاب «ایران در شرق باستان» آورده شده است ، این کتاب بعد ها از روی سخنرانی هایی که هرتسفلد پس از اخراج از ایران در «پاییز سال ۱۹۳۴» در شهر بوستون آمریکا کرده بود، نوشته شده است (هرتسفلد، ۱۳۸۱: مقدمه مولف) بنا بر این با کنار هم قرار دادن تاریخ اخراج هرتسفلد «تابستان ۱۹۳۴» (سلیمانی دهکردی، پاییز ۱۳۸۵: ص ۱۵۱) و زمان سخنرانی های هرتسفلد «پاییز ۱۹۳۴» متوجه میشویم قبل از اخراج هرتسفلد از ایران اصلاً نظریات وی مطرح نشده بود ، خود کتاب «ایران در شرق باستان» هم حدود ۷ سال بعد در سال ۱۹۴۱ به چاپ رسید. (پارسه-پاسارگاد، تابستان ۹۶: ص ۵) به همین دلیل این نتیجه گیری که هرتسفلد به دلیل تفکراتش اخراج شده از اساس بی معنی است. در واقع پورپیزار با تاریخ اتفاقات بازی کرده تا مخاطب را فریب دهد.

دومین نکته آنکه پورپیزار اخراج هرتسفلد از ایران را با «بهانه های واهی» عنوان میکند و معتقد است که هرتسفلد اشیای تاریخی را سرقت نکرده بوده است! و توطئه این اخراج را از طرف «هورنی بروک سفیر کبیر آمریکا» متذکر می‌شود این در حالی است که هرتسفلد برای انسیتوی آمریکایی کار میکرد و با قاچاق آثار تاریخی به دولت آمریکا سود می‌رسانده چرا باید دولت آمریکا از این قاچاق ها ناراضی باشد و در صدد بیابند که او را با بهانه «قاچاق آثار تاریخی» مورد پیگرد قانونی قرار دهند؟؟

حقیقت آنست که شادروان سید محمد تقی مصطفوی که ناظر اداره معارف بر عملیات کاوش های تخت جمشید بود به کار های هرتسفلد مظنون میشود و گزارش می‌کند که هرزمان هرتسفلد اراده کرد از ایران برود وسایل همراه او مورد تفتیش و بازرسی قرار گیرد (سلیمانی دهکردی، پاییز ۱۳۸۵: ص ۱۴۶ و ص ۱۴۸).

« سرانجام آقای هرتسفلد تصمیم میگیرد از ایران خارج شود... پرفسور هرتسفلد در روز ۶ مرداد ماه ۱۳۱۲ با اتوموبیل شخصی خود از طریق قصر شیرین برای خروج از ایران وارد گمرک خسروی شد. مامورین گمرک خسروی در چمدان وی ۲۷ قطعه از آثار عتیقه کشف کردند که توسط رئیس دفتر گمرک خسروی، فلیپ و بقیه مسئولین گمرک صورت مجلس شده هرتسفلد شخصا آن را امضا کرد.

سید حسن تقی زاده، وزیر مالیه وقت، در یک گزارش کوتاه آنچه را که در ارتباط با پرفسور هرتسفلد در گمرک خسروی گذشت، برای وزیر خارجه توضیح میدهد. در گزارش مزبور تاکید شده است که مامورین ایرانی در گمرک خسروی با پرفسور هرتسفلد در کمال ادب رفتار کرده اند و چون از نامبرده درباره محتویات چمدان های وی استعلام نمودند، او درباره همه آن ها توضیحات لازم را داد، ولی از توضیح درباره یک جامه دان کوچک خودداری نمود این مسئله در متصدیان گمرک تولید سوطن نموده، خلاصه آنکه حدس میزدند شخص مزبور اشیای عتیقه خیلی گرانبها همراه خود دارد. پرفسور هرتسفلد که انتظار نداشت مامورین گمرک این چنین جدی چمدان های او را مورد بازرسی قرار دهند، به شدت عصبانی شد و حتی یک بار ایشیا عتیقه را از روی میز گمرک برداشت و تصمیم گرفت به تهران مراجعت نماید. ولی ساعتی بعد از تصمیم خود منصرف شد و تمام ایشیا را در اختیار اداره گمرک قرار داد» (سلیمانی دهکردی، پاییز ۱۳۸۵:ص ۱۵۱).

گویا تحریفگران از سرقت نشدن حداقل بخشی از آثار تاریخی ایران پریشان‌اند، به نظر می آید ایشان بیشتر متمایل بودند این آثار نیز به یغما برود تا هرچه بیشتر دست آنان برای تخریب و تحقیر تاریخ ایران باز تر باشد. به هر حال از این ادعا های پورپیرار پیرامون دکتر هرتسفلد مشخص میشود که او تا چه اندازه دوستدار تاریخ ایران است.

رمزگشایی از نامه دکتر هرتسفلد

تهیه کنندگان مجلات مجلل علت مرگ دکتر هرتسفلد را شرایط او در ایران میدانند و برای توصیف این شرایط متن زیر را به عنوان نامه دکتر هرتسفلد گواه می گیرند:

« اوضاع روز به روز بد تر میشود و دیگر بازگشت به آلمان هم برایم بسیار دشوار است وضع خطرناکی است و هیچ امیدی برای تحقیقات علمی با تفکر آزاد وجود ندارد. هرتسفلد/نامه ای به برستو/هشتم آوریل ۱۹۲۵» (پورپیرار، کلیپ مجعولات مجلل:دقیقه سه تا چهار، قسمت سوم)

متأسفانه مدعیان جعلی بودن پاسارگاد دست به حذف و پاک کردن قسمت های اصلی نامه زده اند ، به طوری که اگر نامه کامل را بخوانید متوجه می شویم که در هیچ کجای این نامه اشاره ای به ایران و فعالیت های او در ایران نیست.

پورپیرار در ذکر منبع این نامه تنها به عبارت «نامه ای به برستو» اکتفا میکند ، همین معرفی نکردن منابع اصلی ، کمی کار پیگیری سخنان و ادعا های او را دشوار میکند ، اما نهایتا در این مورد موفق شدیم متن این نامه را در کتاب «تاراج بزرگ» نوشته «دکتر محمد قلی مجد» پیدا کنیم ، تاریخ این نامه مربوط به سال ۱۹۳۵ است و نشان میدهد که پس از اخراج هرتسفلد از ایران (۱۹۳۴) در لندن نوشته شده است. (مجد، بهار ۱۳۸۸:ص ۲۹۴) متن کامل این نامه چنین است:

«در آلمان نامه های زیادی باز میشود که مایل به نوشتن شان نبودم. اوضاع به جای اینکه آرام تر شود، دارد بی نهایت بحرانی تر میشود ... بازگشت به آلمان خیلی دشوار خواهد بود . در سازمان های آموزشی مذهبی، و در دانشگاه ها و موزه ها چنان نیرو های خصمانه زیادی در کار هستند - البته نمیخواهم در مورد این مطلب صحبت کنم- که ترجیح می دهم به آنجا برنگردم. اوضاع خیلی خطرناک است و هیچ امیدی به یافتن آرامش ذهنی برای کار های علمی وجود ندارد. در دانشگاه برلین یک جوان دامپزشک ۳۵ ساله رئیس شده است که آرم دانشگاه را روی پیراهن زرد اونیفورم نازی اش می چسباند. در هیچ شرایطی به زبان آلمانی برایم نامه نفرستید»
(نامه هرتسفلد به برستو/ ۸ آوریل ۱۹۳۵) ن.ک: (مجد، بهار ۱۳۸۸:ص ۲۹۴)

روشن است این نامه و دل نگرانی های هرتسفلد هیچ ارتباطی به کار های او در ایران و نظراتش در مورد تخت جمشید و پاسارگاد ندارد. حتی کلمه ای از ایران در این نامه یافت نمی شود. این نامه در تاریخ ۱۹۳۵ یعنی دو سال بعد از به قدرت رسیدن حزب نازی در آلمان نوشته شده است ، از آنجایی که هرتسفلد یک آلمانی یهودی بود قدرت گیری حزبی یهود ستیز در آلمان مایه آشفتگی افکار او شده چنانکه او صراحتا از نفوذ نازی ها در دانشگاه ها یاد می کند، این نکته باعث شده است هرتسفلد وضع خویش را «خیلی خطرناک» عنوان کند ، قطعاً باوجود نازی ها در راس قدرت و تفکرات یهود ستیزانه حزب نازی جایی برای هرتسفلد که یک یهودی است وجود ندارد به همین علت او در نامه اش بازگشت به آلمان را «خیلی دشوار» می خواند.



متن کامل نامه هر تسفلد به بریستد (کادر سبز رنگ) ، بدون حذفیات پورپیرار ، برداشتی از کتاب «تاراج بزرگ» (مجد، ۱۳۸۸:ص ۲۹۴)

تاریخ مرگ دکتر هر تسفلد ۲۰ ژانویه ۱۹۴۸ است که حدود ۱۳ سال بعد از تاریخ نوشتن این نامه است. به وضوح آشکار است نامه هر تسفلد ربطی به مرگش نداشته است.

(فصل هشتم)

«نگاهی به کعبه زرتشت»

جناب ناصر پورپیرار در کتابش می‌نویسد:

«یک کنکاش مختصر در تاریخ ۱۲۰۰ ساله ایران، پیش از حمله اعراب، گواهی می‌دهد که در سراسر آن دوران هیچ اثری از حضور اندیشه و عمل ملی، در حوزه های اقتصاد، سیاست و فرهنگ دیده نمی‌شود. مردم ایران کهن این دوران دراز را در اختفای عمومی به سر برده اند و چنین است که ایرانیان، تا سده دوم پیش از حمله اعراب، از معرفی حتی یک چهره جهانی، در تمامی رده های حکمت باستان، عاجز میمانند و اسناد فرهنگی جهان حتی یک برگ مکتوب را، که از سوی ایرانیان به فرهنگ بشری افزوده باشد، نمی شناسد» (پورپیرار، ۱۳۷۹:ص ۴۴)

بدین شکل ایران پیش از حمله اعراب از نظر ایشان تهی از هرگونه افتخار و بزرگی و تفکر و اندیشه می نماید، با همین رویکرد، ایشان سلسله های تاریخی ایران را یکسره جعلی می داند و حتی در جایی به صراحت عنوان کردند سلسله ای به نام هخامنشیان اصلا وجود نداشته (ن.ک: پورپیرار، ابطال شناسنامه، دقیقه ۲۵ تا ۲۷)

هنگامی که شما وجود سلسله ای در تاریخ، همچون هخامنشیان را منکر میشوید طبیعی است که علاوه بر اسناد مکتوب و نوشتاری، اسناد دیداری و قابل لمس این سلسله را نیز جعلی بخوانید و منکر شوید، به همین ترتیب در مجموعه کلیپ هایی با عنوان «مجموعات مجلل» سعی شده تا آثار پاسارگاد را تا آنجایی که در توانشان بود جعل شده توسط باستان شناسان غربی معرفی کنند و هر آنجایی که نتوانستند آن را به تمدن های دیگر

مربوط میکنند. از این رو آثاری را حتی به یونان نسبت میدهد و مدعی هستند در قلب خاک ایرانیان حکومت یونان ساختمان هایی را ساخته است!

درفصل های پیشین به بررسی ادعای یونانی بودن پاسارگاد پرداخته شد و کاخ اختصاصی (P) و کاخ بارعام (S) مورد مطالعه قرار گرفت و نشان داده شد که این بناها نه تنها نوساز و جعلی نیستند بلکه قدمت تاریخی و باستان شناسی آن ها با اسناد و مدارک نوشتاری و دیداری کاملاً قابل اثبات است.

کلیپ «مجموعات مجلل» در نیمه پایانی خود به پراکنده گویی روی آورده و ادعا هایی را در مورد بنای «کعبه زرتشت» عنوان میکند ، با اینکه این گفتار بی ارتباط با پاسارگاد است اما از آنجایی که هدف پاسخ گویی به همه پرسش ها است، مروری کوتاه بر کعبه زرتشت در مجموعه نقش رستم خواهیم کرد.

آشنایی با کعبه زرتشت



در ۴ کیلومتری تخت جمشید در قلب کوه سنگ نگاره ها و آرامگاه هایی دیده میشود که به نقش رستم شهرت دارند، این مجموعه تاریخی میزبان سنگ نگاره ای از دوران ایلامی ها و همچنین چندین حجاری از پیروزی های ساسانیان بر دشمنان خود است ، مشهور ترین آنان پیروزی شاپور شاهنشاه ساسانی بر والرین امپراتور روم است که در پایین کوه دیده میشود، نامگذاری این نگاره ها به اسم رستم نیز ریشه در همین حجاری های پیروزمندانه دارد، این نگاره ها در نظر ایرانیان پس از اسلام به پیروزی های رستم ، پهلوان اسطوره ای ایرانی شبیه بوده است.

آرامگاه هایی در ارتفاع بالاتر وجود دارند روزگاری پیکر شاهان هخامنشی از جمله داریوش بزرگ و خشایارشا را در خود جای میدادند ، اما در طول این ۲۵۰۰ سال که از آن سلسله میگذرد توسط سوداگران گنج و طلا گشوده شده و کالبد و اشیای گران بها آن ها به یغما رفته است.



کعبه زرتشت در نقش رستم فارس

در نقش رستم برجی مکعب شکل دیده می‌شود که به «کعبه زرتشت» معروف شده است، شادروان علی‌رضا شاپور شهبازی در مورد ریشه این نام گذاری و صحت تاریخی آن می‌نویسد:

«از آغاز سده نوزدهم که اروپائیان آن را دیده‌اند به خاطر اینکه درونش از دود سیاه شده بود آن را بنای ویژه پرستش آتش شمردند و چون زرتشتیان را به اشتباه آتش پرست می‌خواندند، بنا هم به آنان نسبت داده و آتشگاه زرتشت دانستند ... این وجه تسمیه بسیار جدید و غیر علمی است و بیش از ۱۵۰ سال دیرینگی ندارد» (شهبازی، ۱۳۹۳: ص ۴۰)

پیش از آنکه این بنا به «کعبه زرتشت» معروف شود، نزد مردم محلی به «گرنای خانه» و یا «نقار خانه» شهرت داشت، اما امروزه به واسطه کتیبه ای از گرتیر موبد ساسانی بر بدنه این بنا باقی مانده می‌دانیم که در روزگار ساسانی این برج را با نام «بُن خانک» می‌شناختند (شهبازی، ۱۳۹۳: ص ۴۰ و ۴۱)، اما قدمت ساخت کعبه زرتشت به روزگار هخامنشی بازمی‌گردد و ما هنوز نمی‌دانیم که سازندگان اصلی این بنا چه نامی بر روی آن قرار داده‌اند.

نمونه مشابه کعبه زرتشت در پاسارگاد نیز وجود دارد که نزد مردم محلی به نام «زندان سلیمان» معروف است، واضح است که این نام نیز غیر علمی می‌باشد.

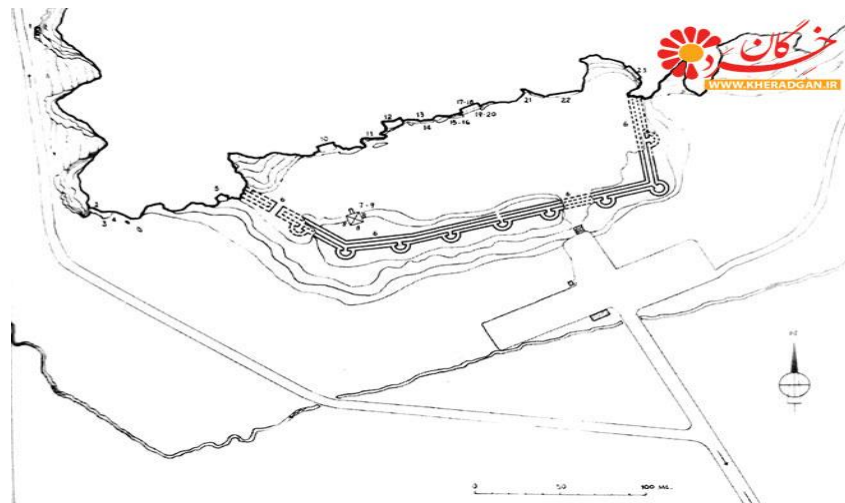


برج پاسارگاد معروف به آرامگاه کمبوجیه (زنداد سلیمان)

در مورد کاربرد بنای بُن خانک در نقش رستم حدس های بسیاری زده شده است، بعضی آن را مقبره پاره ای جایگاه آتش مقدس و دسته ای محل نگاه داری کتب دینی اوستا و پرچم های سلطنتی دانسته اند. (سامی، ۱۳۹۳:ص ۳۷) اما تاکنون شواهد باستان شناسی کافی برای دانستن کاربرد حقیقی این بنا به دست نیامده است و تنها میتوان در مورد آن حدس ها و تحلیل هایی را مطرح کرد.

آیا بنا های متعلق به تمدن ایلام در نقش رستم وجود داشتند؟

در این فیلم دلیلی که کعبه زرتشت در نقش رستم سالم مانده را به دلیل «آوار تخریب ابنیه های ایلامی» می داند « که دور تا دور آن را فرا گرفته بودند » (پورپیرار، کلیپ مجعولات مجلل، دقیقه ۲ تا ۲، بخش هفتم) روزگاری بناهایی از جنس خشت و گل در اطراف نقش رستم وجود داشته است، منظور از بنا های خشتی «دژ و باروی» نقش رستم است که به مرور زمان ویران گشته، اگر امروزه به نقش رستم بروید تپه های حاصل از ویرانی این بنا ها را خواهید دید.

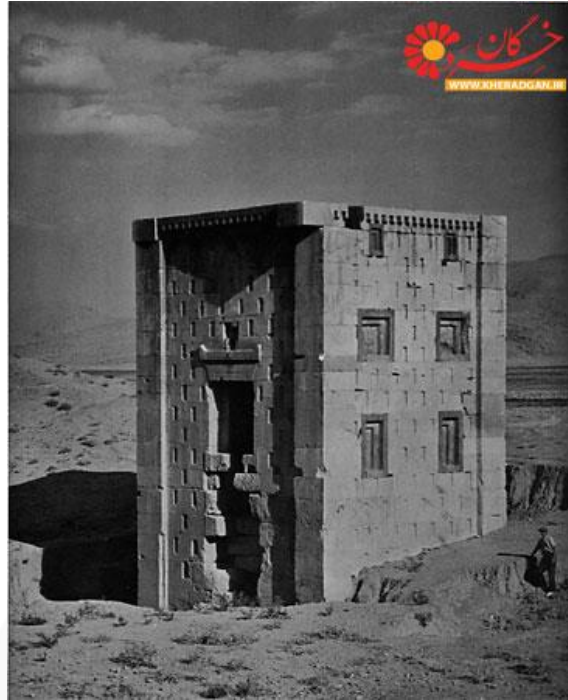


استحکامات ساسانی اطراف نقش رستم

اما سازندگان فیلم عجولانه بدون ارائه حتی یک سند تاریخی و یا قولی از باستان شناسان مدعی می‌شود که این استحکامات خشتی متعلق به تمدن «ایلام» است!

حقیقت اینست که باستان شناسان استحکامات را متعلق به دوران ساسانیان میدانند نه ایلامی ها، زنده یاد علیرضا شاپور شهبازی در کتاب «راهنمای مستند نقش رستم فارس» اشاره میکند که تاریخ دقیق ساخت استحکامات مشخص نیست و تخمین می‌زنند که ساخت و تکمیل استحکامات متعلق به دوران اردشیر و شاپور ساسانی باشد. (شهبازی، ۱۳۹۳:ص ۱۳۸)

کاوش های باستان شناسی در بُن خانک (کعبه زرتشت)



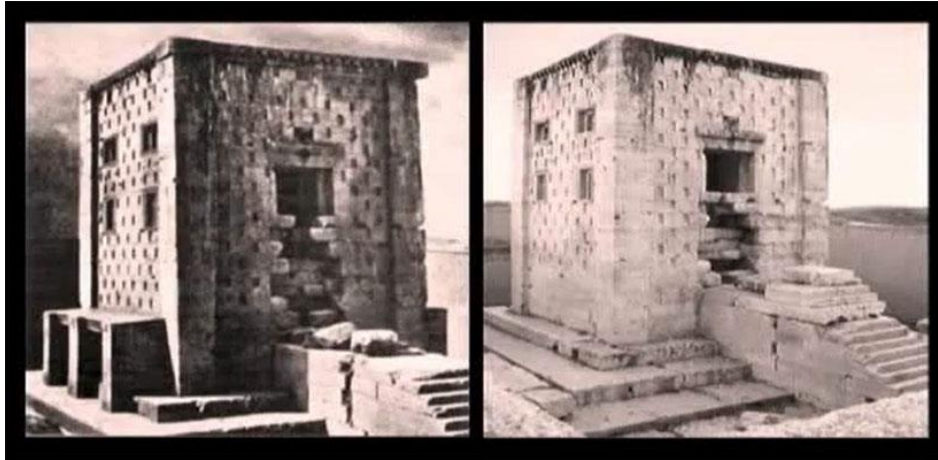
در سال ۱۳۱۶ خورشیدی از طرف بنگاه شرقی دانشگاه شیکاگو به رهبری اریک اشمیت Erich F Schmidt چهار سمت بنای کعبه زرتشت خاکبرداری شد و بدین ترتیب بخش بسیار ارزنده کعبه زرتشت که از زمانی نامعلوم در زیر خاک بود آزاد گردید. پس از خاک برداری این بنای تاریخی چهره ای تازه به خود گرفت: بنای مکعب مستطیلی با پلکانی سنگی و سه سکو در سه سمت دیگر. اما سوای این دگرگونی ظاهری با خاکبرداری اطراف کعبه زرتشت یکی از درخشان ترین برگ های تاریخ میهن ما در پرتو روشنایی تاریخ قرار گرفت.

در سه سمت کعبه زرتشت بر فراز سکو ها نه تنها از شاپور اول (۲۷۲-۲۴۱م) سنگ نوشته مهمی به سه زبان پهلوی و اشکانی و یونانی بدست آمد در زیر سنگ نوشته شاپور اول کتیبه دیگری از کرتیر موبد بزرگ هفت شاهنشاهی ساسانی نیز به خط پهلوی یافت شد که از نظر تاریخ سیاست مذهبی به ویژه در زمان ساسانیان بسیار سودمند است. (رجبی، ۱۳۵۰:ص ۱۲)

سازه های اطراف کعبه زرتشت

برداشتی از فیلم مجموعه‌ات مجلل:

(نقل قولی از دکتر پرویز رجبی) «پس از این خاکبرداری این بنای تاریخی چهره ای تازه به خود گرفت، بنای مکعب مستطیلی با پلکانی سنگی و سه سکو در سه سمت دیگر...»



سکو های مورد نظر در عکس سمت چپ

به جز رجبی سامی نیز به موضوع این سکو ها اشاره میکند اما جز این دو اشاره سایه سنگین سکوتی بر سر این سکو های تازه از خاک خارج شده دیده میشود. (پورپیراز، کلیپ مجموعه‌ات مجلل، دقیقه ۴ تا ۵، بخش هفتم)

سازه های اطراف کعبه زرتشت نوساز هستند

عکس های بنای کعبه زرتشت همزمان با بیان مطالب فوق نمایش داده میشود، در عکس سمت چپ پایین کعبه زرتشت سازه ای دیده میشود، فیلم سازان میخواهند بگویند سازه هایی که در اطراف کعبه زرتشت دیده می‌شود همان «سکو» هایی است که در گفتار جنابان سامی و رجبی به آن ها اشاره شده.

اما این موضوع نادرست است «سه سکو» یاد شده در واقع طبقات فونداسیون برج کعبه زرتشت هستند نه سازه هایی که در پایین کعبه دیده میشوند. این موضوع در کتاب استاد علی سامی به وضوح اشاره شده است:

«سه ردیف سکو به ترتیب ۹×۹ متر و ۱۱،۵× ۱۱،۵ متر و ۱۴،۸۰×۱۴،۸۰ متر وسعت دارد»

(سامی، ۱۳۹۳:ص ۳۵)



سه سکوی نامبرده در نوشتار دکتر علی سامی

روشن است که هیچ یک از آن سازه ها ابعاد $۱۴,۸ \times ۱۴,۸$ متری ندارند و انطباق دادن سکو های مورد ذکر با سازه هایی که در عکس ها دیده میشود فریبکارانه و نادرست است.

آن سازه ها هرگز از زیر خاک بیرون نیامده اند

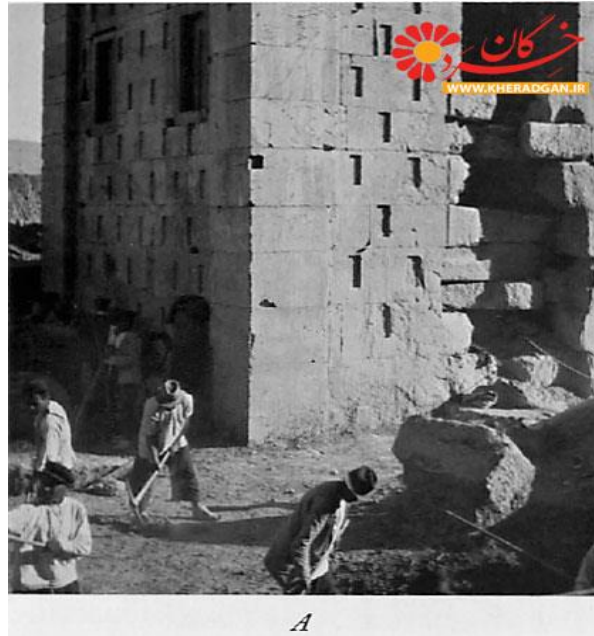
تنها کارشناس این فیلم جناب پورپیرار در یکی از کتاب های خود دانشگاه شیکاگو را مسئول نبود سازه های اطراف کعبه زرتشت میدانند و می نویسد:

« شتاب این استادان دانشگاه شیکاگو برای تخریب سکو های کهن اطراف مکعب نقش

رستم از چه بابت بوده است؟ » (پورپیرار، ۱۳۸۳: ص ۲۶۹)

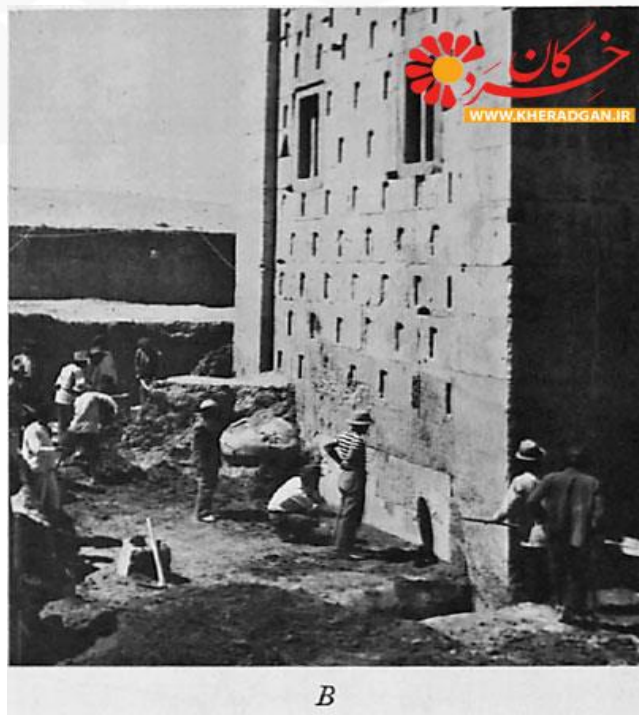
بدین ترتیب همانطور که چندین بار در کلیپ مجعولات مجلل اشاره شد، این افراد سازه ها را «بر آمده از زیر خاک» و «کهن» میدانند ، و مدعی هستند که با خاکبرداری سازه های اطراف کعبه زرتشت از خاک خارج شده و تاریخی هستند.

اما اسناد و تصاویر باستان شناسان نشان میدهد که این سازه ها هرگز از زیر خاک بیرون نیامده اند و تاریخی هم نیستند. پوشش های اطراف کعبه زرتشت توسط دکتر علی سامی در تاریخ معاصر ساخته شده اند تا از کتیبه هایی که در زیر آنان قرار میگرفته در برابر عوامل جوی محافظت کند . این موضوع را با چند عکس از خاکبرداری های بن خانک مرور می کنیم.



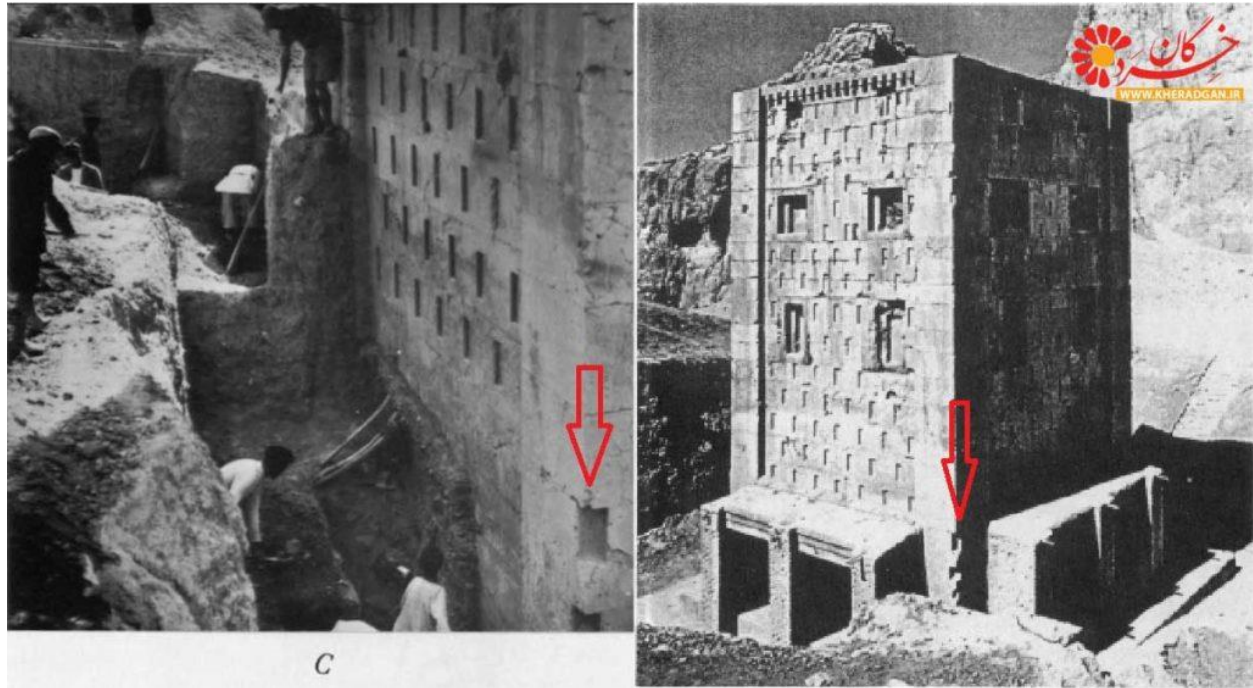
کعبه زرتشت در هنگام حفاری (اشمیت، ۱۹۷۰: ص ۲۹)

دکتر اریک اشمیت اولین حفار کعبه زرتشت عکس های کتاب را به ترتیب پیشرفت کار با حروف لاتین شماره گذاری کرده است. در عکس فوق محل ضلع شرقی و شمالی را میبینید که تا حدودی حفاری شده و تا این سطح هیچ اثری از آن سکو مورد نظر مجعولات مجلل نیست.



کعبه زرتشت در هنگام حفاری (اشمیت، ۱۹۷۰: ص ۲۹)

عکس شماره B کار حفاری بیشتر از عکس اول پیشرفت داشته است. با یک دقت به حفره های مستطیل شکل بر روی بنا و مقایسه سطح خاک به نسبت آن ها در دو عکس A و B به میزان پیشرفت کار حفاری پی میبریم. در این عکس نیز با وجود پیشرفت حفاری باز هم اثری از سکو های مورد ادعا دیده نمی شود.



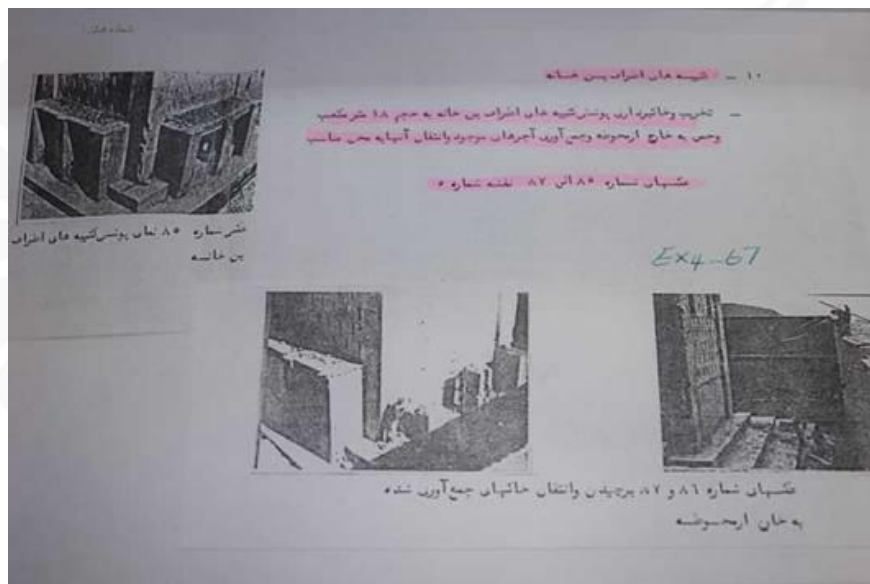
کعبه زرتشت در هنگام حفاری، عکس C سمت چپ (اشمیت، ۱۹۷۰: ص ۲۹)

عکس شماره C از پیشرفت حفاری در قسمت جنوبی بنا کعبه زرتشت، میشود به واسطه تکه های شکسته سنگ گوشه کعبه زرتشت که توسط پیکان ها نشان داده شده اند پی برد که ارتفاع پوشش های محافظ تا کجا بوده است، در عکس دکتر اشمیت که در همان زمان حفاری و در حین حفاری برداشته شده است در ارتفاع مورد اشاره هیچ سکویی دیده نمیشود. این آشکارا نشان میدهد که آن سازه های اطراف کعبه زرتشت در حین حفاری ها از زیر خاک بیرون نیامده اند و بعد ها ساخته شده اند، اطلاعات بیشتر از این پوشش های محافظتی را جناب آقای کیوان محمودی پیشتر در مقاله ای ارائه کرده بودند (کیوان محمودی، ۱۳۸۵).

بعد از آنکه هیأت باستانشناسی دانشگاه شیکاگو ایران را ترک گفت، عملیات حفاری و و مرمت توسط بنگاه علمی تخت جمشید زیر نظر اداره کل باستانشناسی ایران آقای دکتر گدار و سید محمود مصطفوی و مدیریت آقای علی سامی ادامه یافت. در سال ۱۳۲۹ پرفسور هنینگ از کتیبه های نقش شده بر کعبه زرتشت قالبگیری کرد و مدت زمانی پس از آن شادروان علی سامی

کتیبه های سه وجه کعبه زرتشت را با پوششی خشتی-آجری پوشاند تا این نوشته ها از آسیب حفظ شوند و مصون بمانند.

این پوششها زمانی نزدیک به سه دهه تا پس از انقلاب اسلامی ایران برجا بودند تا در سال ۱۳۶۷ شمسی کارکنان بنیاد پژوهشی پارسه پاسارگاد به سرپرستی جناب آقای حسن راهساز این پوششهای خشتی آجری را از کعبه زرتشت جدا و تخریب کردند و کتیبه ها را با پوششی از مواد نگهدارنده تثبیت و مورد حفاظت قرار می دهند و دیگر در عکسهایی که بعد از سال ۱۳۶۷ شمسی از کعبه زرتشت گرفته شده است خبری از پوششهای آجری، خشتی نیست. آقای حسن راهساز مسئول دفتر فنی تخت جمشید با بزرگواری مدارک و اسناد خود را تا جایی که مقدور بود در اختیار بنده گذاشتند و در پرونده مربوطه با کد EX4_67 توضیحات لازم وجود دارد که از آن عکس برداری کرده ام:

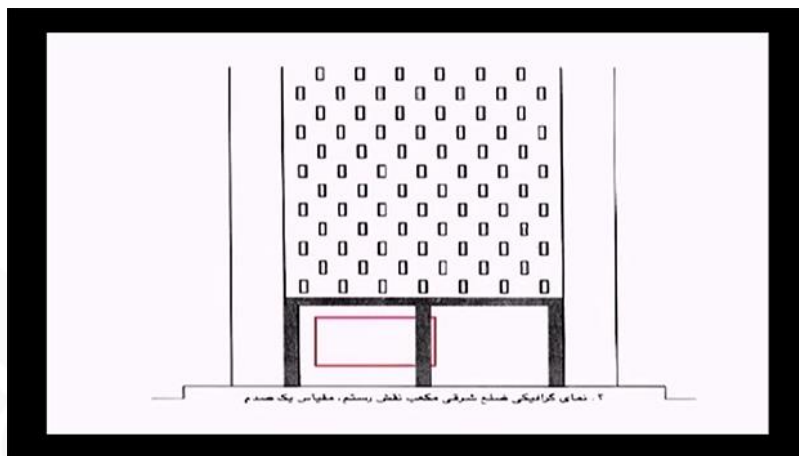


البته در کلیپ مجعولات مجلل با «پوشش های محافظ» بودن این سازه ها مخالفت میشود و با استدلالی به نقد این گفتار می پردازند، این استدلال را بررسی خواهیم کرد.

سماجت بر روی سازه های کعبه زرتشت!

برداشتی از فیلم مجعولات مجلل:

«در لابه لای بحث هایی که در مورد سکو ها مطرح بوده به اظهارات عجیبی بر میخوریم، از جمله این ادعا که سکو ها برای محافظت از کتیبه هایی که در زیر آن ها وجود داشته بعداً تعبیه شده.



(کلیپ مجعولات مجلل)

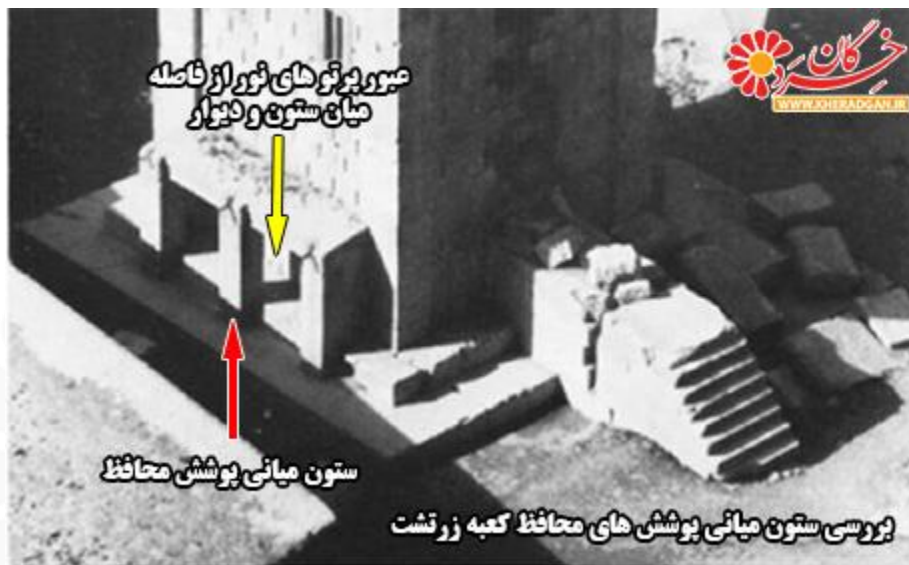
این کتیبه دیوار جنوبی مکعب است که با رنگ قرمز آن را مشخص کردیم اگر محل سکو ها را بر دیوار منطبق کنیم خواهیم دید که بخشی از قسمت سمت راست این کتیبه در زیر جرز میانی سکوی جنوبی بنا پنهان خواهد شد، بی شک امپراطوران بزرگ ساسانی را لاقلاً باید تا این حد دارای عقل و اندیشه بدانیم که بر روی یک کتیبه آن هم بر روی شرح پیروزی هایشان جرز نسازند، همچنین امکان ندارد به اصطلاح استادان دانشگاه شیکاگو برای محافظت از این کتیبه ها آن ها را در زیر چنین جرز هایی مدفون و ملات اندود کرده باشند» (پورپیرار، مجعولات مجلل، بخش هفتم، دقیقه ۱۵ تا ۱۶)

بررسی و پاسخ

این استدلال در رد ساخت پوشش های محافظ در دوران معاصر بسیار ضعیف است ، همچنان که دیدیم واژه سکو که مرتباً در کلیپ به کار برده می شود نادرست است ، دکتر رجیبی و استاد سامی منظورش از واژه سکو

آن سه پله ای بود که در زیر کعبه زرتشت وجود دارد، همچنین با نگاهی به عکس های حفاری های اطراف کعبه زرتشت بر آمدن هیچکدام از این سازه ها را شاهد نیستیم، تمامی عکس هایی که این سازه ها را اطراف کعبه زرتشت نشان می دهد پس از خاکبرداری گرفته شده است.

استدلال مجعولات مجلل از آنجایی نادرست است که تصور میکند قسمت میانی پوشش های محافظ تا خود کعبه زرتشت و کتیبه ها امتداد داشته است! در حالی که با دقت به تصویر ارائه شده توسط استاد حسن راهساز متوجه میشویم که بخش میانی همچون ستونی عمل می کرده و با دیوار های کعبه زرتشت فاصله دارد.



(David Stronach, Oct ۱۹۶۷: pp۲۷۸_۲۸۸)

باید دانست که فاصله دو طرف این سازه ها بیشتر از ۵ متر بوده است و بایستی برای تحمل وزن بلوک ها در وسط سازه یک ستون تعبیه شود، عکس فوق به خوبی فاصله داشتن ستون میانی از دیوار های کعبه زرتشت را نشان می دهد، چنانکه در عکس سایه ستون و عبور پرتو های آفتاب از پشت ستون از فاصله میان ستون و دیوار حکایت کرده و جای هرگونه شک و شبهه ای را در وجود فاصله میان ستون و کتیبه های مندرج بر روی کعبه از بین می برد.

کتیبه های کعبه زرتشت:

پیشتر اشاره شد در سه سمت بنای بُن خانک کتیبه هایی به دو زبان پهلوی و لاتین از شاپور پادشاه ساسانی و کرتیر موبد بزرگ دربار ساسانی یافت شده است. مضمون این کتیبه ها غالباً شرح جنگ های بیست ساله شاپور با رومیان است. در ادامه به بررسی ادعا ها پیرامون چهار کتیبه ساسانی پیرامون کعبه زرتشت خواهیم پرداخت.

برداشتی از فیلم مجعولات مجلل:

«نمای کنونی هر چهار کتیبه به گونه ایست که معلوم میکند در زمان نقر این کتیبه ها دیوار های مکعب دارای شکاف ها و کرم خوردگی هایی بوده اند. بدین ترتیب کتیبه کن هنگامی که به آسیب های سنگ میرسیده یا آن ها را دور میزده یا از روی آن ها می پریده تا نوشته اش را بر روی سطح سالم ادامه دهد.



(کلیپ مجعولات مجلل)

در اینجا شاهدیم که کتیبه کن به دلیل کرم خورده بودن سنگ مجبور شده بخشی از کتیبه خود را بالای کرم خوردگی، بخشی را در زیر کرم خوردگی و بخشی را در بین آن جای دهد.»
(پورپیرار، مجعولات مجلل، بخش هفتم، دقیقه ۶ تا ۸)

« این مکعب زردشت سند ابدی خیانتی است که دانشگاه های غربی با جعل واضح و روشن و بدون تردید و خدشه ناپذیر نسبت به تاریخ ما انجام دادند، و کار این تجاوز رسمی و علنی را تا آنجایی پیش بردند، که با وقاحت تمام در سه سوی این مکعب سنگی نقش رستم برای ما کتیبه های باستانی کردند در سال ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ شمسی در اواخر حکومت رضا شاه» (پورپیرار، مجعولات مجلل، بخش هشتم، دقیقه ۵ و ۶)

اصالت تاریخی کتیبه های کعبه زرتشت

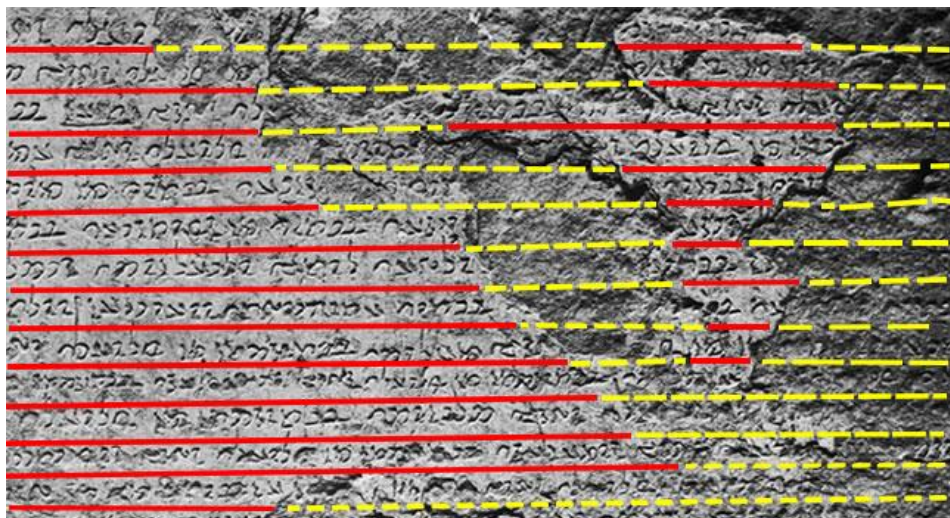
در اینجا ما با شواهد واقعی و درست و تحلیل و نتیجه گیری نادرست مواجه هستیم. شواهد درست این بخش از گفتار مجعولات مجلل این نکته است که نگارنده کتیبه همانطور که توضیح داده شد گاهی از آسیب های سنگ عبور می کرده است اما نتیجه گیری نادرست این مبحث آنجاست که ادعا می کنند ، چون نگارنده کتیبه از آسیب های سنگ عبور کرده پس حتما این کتیبه ها جعلی بوده و در دوران معاصر و توسط دانشگاه های غربی بر سنگ تراشیده شدند.

این در حالی است که عبور نگارنده کتیبه از برخی از آسیب ها لزوما به معنی جعلی و نو تراش بودن کتیبه نیست. توجه داشته باشید که این کتیبه ها متعلق به دوران ساسانیان است و ساخت کعبه زرتشت برمی گردد به هخامنشی ها ، در این زمینه باید دانست که بنای کعبه زرتشت یک بنای هخامنشی است باستان شناسان با توجه به شواهد استفاده از اسکنه دنداندار شروع کار ساخت کعبه زرتشت را در زمان کوروش و در حدود ۵۳۰ قبل از میلاد و پایان آن را کمی بعد از ۵۰۰ قبل از میلاد در زمان داریوش ارزیابی کرده اند (ایمانپور، ۱۳۸۸ : ص ۱۱) . و حتی نمونه مشابه اما تخریب شده آن در دشت پاسارگاد به چشم می خورد.

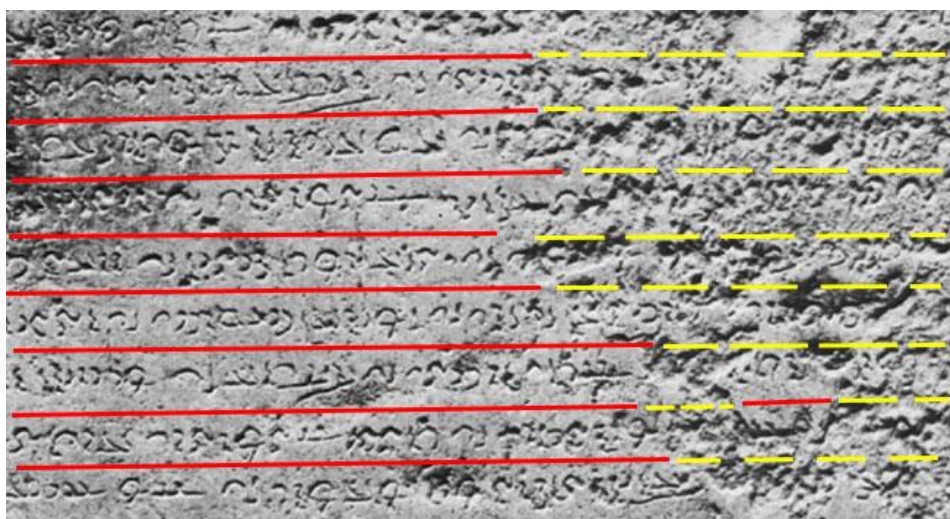
از زمان ساخت کعبه زرتشت تا زمان نقر کتیبه های دوران ساسانی چیزی حدود ۸۰۰ سال گذشته است و این طبیعی است که در طی این هشت قرن آسیب هایی به سنگ های این بنا وارد آمده باشد و فرد حجار در زمان ساسانیان از روی این آسیب دیدگی ها عبور کند ، علاوه بر آسیب های زمان بسیاری از این حفره ها نیز ممکن است از ابتدا در سنگ وجود داشتند.

البته بر خلاف آنچه که در کلیپ دیده میشود نگارنده کتیبه ها همیشه از روی آسیب ها عبور نکرده است و با یک نگاه به کتیبه ها آشکار خواهد شد که در بسیاری از جا ها متن کتیبه ها آسیب دیده است.

به عنوان مثال در تصاویر زیر قسمت های آسیب دیده کتیبه را با خط چین زرد رنگ و قسمت های سالم را با خط قرمز نشان داده ایم:

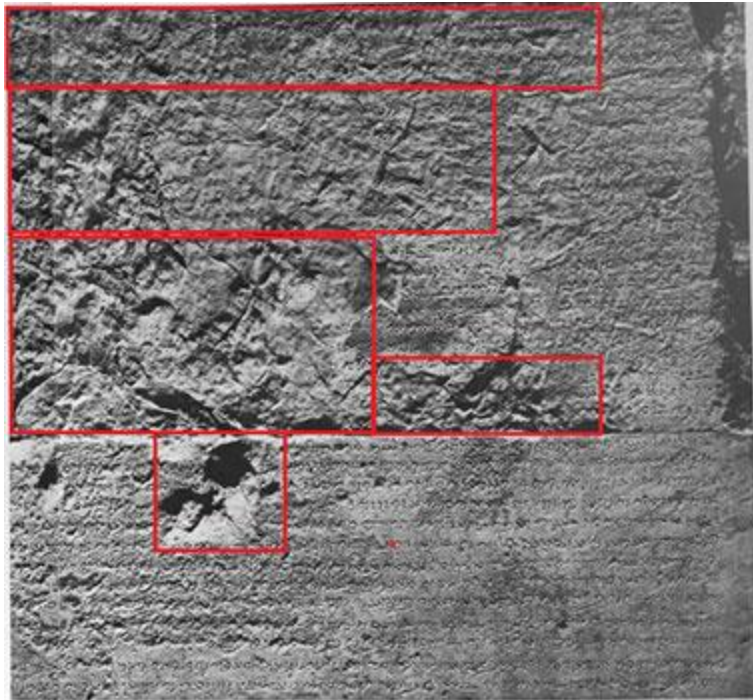


آسیب های وارد آمده بر کتیبه های کعبه زرتشت (اشمیت. ۱۹۷۰: ص ۱۷۴ به بعد/ PLATE ۱۶)



آسیب های وارد آمده بر کتیبه های کعبه زرتشت (اشمیت. ۱۹۷۰: ص ۱۷۴ به بعد/ PLATE ۱۶)

مشابه این آسیب ها که متاسفانه کم هم نیستند در بسیاری از کتیبه ها میشود مشاهده کرد:



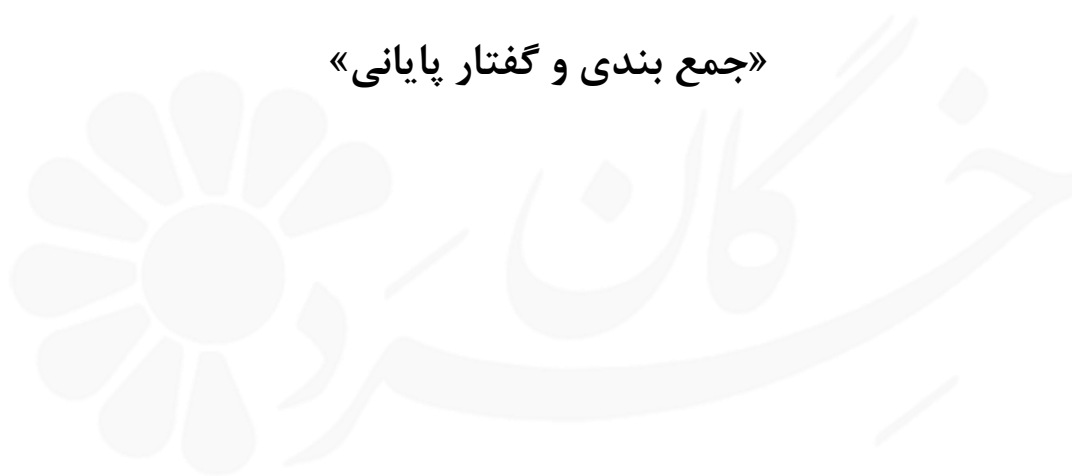
آسیب های وارد آمده بر کتیبه های کعبه زرتشت (اشمیت، ۱۹۷۰: ص ۱۷۴ به بعد/ PLATE16)

همانطور که در عکس ها مشاهده میشود، نگارنده کتیبه ها همواره از روی آسیب ها عبور نکرده است و گاه آسیب هایی سطح بزرگی از نوشتار را محو و نابود ساختند. این آسیب ها ناشی از ۱۸۰۰ سالی است که از زمان نقر این کتیبه ها تا کنون می گذرد .

اگر نگارنده این کتیبه ها همانطور که در مجعولات مجل ادعا میشود یک دانشگاه غربی بوده و به منظور جعل تاریخ برای ایرانیان این کتیبه ها را حجاری کرده است، قطعاً از روی آسیب هایی به این بزرگی نیز عبور میکرد و اجازه نمی داد که اینچنین متن کتیبه از بین برود و گم شود. در حالی که اینچنین نیست و ادعای نو کنده بودن این کتیبه ها هم از اساس مردود و باطل است.

(سخن پایانی)

«جمع بندی و گفتار پایانی»



نتیجه گیری

پاسارگاد و دودمان هخامنشی بخشی از ریشه های تاریخی و فرهنگی نه فقط ایرانیان بلکه جهانیان به شمار می آیند ، حاکمان این دوره بنیان گذار اولین سیستم امپراتوری بودند که بر بخش بزرگی از سرزمین هایی که اکنون در خارج از خاک ایران هستند تاثیرات بزرگی گذاشته اند. انکار و جعلی خواندن تاریخ ایران نه فقط گذشته ایرانیان بلکه جهانیان را با ابهام مواجه می سازد.

متاسفانه افرادی که «توهم توطئه» را چراغ راه خویش قرار دادند علاقه فراوانی به انکار تاریخ ایران کهن دارند و تمام منابع خویش چه رسمی و چه رسانه ای را در خدمت وارد آوردن خدشه به بخش های درخشان تاریخ ایران کرده اند. البته تاریخ و فرهنگ ایرانی مثل تاریخ دیگر ملل قابل بحث و بررسی و قطعاً نقد است، ایرانیان به همان اندازه که با نبوغ و پیشرفت هایی که داشتند جهان روزگار خویش را متحول کردند ، به همان اندازه اشتباهاتشان باعث افول ایران زمین شده است.

مجموعه تاریخی پاسارگاد یادگار نخستین شاهنشاه هخامنشی به شمار می آید، این مجموعه از «آرامگاه کوروش»، و دو کاخ بزرگ ستون دار «بارعام S» و «اختصاصی P» تشکیل شده که به همراه برج سنگی پاسارگاد و بنای «تل تخت» بزرگ ترین ساختمان های این دشت تاریخی را تشکیل می دهند.



نام های اسلامی بنا های پاسارگاد

در پاسارگاد دو دسته آثار وجود دارند آثاری همچون آرامگاه کوروش که هیچگاه به زیر خاک نرفته و همواره در طول تاریخ بیرون از خاک بوده اند، گفتمان تنها تئورسین این فیلم در مورد آثار اینچنینی ارتباط دادن آن ها به غیر ایرانیان است به گونه ای که آرامگاه کوروش را به یونانیان وامی گذارد ، چنانکه با مرور اسناد گفته شد در پاسارگاد گروه های معماری از نقاط مختلف حکومت هخامنشیان و از جمله لیدی حضور داشتند، معماری لیدیایی که در آرامگاه کوروش دیده میشود به دلیل استفاده از صنعتگران لیدیایی در کنار دیگر ملل در ساخت پاسارگاد بوده است .

دسته دیگری از آثار کاخ های تخریب شده هخامنشی همچون «کاخ اختصاصی» و «کاخ بارعام» هستند که در طول زمان زیر آوار های خویش مدفون شده بودند، گفتمان مدعیان در مورد این آثار انکار آن هاست چنانکه تنها کارشناس و موسس این جریان فکری جناب آقای ناصر پورپیرار آن ها را به رویش چغندر از زمین تشبیه می کند و سراسر آن ها را جورچینی از جعلیات جدید میداند که توسط باستان شناسی به نام دیوید آستروناخ در میان سال های ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۳ ساخته شده است. در پاسخ به این موضع گیری با بررسی عکس هایی بسیار قدیمی تر از سال ۱۳۴۰ آشکار ساختیم به هیچ عنوان جعل و فریب کاری در مورد این آثار صورت نگرفته و تمامی این کاخ ها با فعالیت های باستان شناسی دهه ها پیش از آستروناخ از زیر خاک پدید آمده اند.

با توجه به تمامی شواهد و مدارک موجود جعلی خواندن کاخ های پاسارگاد و یونانی خواندن آرامگاه کوروش تنها فریب افکار عمومی است. متأسفانه شکافی میان دانش عمومی مردم و مطالعات باستان شناسی در ایران وجود دارد ، چراکه اکثر مردم گزارش های باستان شناسی را مطالعه نمی کنند، این فیلم نیز با سودجویی از همین مسئله ادعا هایی بی اساس را در مورد مجموعه پاسارگاد بیان می کند.

با قرار دادن داده های باستان شناسی و در کنار موضوع جعلی خواندن پاسارگاد این مدعا فرو می ریزد و حقیقت پاسارگاد آشکار خواهد شد.





(فهرست منابع و بن مایه ها)

- آستروناخ، دیوید (۱۳۷۹) پاسارگاد: گزارشی از کارهای انجام شده توسط موسسه مطالعات ایرانی بریتانیا، ترجمه حمید خطیب شهیدی، سازمان میراث فرهنگی کشور
- ارفعی، مجید (۱۳۸۹). فرمان کوروش بزرگ، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، تهران
- استنلی پرایس، نیکلاس (۱۳۷۷). حفاظت و مرمت در کاوش های باستان شناسی، چاپ اول، دانشگاه هنر
- اشمیت، اریک (۱۳۴۲). تخت جمشید (۱)، بناها، نقشها، نوشتهها. تهران: انتشارات امیرکبیر
- اکبری، مهسا (بی تا). «ارنست امیل هرتسفلد»، تارنمای انسان شناسی و فرهنگ
- احمدی، داریوش (۱۳۸۴). هزاره های پرشکوه، چاپ دوم، موسسه فرهنگی انتشاراتی گرگان
- اوژن فلاندن (۱۳۵۶). سفرنامه اوژن فلاندن به ایران. مترجم حسین نور صادقی، انتشارات اشراقی
- امیر شاه کرمی، عبد العظیم (بهار ۱۳۸۴) «فصل نامه بیمه و توسعه»
- ایمانپور، محمدتقی (زمستان ۱۳۸۸). «تخت رستم و مقبره کمبوجیه، آیا بنای ناتمام تخت رستم در پارس میتواند مقبره کمبوجیه دوم باشد». مجله پژوهش های علوم تاریخ شماره ۲
- بارتولد (۱۳۰۸) جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادور، چاپ اول
- پورپیرار، ناصر (بی تا)، کلیپ «مجموعات مجلل»
- پورپیرار، ناصر (بی تا)، کلیپ «ابطال شناسنامه»
- پورپیرار، ناصر (۱۳۷۹). دوازده قرن سکوت: برآمدن هخامنشیان. انتشارات کارنگ
- پورپیرار، ناصر (۱۳۸۳). دوازده قرن سکوت: ساسانیان. قسمت دوم. انتشارات کارنگ
- پورپیرار، ناصر (مرداد ۱۳۸۴)، دوازده قرن سکوت: بخش سوم، قسمت سوم، چاپ سنگاپور
- تجویدی، اکبر (۱۳۵۵). دانستنی های نوین درباره هنر و باستان شناسی عصر هخامنشی بر بنیاد کاوش های پنج ساله تخت جمشید (سال های ۲۵۲۷ تا ۲۵۳۲ شاهنشاهی). انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر
- تیلیا، آن بریت (۱۳۵۱). بررسی و مرمت در تخت جمشید و دیگر اماکن باستانی فارس. ترجمه کرامت الله افسر. چاپ کتابخانه فروردین: تهران

- جمعی از گردشگران (۱۳۴۹). *سفرنامه های ونیزیان در ایران*. ترجمه منوچهر امیری، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، تهران
- راهساز، حسن (پاییز و زمستان ۱۳۸۶)، «عملیات نجات بخشی آرامگاه هخامنشی گور دختر»، انتشارات اثر (فصل نامه علمی، فنی، هنری)، شماره ۴۲ و ۴۳
- رجبی، پرویز (مهر ۱۳۵۰). «کرتیر و سنگ نوشته او در کعبه زرتشت». مجله بررسی های تاریخی. شماره ویژه سامی، علی (۱۳۲۹). *گزارش های باستان شناسی*، جلد اول،
- سامی، علی (۱۳۳۰). *پاسارگاد: قدیمیترین پایتخت کشور شاهنشاهی ایران*. شیراز: انتشارات معرفت.
- سامی، علی (۱۳۸۹). *پایتخت های شاهنشاهان هخامنشی*. تهران: پازینه
- سامی، علی (۱۳۹۳). *تمدن ساسانی*. جلد اول. انتشارات سمت.
- سلیمانی دهکردی، کریم (پاییز ۱۳۸۵). «پروفسور هرتسفلد و خروج غیر قانونی آثار باستانی». پژوهش نامه علوم انسانی، شماره ۵۱
- شهبازی، علیرضا شاپور (۱۳۷۹). *راهنمای جامع پاسارگاد*. بنیاد فارس شناسی، چاپ اول، شیراز
- شهبازی، علیرضا شاپور (۱۳۹۳). *راهنمای مستند نقش رستم فارس*. انتشارات سفیران
- کیانوری، نورالدین (۱۳۷۱). *خاطرات نورالدین کیانوری*. انتشارات اطلاعات، تهران
- کیوان محمودی (۱۳۸۵). «پورپیرار و کعبه زرتشت». پایگاه فرهنگی آذرگشنسپ
- کریمی، فاطیما (۱۶ مرداد ۱۳۹۵). «کاوش در پاسارگاد منجر به کشف سفال شاخص هخامنشی شد». خبرگزاری مهر، شناسه خبر: ۳۷۳۳۱۸۴
- گزنفون (۱۳۸۹). *زندگی کوروش (تربیت کوروش)*. ترجمه ابوالحسن تهامی. تهران: نگاه
- طالبیان، عبدالحسین (۱۳۹۳). *تخت جمشید در تاریخ معاصر*. شیراز: انتشارات نوید شیراز
- طیبیان، سید حسام الدین (۱۳۹۱). *آشنایی با مرمت ابنیه*، چاپ دوم، انتشارات اول و آخر
- فاطمی، محمود (۲۸ فروردین ۱۳۹۱). «ساختمان ضد زلزله نداریم». صد خبر، کد خبر: ۲۰۸۲۶

مجد، محمد قلی (بهار ۱۳۸۸). *تاراج بزرگ: آمریکا و غارت میراث فرهنگی ایران*. ترجمه مصطفی امیری. موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

نجف زاده اتابکی، ابولحسن (۱۳۹۲). *پاسارگاد شهر کوروش*، انتشارات پازینه

نیبور، کارستن (۱۳۹۰) *سفرنامه کارستن نیبور*. ترجمه پرویز رجبی. انتشارات ایران شناسی

هرتسفلد، ارنست (۱۳۸۱) *ایران در شرق باستان*. ترجمه همایون صنعتی زاده. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی دانشگاه باهنر کرمان

هرودوت (۱۳۸۹) *تاریخ هرودوت*، ترجمه مرتضی ثاقب فر، چاپ اول، انتشارات اساطیر

_____ (۱۷ تیر ۱۳۸۱). «پیرامون کتاب ۱۲ قرن سکوت ناصر پورپیرا، مولف: من به هیچ مورخی کار ندارم». ایسنا

_____ (تابستان ۱۳۹۶). «نشریه داخلی پایگاه میراث جهانی پارسه پاسارگاد». سال دوم، شماره ششم

با تشکر از «تارنمای دانشکده مهندسی عمران دانشگاه امیرکبیر»

با سپاس از سایت موسسه collections search center

با سپاس از سایت موسسه BRITISH LIBRARY

Lendering, Jona (28 July 2015). "Alcántara". livius

Bruins, cornelis de, Reizen over Moskovie, Door Persie En Indie, Amesterdam, 1714

Persepolis III: The Royal Tombs and Other Monuments ،EF Schmidt ،Chicago: The University of Chicago Press, 1970

David Stronach, Journal of Near Eastern Studies, Vol.26.No.4 (Oct 1967).

پایگاه خردگان

تاریخ و فرهنگ ایران زمین

KHERADGAN.IR